تاريخ احوال بتذكرهٔ حال

مولاناي

شيخ محمّد علي حزين

كه خود نوشته است

رباعي

عزلتي در دام بال و پر شكن ميخواستم
نيست عالم جاي پروازي كه من ميخواستم
بعد مرگم نيست تاب بار منّت از كسي
آتش تن را ز خاكستر كفن ميخواستم

ايضًا

تا كي براي گريه جگر خون كند كسي
خرج پر و مداخل كم چون كند كسي
در زير آسمان بود آسودگي محال
خودرا مگر ز دايره بيرون كند كسي

طُبِع في دار السلطنة الانكليسيّة
لندن
والسّنة ١٨٣١ المسيحيّة

تاریخ احوال شیخ حزین

که خود نوشته است

تـاريخ احـوال

PREFACE.

بسم الله الرّحمن الرّحيم
[1] وبه نستعين

نحمده ونساله التقي ونعتصم بعروة الوثقي ونصلّي
علي سيدنا آلمصطفي وآله اعلام الهدي

لـراقـمـه

يـاراي زبان كو كه ثـنـاي تـو [2] كـنـيـم
تـوصـيـف كمال كـبـريـاي تـو كـنـيـم
چـيـزي به بساط ما تهي دستان نيست
جاني كه تو دادهٔ فـداي تـو كـنـيـم

---

1 For the second line of the Persian Sir William Ouseley's Ms. has
ربّ يسر وتمّم بالخير

2 In the 6th, 7th and 9th lines Sir W. O.'s Ms. has كنم

شیخ حزین

چون انسان را ۱بهین ثمره و گزین سرمایه در کارگاه آفرینش تحصیل عبرتست و از اینست که گروهي از دانشمندان و قدر وقت شناسان بتدوین کتب تواریخ و تحریر احوال هر بد و نیك پرداخته برخي از روزگار خود را در آن کار بپایان برده اند و بالجمله ۲تصفح سِیَر و اخبار را نسبت بطبقات انام علي اختلاف مراتبهم فواید بیشمار است و چون این سرگشته عمر بآشفتگي تلف کرده بچشم ۳حقیقت ملاحظه احوال خود نمود سرگذشت ایام گذشته را براي نگرندگان خالي از فایده عبرتي ندید و در نقل احوال دیگران بسا باشد که ناقل را بنابر سببها تخلیط و اشتباه افتد امّا در شرح احوال خویش مجال آن نیست خواست که بذکر شمهٔ از حالات و واقعات خود که درین عجاله بخاطر مانده پردازد و در آن رعایت ایجاز و اختصار نماید تا طول مقال و آرایش ۴عبارت مورث ملال خرد پژوهان نگردد و دوستانرا یادگاري

---

۱ Keene's Ms. has بهترین

۲ Sir W. O.'s Ms. has تصفیح

۳ Sir W. O.'s Ms. has عبرت

۴ Keene's Ms. has عبارات

و ۱آيندكان را تذكاري باشد مامول از ناظران كرام آنكه بنظر شفقت و ترحم نكرند و بطلب مغفرت اين محروم كوي ۲سعادت را معاونت فرمايند

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

---

۱ Sir W. O.'s Ms. has دانندكان ۲ Keene's Ms. has سعادات

CHAP. I.

اجداد راقم

وانا المستمد بواهب المواهب محمد المدعو بعليّ بن ابي طالب بن عبد الله بن علي بن عطاء الله بن اسمعيل بن اسحاق بن نور الدّين ١محمّد بن شهاب الدّين ٢علي بن علي بن يعقوب بن عبد الواحد بن شمس الدّين محمد بن احمد بن محمد بن ٣جمال الدّين علي بن ٤شيخ الاجل قدوة العارفين تاج الدّين ابراهيم المعروف بزاهد الجيلاني قدس الله ارواحهم و ختم ٥لي بالحسني

از اجداد اين فقير شيخ شهاب الدّين علي بلدهٔ استارا كه موطن و مدفن شيخ است گذاشته بدار السلطنت لاهجان كه احسن بلاد گيلانست سكني ٦نبود

---

١ In Keene's Ms. بن محمد

٢ In Keene's بن علي

٣ Sir W. O.'s has جهان

٤ Keene's Ms. has الشيخ

٥ Sir W. O.'s has not لي

٦ Keene's Ms. omits نبود

و از آن زمان باز لاهیجان موطن اجداد گردید و جد فقیر
شیخ ۱ علی بن عطاء الله از معارف علماء زمان خود
بود خان احمد خان پادشاه گیلان نظر باستعدادی
که ۲ داشته در تعظیم او مبالغه نمودی و بعض
مراتب علیه را از ایشان ۳ استفاده نموده در دار
السّلطنت قزوین بصحبت شیخ جلیل بهاء الدّین
محمّد عاملی علیه الرّحمه رسیده موانست تمام با هم
داشتند چنانکه در شرح حدیث معراج که از
تحقیقات ۴ عالیه ایشان است بتقریبی در فواتح آن
ذکر صحبت خود با شیخ علیه الرحمه نموده و از
مصنفات ایشانست شرح فارسی بر کلیات قانون که
بالتماس خان احمد خان نوشته و رساله اثبات واجب
که مقدار دانش او از آن معلوم ۵ تواند شد و رساله
حلّ شبههٔ جذر اصم و این هر دو نسخه بخط ایشان

---

۱ Keene's Ms. has جمال الدین علی

۲ Sir W. O. after داشته has اند understood in Keene's.

۳ In Keene's استفاده ا

۴ Sir W. has علیّه

۵ Keene's Ms. has توان

در کتابخانه والد علامه طاب ثراه بنظر فقیر رسیده
و حاشیه مبسوطه بر فصوص فارابي وغیرها تکمیل علوم
در خدمت سید المحققین امیر فخر الدین [1]سماکي
استرابادي نموده و بگفتن شعر [2]رغبت داشته
وحدت تخلص ایشانست والحق سخنان عاشقانه اش
در کیفیت و حسن بلاغت بي نظیر افتاده دیوان
قریب بدو هزار بیت بنظر رسیده از آنجمله [3]است

غزل

خوبست محبت اثري داشته باشد
معشوق ز عاشق خبري داشته باشد
دل رفت بآتشکدهٔ عشق و نیامد
مي [4]آمد اگر بال و پري داشته باشد
مردیم ز بس ثابت و سیاره شمردیم
آیا شب هجران سحري داشته باشد

و له

دل را بطاق ابروي جانانه سوختیم

---

1 Sir W. O. has سمّاکي
2 Sir W. O. has رعیت
3 Sir W. O. omits است
4 Keene's Ms. has آید

قنديل كـعبه‌را بـصـنـم خانـه سـوختـيـم
وحدت چه حالتست كه خوابت نـمـيبرد
ما خود نفس ز كـفـتن افسانه سـوختـيـم

ولد ايشان منحصر بشيخ عبد الله بود كسب فنون [1]علم از والد خود نموده بتقوي و انقطاع از دنيا اتصاف داشته آنچه از وجه معاش و املاك موروثي حاصل آمدي بقليلي قناعت نمودي و باقي‌را صرف دوستان و محتاجان كردي سه پسر از ايشان مخلف شد شيخ عطاء الله و شيخ ابو طالب و شيخ ابراهيم شيخ عطاء الله كه ولد اكبر بود در فقه و حديث اعلم علماء آن ديار و در زهد و كثرت عبادت درجهٔ عالي داشت در سن كهولت در كذشت و اولاد از و نماند شيخ ابراهيم كه [2]كمترين برادران بود از مستعدان روزكار و بعلو فطرت و ذكا اتصاف داشته مراتب متداوله عليه‌را اكتساب نموده سر آمد [3]اقران كرديد

[1] Sir W. O. has علوم   [2] Sir W. O. has كهتريين

[3] Sir W. O. has افزون

و بهفت قلم بغايت نيكو نوشتي و خط استادان را چنان تتبع كردي كه تميز در ميانه دشوار شدي مصحف مجيد و صحيفه كامله مترجم باتمام رسانيده جهة والد مرحوم باصفهان فرستاده بود هر دو را بفقير شفقت نموده بودند خوش نويسان مشهور اصفهان از ديدن آن بهرها مي بردند و در ترسل و انشا مهارت تمام داشت منشات ايشان در سفاين مستعدان مسطور و مشهور است در شعر و معما سليقه درست و احيانًا ۱ بگفتن ميل نمودي اينچند بيت از ايشان است

رباعي

باده خون جگر ماست ز مينا مطلب
گوهر از چشم تر ماست ز دريا مطلب
پي ليلي نتوان گشت چو مجنون در دشت
آنچه در سينه توان يافت بصحرا مطلب

---

۱ Sir W. O.'s adds شعر understood in Keene's.

۲ Sir W. O. has تنها which may be thought preferable.

ولـه رباعي

در گـلـشـن دهـر محـرم راز نـبـود
در بـزم زمـانـه نـغـمـه پـرداز نـبـود
٣ پنهان نـتوان زمـزمـه پردازي كـرد
بـستيم زبـان كـسـي هم آواز نـبـود

فقير در ١ اصغر سن كه در خدمت والد بلاهجان رسيدم سعادت ملاقات آن عم عالي مقدار در يافتم حقًّا كه در محاسن صفات و حسن اخلاق و شكفتكي و مجلس آرائي تا امروز مثل او كمتر ديده ام ده سال پيش از والد علّامه در لاهجان برحمت ايزدي پيوست يك پسر مسمي بشيخ مفيد و دو صبيه از ايشان مانده بود پسر هم پس از چندي در اوّل شباب در كذشت

---

١ Sir W. O.'s has صغير and بخدمت and والا

CHAP. II.

مجمل احوال والد مرحوم من غرايب الاقتدار علي الكتابة من غرايب الصلاح والعبادة

امّا والد مرحوم در سن بيست سالكي بعد از تحصيل بسياري از مطالب عليه نزد مولاناي فاضل ملا حسن شيخ الاسلام كيلاني بشوق ادراك صحبت فضلاي عراق باصفهان آمده در مدرس استاد العلما آقا حسين خوانساري عليه الرحمه كه ماثر فضايل و مناقبش از غايت اشتهار بي نياز از اظهار است باستفاده مشغول شدند و فنون رياضيه را در خدمت بطلميوس زمان علّامي مولانا محمد رفيع كه برفيعاي يزدي مشهور است تكميل نموده چنان [۱] استغراقي در مطالعه و مباحثه [۲] يافتند كه محصلين را [۳] كمتر ميسر آمده باشد و تا اواخر عمر بر همان منهاج بود جماعتي كثيره از اصحاب تحصيل ببركت تربيت ايشان بمراتب عاليه رسيدند

---

۱ Sir W. O.'s has استقراقي

۲ Sir W. O.'s has بافتند

۳ Sir W. O.'s has كمترين

و در كتابخانهٔ ايشان ۱كه زياده از پنج هزار مجلد بود هيچ كتاب علمي بنظر در ۲نيامد كه از اول تا بآخر بتصحيح ايشان در نيامده باشد و اكثر محشي بخط ايشان بود و قريب بهفتاد مجلد را كه از آنجمله تفسير بيضاوي و قاموس اللغة و شرح لمعه و تمام تهذيب حديث و امثال ذلك بود بقلم خود كتابت نموده بود ميفرمود كه من مكرر در شباروزي بكهزار بيت و زياده نوشته ام خطي بغايت زيبا و واضح داشتند از ايشان شنيده ام كه ميفرمودند والدم در حيات بود كه باصفهان آمدم و باين سبب كه مبادا توطن اختيار كنم زياده بر قدر مصارف ضروريه بجهة من نمي ۳فرستادند و آنرا هم در عرض سال بچند دفعه ميرسانيدند لهذا آنقدر كه ميخواستم براي ابتياع كتاب زر مقدور نبود بسياريرا خود مي نوشتم بعد از چنديكه والد رحلت كرد انديشهٔ ۴معاودت بلاهجان از خاطر محو شد

بالجمله در اصفهان مكاني خريده بر عمارتش افزودند و عازم سفر حجاز شده از راه شام بطواف بيت الله

---

۱ In Keene's omitted.

۲ In Keene's نيايد

۳ Sir W. O.'s has فرستان

۴ Keene's has معاودت

الحرام مشرف شده ببغداد باز کشتند و چندی در مشاهد متبرکه عراق بسر برده باز باصفهان مراجعت نمودند و از اهالی آنجا حاجی عنایت الله اصفهانی را که از اتقیا و اخیار بود ۱با ایشان موانست پدید آمد و صبیه خود را بایشان تزویج نمود اولاد منحصر در چهار ۲پسر بود مولود نخستین این بیمقدار است و سه برادر دیکر یکی در کودکی و ۳دو در عنفوان شباب در کذشتند

مجملاً اکر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و قوت ۴ایمان و کمال فضل و دانش آن علامه تحریر خوض رود سخن بدرازی کشد و بسا باشد که حمل بر مبالغه و حسن اخلاص این خاکسار کنند در هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال نباشد و با این حال هرکز مباهات بعلم چنانکه رسم علماست نداشتی و با ادنی کسی از اهل تحصیل و فرومایه‌کان مصاحبانه سلوک کردی و با اینکه طول عمر بمباحثه و افاده کذراندی از جدل بغایت محترز بودی و این شیوه را مکروه داشتی هیچ

---

۱ Sir W. O. has بایشان

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. has دوم

۴ Keene's has ازیاشی

يك از افاضل را بحسن تقرير و شكفتهٔ ۱ طبعي ايشان
نديده ام علو نفسش چنانكه در نظر همتش دنيارا قدر
كف خاكي نبود هركز همت بر تحصيل مال و جاه
دنيوي كه ادني تلميذ اورا باندك مساعحه بوجه
اكمل ميسر بود نكماشت و در طبع انديشه فزوني
و تن آساني نداشت بارها شنيده ام كه ۲ميفرمود
انچه نان حلالي كه رازق عباد قسمت ساخته مارا
۳كافي است و داعي بر تحصيل دنيا اكر ۴پرورش
ديكران و ايثار بر خواهندكانست بي ذلت نفس مومنه
ميسر نيست و نزد من سر سخاوتها قطع نظر كردن
و واكذاشتن ۵آنچيزيست كه در دستهاي مردم است
۶با ايشان هركز مبادرت بآشنائي ارباب دول نكردي
و با جمعي از امرا و اكابر و اعيان كه ۷اخلاص داشتند
و نهايت آداب مرعي ميداشتند بزركانه سلوك نمودي
عبادت و ورعش بمثابه بود كه در عرض بيست

---

۱ Sir W. O.'s has طبيعي
۲ In Sir W. O.'s ميفرمودند
۳ In Sir W. O.'s كافيست
۴ Sir W. O. before پرورش has بر
۵ Sir W. O. آنچيز است
۶ Sir W. O. بايشان
۷ Sir W. O. اخلاصي

و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هرگز فعلی که در
شرع مکروه باشد از ایشان ندیده ام و بعد از نیم
شب در هیچ [1]حال چه در صحت و چه در مرض
اورا بر بستر استراحت نیافته ام شش هفت سال
پیش از فوت عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمده
ترک مباحثه و معاشرت نمود و اصلاً پیرامون انتظام
امور معاش اهل خانه نمیکردید و این فقیررا در آن
باب مختار [2]ساخته کاهی بمطالعه مشغول [3]میشد و
بیشتر اوقات کریان بود و اکثر [4]لیالی را بعبادت
احیا می نمود سخن با کسی زیاده بر ضرورت نکفتی
و سخن کفتن کسی را هم خوش نداشتی تا آنکه

در سال هزار و یکصد و بیست و هفت هجری در سن
[5]شصت و نه سالکی امراض شدت کرد و ضعف مستولی
شد صباحی که چاشتکاه آن رحلت کرد مرا طلبید
و سفارش باز ماندکان و نیکوکاری [6]با ایشان نمود
پس فرمود چنانکه مرا خوشنود داشتی خدای از

---

[1] Keene's has حالی
[2] Keene's has ساخته بود
[3] Sir W. O. شدی
[4] Keene's has لیالی
[5] Sir W. O. ششت
[6] Sir W. O. بایشان

تــو خوشنود باد وصيت مـن بتو اينست كـه هرچند اوضاع دنيارا بر وفق مرام نـه بيني و زمانه ناسازكار افتد بايد كه بهذلت رضـا ندهي و تبعيت دونبالـه روي اختيار نكني چه عمر قليل قابل آن نيست و در اصفهان اكـر توانـي زياده توقف مكن ۱كـه شايد از مـا كسي بـاقـي ماند و ايـن سخن را فقير در نيافتم تا بعد از چند سال كـه فتنه و خرابي اصفهان پديد آمد پس فرمود در ليالي و ايام متبركه بهرچه دست دهد و ميسر آيد مارا فـرامـوش مكن بعد از ساعتي چند بعالم بقا ارتحال ۲فرمودند مدفن ايشان در مقابر مشهوره بمزار بابا ركن الدين در جنب تربت عـارف ربّانـي مـولانا حسن دانشمند كـيلانيست افـاض الله تعالي عليه ۳شآبيب الرحـمـه والغفران واسكـنـه فــي فراديس الجنان چند بيت از مرثيه كه در فوت آن عاليمقام بقلم آمده بود ثبت افتاد

غــزل

سپهر از مركت اي صاف حقيقت بي صفا كشته

۱ Sir W. O. شايد كه ۲ Sir W. O. فرمود

۳ In Sir W. O.'s شاءبيب in Keene's شابيب

نمی ماند بسر کیفیتی مینای خالی را
کشیدی تا ز من دست نوازش ای چمن پیرا
مثل چون بید مجنون کشته ام آشفته حالی را
تو در پیرانه سر رفتی و من هم در غمت پیرم
بحسرت میکنم هر لحظه یاد اخرد سالی را
نهان ای عرش رفعت تا ۲ندیدم در دل خاکت
ندانستم که پوشد خاك سافل کوه عالی را
گسستی تا ز هم شیرازهٔ تالیف جسمانی
مثالی نیست در عالم هویدا بیمثالی را
بدل آه رسائی دارم از مجموعهٔ ۳آتش
ز خاطر برده ام یکباره مصرعهای خالی را

---

۱ Sir W. O. has خورد ۲ Sir W. O. بدیدم

۳ Sir W. O. has دانش

CHAP. III.

ولادت راقم من غرايب الحفظ رغبت بازشا و
شعر حادثهٔ جسماني ذكر برخي از اسانيد اعلام

امّا مجمل احوال اين بيمقدار ولادت در روز دو
شنبه بيست و هفتم شهر ١ربيع الآخر بسال هزار و
يكصد و سه هجريه در دار السلطنت اصفهان اتفاق 1115
افتاده و هنوز چيزي از احوال ايام رضاع بياد مانده
چون چهار سال از عمر بر آمد والد مرحوم اشارت
بتعليم نمود در آن اوان مولاناي اعظم ملا شاه محمد
شيرازي عليه الرحمه كه ٢از اعلام روزكار بود وارد
اصفهان ٣و روزيكه در منزل والد علامه مهمان بود فقيررا
بخدمت ايشان براي شروع ٤تعليم از روي تيمن حاضر

---

١ Sir W. O. has حميدي الاخره intended I suppose for جمادي &c.

٢ Keene's has آنرا علام

٣ Instead of و Sir W. O. has بود understood in Keene's.

٤ Keene تعلم آرزوي Sir W. O. تعليم ار روزي

نمودند مولاناي مزبور بعد از بسمله اين ابيات را
سه نوبت تلقين فرمود

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ
عُقْدَةً مِن لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي

و فاتحه خوانده نوازش فرمود در دو سال سواد خواني و خطي ميسر ١ آمده و شوقي مفرط بتحصيل حاصل شده هيچ شغلي نزد من مرغوب تر از خواندن و نوشتن نبود كتب فارسي بسيار از نظم و نثر خواندم برسايل صرف و نحو و فقه مشغول ساختند و بزودي فرا گرفتم رساله چند از منطق تعليم كردند مرا بآن فن زياده شوق و شغف پديد آمد و درست اخذ كردم استادي كه داشتم از ذكا و شوق من تعجب مينمود و تحسين ميفرمود و شوق افزوني ميگرفت ٢ چون طبيعت موزون بود از شعر لذّتي عظيم مي يافتم و بگفتن ميل ٣ مي شد و مدّتي مخفي بود چون استاد

---

١ Keene's has شد—آمد

٢ Sir W. O. has چون رغبت بانشا و شعر ٣ Omitted in Keene's.

مطلع شد مرا از آن منع نمودي و والد مرحوم نيز مبالغه در ترك آن داشتي و مرا صرف طبيعت يكباره از آن ممكن نبود چيزي كه وارد خاطر مي شد مينوشتم و پنهان ميداشتم

در سن هشت سالگي والد مرحوم اشارت بتجويد قرات قرآن نمود در خدمت مولانا ملك حسين قاري اصفهاني كه از صلحاي زمان [1]و در آن فن [2]ممتاز اقران بود [3]دو سال قرات نموده چند رساله در آن علم خواندم و از آن فراغ حاصل آمده حسن قرات من مرغوب اسماع شد پس والد علامه از فرط اشتاقي كه داشت خود بتعليم من پرداخت شرح جامي بر كافيه و شرح نظام بر شافيه و تهذيب و شرح ايساغوجي و شرح شمسيه و شرح مطالع در منطق و شرح هدايه و حكمة العين با حواشي و مختصر تلخيص و تمام مطول و [4]مغني اللبيب و جعفريه و مختصر نافع و ارشاد و شرايع الاحكام در فقه و من لا يحضره الفقيه در

---

[1] Keene's omits the و

[2] Sir W. O.'s has ممتاز از

[3] Sir W. O.'s has دو سال and استماع

[4] Keene's has معني

حدیث و امعالم اصول و چند نسخه دیگر در خدمت
ایشان خوانده ام و هم در صغر سن والد مرحوم
مرا بخدمت عارف حقایق و معارف قدوه مشایخ
کرام شیخ خلیل الله طالقانی قدس الله روحه که در
آن وقت از عزلت گزیدگان آندیار بود برده
خواهش تربیت و ارشاد نمود قریب بسه سال
بخدمت ایشان میرسیدم اگرچه کتابی بخصوص در
خدمت او نخوانده ام لیکن هر روزه مطلبی و مسأله
بر کاغذی بخط خود نوشته میدادند و آنرا تعلیم
میفرمودند و مرا معلوم نبود که آن عبارت از چه
کتابست و در اصلاح و تزکیه نفس ۲ناقص چندان
التفات و مبالغه مینمودند که زبان از بیان آن قاصر و
دل از ادای شکر ایادی و حقوق آن عارف کامل عاجز
است الحق اگر قصور استعداد من نبودی هرآینه
برکات تربیت و انفاس آن بزرگوار بمقامی که بایست
رسانیدی وی از اکابر مشایخ عارفین و جامع علوم
ظاهر و باطن بود اگر خواهم که شمهٔ از حالات

---

۱ Sir W. O. has معالم ۲ For this Sir W. O. has شوم

۱ ظاهر و كرامات و مقامات و مجاهدات و ضبط اوقات و طور معاش آن عالي مقام را شرح دهم كتابي شود بالجمله چون طبع ايشان موزون و احياناً بگفتن شعر رغبت مي نمود و مطلع بيدل من بسخن بود از آن چندان منع و زجر نميفرمود بلكه گاهي امر بخواندن چيزيكه گفته بودم ميكردند و تخلص بلفظ حزين از زبان گهر بار ايشانست اين رباعي از اشعار آن قدوهٔ كرام ثبت افتاد

رباعي

ايشوخ بـيـا در دل درويـش نشين
كان نـمـكـي بـر جـگـر ريـش نشين
در هجر تو دامنم گلستان شده است
يكدم بكنار كـشـتـهٔ خويش نشين

و در همان اوان ايشان برحمت حق پيوستند پس از آن والد علامه سفارش تعليم و تربيت فقير بفاضل عارف شيخ بهاء الدين گيلاني كه از تلامذه سيد الحكماء مير قـوام عليه الرحمه و از گوشه نـشـيـنـان و جامع

---

۱ Omitted in Keene's.

فضایل صوري و معنوي بود نبود چندي در خدمت
او تحصیل نموده قدري از کتاب احیاء العلوم و رسایل
۱اسطرلاب و شرح چغمیني خواندم و والد مرحوم مرا
اشارت بمطالعه کتب اخلاق میفرمود و جمعي از
مبتدیان اهل تحصیل هر روز حاضر شده قدري اوقات
صرف مباحثه ایشان نموده آنچه را اخذ نموده بودم
۲با ایشان تکرار میرفت و حق تعالي برکت و وسعتي
در اوقات من کرامت فرموده ۳بود و با وجود
اشغال کثیره فرصت تنکي نمي نمود و شوق مباحثه
و مطالعه چنان مرا بیقرار داشت که التفات بلذات
نداشتم ۴مکرر در شبها از کثرت بیداري من والدین
را ترحم آمده مرا نصیحت و التماس باستراحت
میکردند و سود نداشت و آنچه را بدرس نمیخواندم
بمطالعه اخذ نموده مواضع مشکله را از والد سوال
میکردم و آنقدار از کتب مختلفه و فنون متشتته که
در اندك مدتي بمطالعهٔ من در آمده مکر قلیلي از

---

۱ In Sir W. O.'s اصطرلاب ۲ In Sir W. O.'s بایسان میکفتم

۳ Keene's has بوده ۴ Sir W. O. مکر

علمای ۱متتبع را میسر آمده باشد و با اینحال رغبتي
موفوره بطاعات و عبادات بود و لذتي عجیب از آن
مییافتم و لیالي و ایام ۲جمعة و اوقات متبرکه را مصروف
باحیا و مواظبت باذکار و دعوات ماثوره مینمودم و
بسیاري از نوافل و سنن عملیه ضایع نمیشد و دلرا
طرفه رقت و صفائي و سینه را انشراحي بود و ذکر
آن احوال چنانکه بود نتوانم کرد و آنچه کفتم از
۳مقوله ذِکْرُ ۴اَلنَّعِیمِ مِنْ بَضَایِعِ اَلْمَسَاکِینَ است افسوس
افسوس چه دانستم که کار باین درماندکي و دل
مردکي و افسردکي که اکنون کشیده خواهد کشید و
کام بلذت خود کرفته را باید ۵با اینهمه تلخي و زهر
جانکداز ناکامي ۶ ساخت

وَبِتُّ بِلَیْلٍ سَاوَرَتْنِي غُسَیْلَةٌ
مِنَ الرُّقْشِ فِي أَنْیَابِهَا السُّمُّ نَاقِعُ

---

۱ Sir W. O. متبع and باینحال ۲ Omitted in Keene's.

۳ In Keene's معقوله ۴ Keene's has النعم ۵ Sir W. O. باینهمه

۶ In Sir W. O.'s the verb باید is placed immediately before ساخت

حسرت بی پایان و غم ۱جانکواي اینست که
درین یکدو نفسي که باقي مانده باشد دیکر امید بهبود
و اهتزاز ۲نفحه مقصود نیست

کو فصل بهاري که ز مي کام بر آرم
چون شاخ کل از خرقهٔ خود جام بر آرم

صدق امیر المومنین علیه السّلام حیث قال

إِحْذَروا ۳فِرَارَ ٱلنِّعِيمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

آسایش است آنچه بخاطر نمیرسد
آن روزکار نیست که این آرزو ۴کنم

و هم در آن اوان از برکت ۵تقوي و ورعي که
مرزوق شده بود مرا در مسایل ۶فروعیه عملیّه که مواضع

---

۱ Sir W. O. جان کذا ۲ Sir W. O. نفچه

۳ Keene's has قرار النعم ۴ Keene's has کنیم

۵ Sir W. O. تقواي ۶ Keene has فرعیّه Sir W. O. فوعیه و عملیه

خلاف فقها بود اضطرابي و حيرتي رويداد و خاطر
مطمين بفتاوي فقها و معمول بين الناس نميشد و در
آن باب خوض عظيم كردم و احاديث را اصل و
ماخذ دانسته بسياري از كتاب تهذيب الاحكام شيخ
طوسي را در مدرس [1]مجهد الزمان آقا هادي خلف
مولانا محمد صالح مازندراني عليه الرحمه استفاده
نمودم و نظر در رجال حديث و [2]استادان كردم و
رجوع بكتب [3]استدلاليه فقها و تشخيص طرق استنباط
ايشان نمودم و بر كتب فروعيهٔ حديث گذشتم و
در آن باب [4]جهد موفور كردم تا آنكه در مسايلي كه
مرا محتاج اليه و معمول به بود بقدر وسع اطميناني
حاصل آمد و از تقليد محض خاصه با تخالف آراء و
عدم عصمت احدي از مفتيان كه مدحض اقدام
است و موقف حيرت في الجمله رهائي حاصل آمد
و در آن اوان بعد از نيم شب كه والد مرحوم
بر [5]ميخاستند پيش از آنكه بنوافل مشغول شود تفسير

---

1 Keene has مجتهد 2 Keene has اسناد 3 Keene has استدلال

4 Keene has جد 5 Sir W. O. and Keene میخواستند

صافي را که از مصنفات فاضل مبرور مولانا محمد محسن کاشانیست نزد ایشان قرات کرده باتمام رسانیدم و با کثرت مشاغل تحصیل و وظایف مرا شوقي [١] موفور بصحبت مستعدان و موزونان بود و با جماعتي از [٢] آن طایفه مختلط بودم روزي در منزل والد علامه جمعي از مستعدان [٣] معتقد بود مرا هم در آن مجلس طلبیدند و از هر جا سخنان در میان بود یکي از حاضران این بیت ملا محتشم کاشي را بر خواند

اي قامت بلند قدآن در کمند تو
رعنائي آفریدهٔ قد بلند تو

و بعضي از حضار تحسین بلیغ [٤] نموده والد مرحوم فرمود که دیوان [٥] ملا محتشم بنظر من در آمده [٦] شاعري

---

١ Sir W. O. موفوره ٢ Keene's has ین ٣ Sir W. O. منعقد

٤ Keene has فرموده ٥ Omitted in Keene's.

٦ Sir W. O. شاعراي Keene شاعري آیان

بان و استاد است امّا کلامش بي نمک است و آنقدار از حلاوت که تدارک بي نمکي کند ندارد با آنکه نمک در سخن شاید که کلوسوزتر باشد از حلاوت چنانکه از همین مطلع بلند او اینمعني مستنبط تواند شد دیکر تنها مصرع اخیر درست افتاده مصرع اوّل بطبع مانوس نمیشود چه قامت را در کهند افتاده کفتن با سلیقه راست نیست اکر لفظ قامت نبودي و کفتي ۱اي که بلند قدان در کهند تو اند این کلام پسندیده بودي حاضران تصدیق نمودند پس متوجه من شده فرمود میدانم که از ۲شاعري هنوز بار ۳نیامده اکر تواني در ین غزل بیتي کفت بکو همان لحظه مرا مطلعي بخاطر رسید و چون نظر ایشان باز بمن افتاد در یافتند که چیزي ۴بخاطرم رسیده فرمود که اکر کفتي بخوان و حجاب مکن این مطلع بر خواندم

---

۱ Kerne has که اي ۲ Sir W. O. شاعريء

۳ Sir W. O. نیامده ۴ Sir W. O. بخاطر

صید از حرم کشد خم جعد بلند تو
فریاد از تطاول مشکین کمند تو

حاضران از جا در آمدند و آفرینها کفتند تا ایشان در تحسین بودند مرا بیت دیکر بخاطر [۱]رسیده بر خواندم

شد رشك طور از آمدنت کوي عاشقان
بنشین که باد [۲]خردهٔ جانها سپند تو

درین مرتبه والد علامه نیز [۳]از جا در آمد و تحسین کرده فرمود که آنچه میکفتم در شعر ملا محتشم نیست درین هست بیت دیکر بر خواندم

مشکل شده است کار دل از عشق و خوشدلم
شاید رسد بخاطر مشکل پسند تو

---

۱ Sir W. O. رسید و ۲ Sir W. O. خوردهٔ جانان

۳ Keene omits از جا در آمد و

و همچنین باندك تأملي بیت دیکر ۱میکفتم تا غزل تمام خواندم حضار کفتند که این طرز شعر بدیهه کفتن امروز ۲مقدور نیست و والد فرمود که الحال ترا اجازت شعر کفتن دادم امّا نه آن مقدار که وقت ضایع کني و قلمدانیکه در سرکار خود داشت براي نوشتن این غزل مرا انعام ۳فرمود

در همان اوان مرا حادثهٔ سخت ۴رسیده فترتي در احوال پدید آمد جوش بهار و ۵خرمي روزکار بود با جمعي یاران خود بصحرا رفتم و اسپ تاختم اسپ در دویدن بیفتاد و استخوان دست راست من ۶کوفته شد و تا یکسال باصلاح نیامد استادان ماهر معالجها میکردند و رنجي صعب کشیدم و پس از چندي که وجع تسکین یافته بود همچنان بیکار و بار کردن بود چون خوي بنوشتن داشتم قلم بدست چپ کرفته

---

۱ Keene has کفتم
۲ Sir W. O. مقدور کسي
۳ Sir W. O. کرد
۴ Sir W. O. رسید و
۵ Sir W. O. حرفي
۶ Keene's has کرفته

۱مسوده میکردم و در آن مصیبت و اندوه شعر ۲بسیاری کفته ام از جمله مثنوی ساقی نامه است که افتتاح آن اینست

خدایا توئی آکه از راز و بس
بهشت از تو دارند پاکان هوس
من و مستی و کنج میخانهٔ
بآزادیم خط پیمانهٔ

تخمیناً یکهزار بیت است بغایت سنجیده و مستانه کفته ۳شده تا آنکه حق تعالی از آن ۴درد و الم صحت بخشید و پراکندکی بجمعیت ۵کرائید

۱ Sir W. O. سوده ۲ Sir W. O. بسیار
۳ Sir W. O. شد ۴ Sir W. O. فراد ۵ Keene کرانید

CHAP. IV.

ذکر معدودي از افاضل ۱ معاصرين

اکنون برخي از افاضل و معارف کـه در ۲صغر سن باصفهان ملاقات ايشان نـموده ام و هم در آن اوان رحلت کرده اند بـقـلـم آمـد ازآنجمله فـاضـل مرحوم مولانا محمد باقر مجلسي اصفهانيست که شيخ الاسلام و از مشاهير محدثين و فقهاي اماميه بود مولفات مشهوره دارد سـه چهار نوبت ايشانرا ۳ديده ام در هفتاد و دو سالکي در هزار و صد و ده هجري در کذشت ديکر عمدة السّادات ميرزا علاء الـديـن محـمّـد معروف بکلستانه است از افاضل و اتقيا بود و بـا والد مرحوم اختصاص تمام داشت بعبادت و افاده بسر ميبرد و بر کتـب متداوله شرعيه تـعـلـيـقـات دارد و روزکاري باسودکي و عزّت داشت در همان اوان او نيز در کذشت و

---

۱ Keene معاصر باشد ۲ Sir W. O. صغير ۳ Sir W. O. ديدم

اولادش ۱بمناصب دیوانی آلوده شدند و ایشان را آن
عزت و احترام نماند دیگر فاضل مبرور شیخ جعفر قاضی
است وی از مشایخ بلدهٔ کمره و از اعاظم تلامذهٔ
استاد العلما آقا حسین خوانساری و جامع فنون علوم بود
در مدرس او جمعی کثیر از افاضل استفاده میکردند و
روزگاری بعزت و احتشام داشت بمنصب شیخ ۲الاسلامی
رسید و آن شغل خطیر را بر نهج ستوده تقدیم کرد و
از وفور مهارت که در امور ملکی و قوانین معاشرت
داشت بوزارت اعظم نوید یافت بعض امرای سلطانی
که در پایه آن منصب بزرگ بودند در شکست کار
او کوشیدند و پادشاه را از آن اراده در گذرانیدند در
سن کهولت در گذشت و در ۳حایر حسین علیه السلام
مدفون شد چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام
داشت مکرر فقیر بخدمت ایشان رسیده دیگر برادر
کهتر ایشان شیخ ۴علیست او نیز در سلک فضلا بود و
بعد از برادر خود بچند سال در گذشت دیگر مسیح

---

۱ Sir W. O. مناسب

۲ In Keene's الای

۳ Sir W. O. حایر

۴ Sir W. O. علی است

الزمان اخوند مسيحائي كاشانيست بزيور فضل و كمال آراسته تلميذ و داماد مرحوم آقا حسين خوانساري و بغايت ستوده خصال و خوش صحبت بود شعر بسياري كفته و منشات نفيسه دارد صاحب تخلص داشت اين چند بيت از ايشان است

پيوند الفت تو چو تار نظاره است
تا چشم ميزني بهم اين رشته پاره است

بلبل بكل نشان دهد از رنك و بوي تو
پروانه با چراغ كند جستجوي تو
تا باشدم بهانهٔ از بهر بازكشت
دل را بجا كذاشته رفتم ز كوي تو

در اصفهان بافاده مشغول بود ۱تا در كذشت ديكر مولاناي مغفور حاجي ابو ترابست وي از علماي دهر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسي بود

1 The three lines hence to اقوالش are omitted in Sir W. O.'s Ms.

بافاده' فقه و حدیث مشغول و اقوالش در شرعیات معتمد علیه و روزکاري بآسایش داشت در سال فوت مولانا محمد باقر در کذشت فقیر چند نوبت ایشانرا دیده ام پسرش حاجي ابو طالب نیز از محدثین بود بعد از پدر بچند سال در کذشت دیکر فاضل عالیشان آقا رضي الدّین محمد است خلف علّامه' نحریر آقا حسین خوانساري و از اذکیاي علما بود اطبعي بغایت دقیق و فکرتي عالي داشت در خدمت او بسیاري از فضلا مستفید شدند در جواني در کذشت فقیر در منزل والد بخدمت ایشان رسیده دیکر فاضل عارف میرزا باقر قاضي زاده است از دانشمندان روزکار و صاحب طبعان بود چون سکني در محلّه عبّاس آباد اصفهان داشت بقاضي زاده' عباس آباد معروف بود در اکثر علوم ماهر و بافاده مشغول و اوقاتي منتظم داشت با والد مرحوم مربوط بود تا رحلت نمود طبعش بکفتن شعر رغبت نمودي از ایشانست

---

۱ Sh W. O. طبیعي

فصل كل و موسم بهارست
كلزار برنك و بوي يارست
بيتو شب ماه تيره روزان
چون چشم سفيد كشته تارست

ديكر مرحوم مولانا شمس الدّين محمد است خلف فاضل مجتهد مولانا محمد سعيد كيلاني وي از اجله مستعدّان و جامع كمالات صوري و معنوي بود بعد از تحصيل بسياري از فنون عليه ذوق سلوك و رياضات بر او غالب شد و طرفه شوري و استغراقي ويرا فرو كرفت ترك علوم ظاهريه نموده بحاجي عبد القادر عاشق آبادي اصفهاني كه خود را از مشايخ زمان ميدانست و مريدان داشت نسبت ارادت درست كرد و در حيات والد خود در عنفوان شباب در كذشت و پس از مدّتي والدش كه از اعاظم علما بود رحلت نمود با والد فقير ايشانرا مودّتي قديم بود پسر ديكر مولانا محمد سعيد مذكور

---

1 Sir W. O. جلّه

آقا مهدیست که از [۱] دانشمندان و در ریاضیات مهارتی بکمال دارد شنیده میشود که تا حال در حیات و بلاهیجان سکنی نموده دیگر جامع الکمالات مولانا حاجی محمد کیلانی است وی از مشاهیر طلبه و بغایت حمیده خصال بود در اصفهان توطن اختیار [۲] کرد و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر خراسانی که از اعاظم علما [۳] بوده تحصیل نموده بود و در شعر سلیقه مستقیمه داشت اشعارش مشهور است در هر ماه یکدو نوبت بمنزل والد [۴] آمده چند روز توقف مینمود الحق بغایت هموار و پرهیزکار بود در اصفهان رحلت کرد اینچند بیت از اشعار اوست

مثنوی

از کداز شمع باشد شعله را [۵] پایندگی
میکند از پهلوی مظلوم ظالم زندگی

---

[۱] Sir W. O. دانشمندانست

[۲] Omitted in Keene's.

[۳] Sir W. O. بود تحصیل نمود

[۴] Omitted in Sir W. O.'s.

[۵] Sir W. O. تابندگی

نه [۱]بكار خويش ايم نه بكار ديكري
چون چراغ روز مي سوزد مرا اين زندكي

ايضاً

دل روشن بتقريب هوس عشق آشنا كردد
اكر خواهد كه آب آتش شود اوّل هوا كردد
چنين كر خواهش پيكان تير اوست جانم را
پس از مردن [۲]غبارم سنك سنك آهن ربا كردد

ولـه

صبحدم در پاي خم آمد مرا مينا بسنك
در چنين وقتي نيايد هيچكس را پا بنسك

---

[۱] Sir W. O. بكاري twice. [۲] Keene غبار سنك و

CHAP. V.

توصیف اصفهان یا ذکر شمه از محاسن دار السلطنت اصفهان

و در اصفهان آنقدار از افاضل و مستعدان بودند که اکر استیفای ۱اسامی ایشان شود بطول انجامد والحق بآن جامعیت مصر اعظمی در معمورهٔ عالم نتوان یافت

دِیَارٌ بِهَا حَلَّ الشَّبَابُ تَمِیمَتِي
وَأَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَابُهَا

هوائی ۲بآن اعتدال و قوت و لطافت و آبی

۱ Omitted in Keene's. ۲ Keene با آن

بآن ۱کوارائي و شهري بآن شکوه و رونق و ۲نطافت
و نزاهت و کثرت عمارات عاليه و آثار قديمه و
جديده و انبوهي ناز و نعمت در ربع مسکون نشان
نداده اند همانا ۳تربيت و تکميل نفوس و ابدان
انسانيه از تاثيرات آن سرزمين است هميشه منشائي
افاضل و اکابر و مستعدان و هنرمندان بوده و هر
قدر در ۴توصيف خصايص جميله آن کوشيده شود ۵هنوز
ناکفته بماند اکر هوشمند جهانديده آفاق کرديده بآن
بلده رسيدي و اقامت نموده عمر و فرصت يافتي
هر آينه بخصوصيات و جهات امتياز آن بر کل
جهان آکاه کشتي حسن معيشت در آن براي فقير و
غني و مسافر و مجاور يکسان و تحصيل هر کمالي و
هر کونه نعمتي ميسر و آسان اهالي آن از هر طبقه
بفراست و ذکا و مردي و مردمي و مروت آشنا
جمهور خلقش بحليه حيا و عفاف و رغبت بطاعات و

---

۱ Keene کوارائي ۲ Sir W. O. لطافت ۳ Sir W. O. ترتيب

۴ Keene خصايص و توصيف Sir W. O. توصيف اختصاص

۵ Omitted in Keene's. حميده

مرضیات آراسته مدارس و معابد بیشمارش طول لیالي و ایام بریاضت و عبادت سعادت مندان ۱و حق طلبان ۲معمورة و ببرکت معدلت سلاطین هوشمند دین پرور و ماثر علماء و اکابر فیض کستر در طبایع قاطبه عوامش مراسم و قوانین ستوده و روشهاي پسندیده ۲منطبع و معمول و امور مکروهه و اعمال مذمومه بغایت نادر و مستور بود حکیم شفائي شاعر مشهور در یکي از مثنویات خود بقدر وسع توصیف آن نموده و کفته

مثنوي

کردون پدر است و مادر ارکان
فرزند به از پدر ۲صفاهان
محکم چو بناي دوستداري
در کنکره اش فلک حصاري
پر پیچ و خمست از آن حصارش
کاندر شکست روزکارش

---

۱ Sir W. O. دین طلبان ۲ Keene اصفهان—منطبع—معمور

[1] چه شرق و چه غرب را در او جاي
يك كوچه كرفته هر دو ماواي
از غايت بسط آن معظم
صد وقت در او شود بيكدم
يك خانه طلوع بامداد است
يك كوچه شب سياه زاد است
صد بار [2] بر اوج سر كشد مهر
كش جاي دكر نهان بود چهر
زآن آب و هوا تبارك الله
كافشانده اوست جان [3] آكاه
فطرت كل كس [4] ببوي خارش
ادراك كياه كشت زارش
بر دركه اين جهان حكمت
يونان باشد كداي فطرت
هر كوچه معلمي ستاده
هر كام فلاطني فتاده

---

1 This complet is wanting in Sir W. O.'s.
2 Sir W. O. باوج
3 Sir W. O. آكه
4 Sir W. O. ببوي

باراریکان او خردمند
هم عقده کشاي و هم رصد بند
اوباش مجسطي آفرینند
اطفال شفا در آستینند
انهار بهشت اکر چهار است
خلدیست که نهر او هزار است

تا آنکه از آسیب عین الکمال و حادثه روزکار بآن مصر اعظم از خرابي و ویراني و پراکندکي ساکنان و دودمانهاي قدیم رسید آنچه رسید

شعر

وَلَا بُدَّ أَنْ تَلْقَاكَ يَوْمًا مَنِيَّةٌ
سَوَاءٌ عَلَيْهَا أَنْ تَجُورَ وَتَعْدِلُ

از روي یار خرکهي ایوان همي بینم تهي
وز قدّ آن سرو سهي خالي همي بینم چمن
برجاي رطل و جام مي ۱کوران نهادستند بي

---

۱ دواران .Sic W.O

برجاي چنك و ناي و ني آواز زاغست و زغن

بَنَوا قُصُورًا وَفِي تَحْتِ ٱلثَّرَي سَكَنُوا

مَا بَالُ مُلْكِهِمْ يَحْوِيهِمُ ٱلْكَفَنُ

و هنوز هم كه خرابي آن مصر جامع بنصاب كمال رسيده بهترين معمورهاي عالمست كسي كه اوضاع سابقه آنرا مشاهده نكرده باشد چون بآن ديار در آيد چنان پندارد كه چيزي ١كاسته نشده و اكر طغيان تعدي و نيران ظلم عاملان اندك پستي كيرد بكمتر مدتي برونق و ٢حالت نخستين باز آيد و از اطراف جهان محط رحال رجال شود عمرها الله تعالي بالعدل والانصاف

---

١ Sir W. O. كاشته نشد ٢ Sir W. O. حال

CHAP. VI.

نهضت راقم در خدمت والد مرحوم از اصفهان بگیلان و ذکر معدودي از افاضل معاصرین رحمهم الله ورود بلاهجان .

مجملاً والد مرحوم را بشوق ملاقات برادر و ذوي الارحام ارادهٔ رفتن بلاهجان از خاطر سر بر زد و مرا همراه کرفته بانصوب نهضت انمودند و در هر منزل بعد از نزول الهیّات شرح تجرید و زبدة الاصول را در خدمت ایشان میخواندم

و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبد الرزّاق لاهجیست در دار المومنین قم که موطنش بود در سن کهولت و اواخر حیات سعادت خدمت ایشان یافته ام در علم و تقوي آیتي بود مصنفات

---

۱ Sir W. O. نمود

شریفه دارد چون شمع ایقین در عقاید دینیه و جمال الصالحین در اعمال و رساله ۲تقیه و غیر آن

دیگر از افاضل حاجي محمّد شریف بود هم در آن بلده بخدمت ایشان رسیده ام حاوي فنون و مشربي بغایت صافي و ذوقي کامل داشت دیگر از افاضل سیّد العلماء میر محمد ابراهیم قزوینیست جامع معقول و منقول و از اتقیا بود در دار السّلطنت قزوین ایشانرا دیده ام دیگر سید الافاضل ۳میرزا قوام الدّین محمد سیفي قزوینیست فاضلي نحریر خاصه در فنون منقوله امام بود شعر عربي و فارسي نیکو کفتي و بغایت ستوده خصال بود همدرآن بلده ادراك صحبت ایشان نموده ام و این هر دو سید عالیشان تا چند سال قبل از این در حیات بودند و در کذشتند

۴بالجمله چون وصول بلاهجان روي داد در منازل قدیمه نزول و بخدمت عم عالیمقدار و سایر افاضل و اعیان و مستعدان آن دیار رسیدم قریب بیکسال در

---

۱ Sir W. O. الیقین ۲ Sir W. O. بقیه

۳ Sir W. O. مـیـر ۴ Sir W. O. بآنجمله

آنجا بسر رفت و جمعیتي تمام داشتم و والد مرحوم بمذاکره و مباحثه مشغول بودند و در آن مجلس از مستفیدان بودم و باشارت والد رسالهٔ خلاصة الحساب[1] را در خدمت عم مرحوم استفاده نمودم و گاهي بمواضع دلکشا و منزهات آن ولایت بسیر و تفرج رفته مکانهاي دلکش بنظر میرسید و صحبتهاي خوش روي میداد

---

1 This Accusative postposition is wanting in Keene's Ms.

CHAP. VII.

ذکر شمه از احوال مملکت گیلان

مجموع ولایات گیلان خاصه بلده لاهیجان در سبزي و خرمي و معموري و وفور گل و لاله و کثرت میاه و انهار و تشابك اشجار و اثمار گرم سیري و سرد سیري در ربع مسکون بي عدیل و نظیر است عالمیست جدا که مشابه آن [1]یافت نشود شهرهاي معتبرهٔ معمورهٔ و عمارات عالیه مزیّنه و قلاع متینه دارد و از قدیم الایّام باز همیشه معمور و مسکن سلاطین ذي شوکت بوده اغلب در میانه سه پادشاه صاحب دستگاه انقسام داشته هوائ در غایت رطوبت و اعتدال دارد و حسن معیشت و تنعم خلقش بدرجه کمال و از اکثر ممالك عالم ممتاز است در جمیع ماکولات و اقسام ملبوسات و اصناف ضروریات آن ملك را هیچ

---

1 Sir W. O. یافته

کونه حاجت بخارج نیست و آنچه در اکثر ممالک
حاصل و مهیّا نتواند شد آنجا میسر و سهل الحصول و
بیقدر و بهاست در اکثر بیشهای آن از ۱ تراحم اشجار
۲مجال عبور طیور و وحوش نیست و قوت نامیه
بحدّیست که یکقطعه سنک در کوهسار و ۳کف خاک
در صحراي آن که ساده از کل و کیاه و اشجار باشد
نتوان یافت و از کثرت درختان بي خزان چون
شمشاد و آزاد و نارنج و ترنج و امثال ذلک همیشه
کوه و صحرا زمردي ۴قانیست و شوارع بلاد و ۵قصباتش
با وجود ۶ازدحام پیاده و سوار همیشه پر کل و کیاه
کثرت مکانهاي خوش و شکارکاهش از تعداد بیرون و
اقسام صید برّي و بحري آن از حوصله شمار افزونست
مردمش بوفور ذکا و هنر مشهور و به پرهیزکاري و
غریب پروري معروف اند همیشه آندیار مشحون
بدانشمندان و اعلام روزکار بوده امّا چون قریب بساحل

---

1 Sir W. O. تراجم
2 Sir W. O. مجال
3 Sir W. O. کفي
4 Sir W. O. قانست
5 Sir W. O. فضایش
6 Sir W. O. ازدحام

بحر خزر واقع [۱]شده اغلب اینست که پس از قرنی بسبب عفونت هواي دريا علت وبا کم يا بیش در آن بلاد سرايت نموده جمعي تلف میشوند و رطوبت هوايش نيز چون [۲]زياده است بنوعیکه شب از کثرت شبنم خوابیدن زیر آسمان دشوار است بسا باشد که بطبع مردم بیگانه زیاده ملايمت نکند

---

۱ Sir W. O. شد

۲ Sir W. O. زیاد

CHAP. VIII.

مراجعت باصفهان ذکر بعضي از افاضل اسانید اعلام

بالجمله والد مرحوم بعد از دیدن یاران و تنسیق ۱اراضي املاك موروثي ۲که وجه معاش بدان بود عازم معاودت باصفهان شدند و در خدمت فیض ۳مآب بودم و در عرض راه رساله تشریح الافلاك و چند ۴ذخیره در هیأت تعلیم فرمودند تا باصفهان رسیده در آن بلده باز بشوقي تمام و جدّي موفور بمذاکره و مباحثه مشغول شدم و روزکاري بجمعیت و آرام داشتم و در مدرس فاضل نحریر میرزا کمال الدین ۵حسین فَسَوي باستفاده تفسیر بیضاوي و جامع الجوامع طبرسي و امور عامه شرح تجرید پرداختم و نزد مولاناي فاضل حاجي محمد

۱ Sir W. O. قلیل ۲ کهـــبود omitted in Keene's.

۳ Keene has بابـ ۴ Keene و چیزه ۵ Sir W. O. محمد

طاهر اصفهاني که محدث و فقيه زمان بود کتاب استبصار شيخ طوسي و شرح لمعه دمشقيه قرايت کردم در آن زمان صيت دانش قدوة الحکماء شيخ عنايت الله کيلاني [1] رحمه الله که در اصفهان بافاده مشغول بود و با والد مرحوم دوستي داشت مرا خواهان استفاده ساخت در خدمت ايشان منطق تجريد که از نفايس کتب منطق است با کتاب نجات شيخ الرئيس شروع نموده بانجام رسانيدم و تا آن حکيم دانشمند در اصفهان بود نسبت استفاده در ميان بود پس عازم کيلان شده در قزوين رحلت کرد وي از تلامذه مير قوام الدين حکيم مشهور و در حکميات و ساير فنون استاد و حاوي ماثر حکما بود در تحصيل مراتب عاليه رياضات عظيمه کشيده [2] ذوقي عجب و ملکهٔ قوي داشت فقهاي ظاهر چون مورد التفاتش نبودند چنانچه رسم [3] ايشان است نسبتش بعقايد حکما و انحراف از شريعت مقدسه ميدادند وحاشاه عن الانحراف

---

۲ Sir W. O. ذوقي عظيم   ۱ Sir W. O. رحمة الله عليه

۳ Sir W. O. انسانست

پس بخدمت سید المتبحرین امیر سید حسن طالقانی رحمه الله که از اعاظم علما و اکابر عارفان بود رسیدم کتاب [1]فصوص الحکم شیخ عربی مباحثه میفرمود باستفادهٔ مشغول شدم و شرح هیاکل النور نیز در خدمت ایشان خواندم شفقتی عظیم بمن داشت در هیچ فنی از علوم نبود که استحضارش بکمال نباشد مسایل حکمت را با مشاهدات صوفیه انطباق داده علوی عظیم در اظهار مراتب [2]ثلاثه توحید داشت قوت تقریر و مباحثه اش بمثابه بود که احدی از اصحاب جدل را نزد او یارای سخن گفتن نبود و اخلاص و استفادهٔ فقیر و شفقت ایشان استوار بود تا در اصفهان رحلت نمود بعض طلبه ظاهر وی را نیز غایبانه بعقاید غیر مستفاده از شرع اقدس [3]نسبت میدادند

وَالنَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

و از افاضل روزگار در آن بلده مرحوم مغفور آقا

---

1 Sir W. O. فصوص 2 Sir W. O. توحید ثلثه 3 In Keene's omitted.

جـمال الدين محمّد خـوانساري ولد اكبر علامي آقـا حسين طاب ثراه بود و از غـايـت اشتهار بي نياز از توصيف است فقير اگرچه بسعادت استفاده از ايشان نرسيده ام ليكن مكرر شرف حضور مجلس ايشان در ۱ يافته در سن كهولت باصفهان رحلت نمود و در جوار والد خود مـدفـون گرديد روزگاري بافاده و عزت و احتشام گذرانيده بغايت مقدّس و حميده خصال بود

ديگر از علماي عاليشان آخوند ۲مولانا محمّد گيلاني مشهور بسراب بـود وي از مجتهدين عصر و صاحب ورع و زهد تمام و مدّتها بـود كـه در اصفهان متوطن شده بافاده مشغول و روزگاري مهيّا داشت با والد مرحوم ايشانرا الفت و صداقتي خاصّ بود مكرر فقير بخدمت ايشان رسيده و تحقيق مسايل نموده در كبر سنّ رحلت نمود و در آن بلده مدفون شد

و در آن اوان فقيررا بتحصيل علم طبّ ميل افتاد قدري از كلّيات قانون و بعض مقاصد آن فن را نزد جالينوس الزمان حكيم مسيحاي مـشـهـور كه طـبـيـبـي

---

۱ Sir W. O. يـافـت   ۲ Sir W. O. مولانائي

دانشمند معمر بود و بمعالجه مرضي و تعليم اکثر اطباي آن شهر مي پرداخت استفاده نمودم شبي بمطالعه مشغول بودم وقت سحر والد علامه رحمه الله نزد من [١]آمده بنشست در اطراف من کتابهاي طب بود و بآنها مشغول بودم چون سوال نموده معلوم شد که بآن فن [٢]فرو رفته ام مرا از آن همه اهتمام و غور در آن منع فرموده کفت اکر کسي را اعتماد بفرصت باشد آنچه طلبد رواست امّا ترا آن يقين و اعتماد بطول مدّت عمر از کجا حاصل آمده من مي بينم که نفس تو بدن ترا ميخورد و ميکدازد چنانکه شمشير نيز نيام خودرا ميخورد و [٣]شخص چنين طويل العمر نتواند بود پس در آنچه اهمّ است بکوش اين بکفت [٤]و بکريست و مرا نوازش و دعا نموده بر خاست

پس از چندي بخدمت فاضل محقّق ميرزا محمّد طاهر خلف ميرزا ابو الحسن [٥]قايني که در رياضيات و

---

١ Sir W. O. آمد و

٢ Keene مشغولم

٣ Keene چنين شخص

٤ These two words are omitted in Keene's.

٥ Sir W. O. قاني

ارسطو حکمت نادرهٔ زمان بود رفته مدتی بتحصیل و تنقیح رسایل هیأات و شرح تذکره و تحریر اقلیدس و تحریر امجستی و قوانین حسابیه پرداختم و فاضل مذکور تا ده سال قبل از این در حیات بود و رحلت نمود

Keene | مجسطی

CHAP. IX.

استعلام و توغل راقم در حقايق اديان مختلفه و آراي ¹متخالفه تاييد غريب

پس شوق باطلاع بر مسايل و حقايق اديان مختلفه و اصحاب ملل پديد آمد و با علماي طبقهٔ نصاري و پادريان ايشان كه در اصفهان جمعي كثير بودند آشنا ²و مختلط شدم و مقدار دانش هريك آزمودم يكي ³از ميان ايشان امتياز داشت و اورا خليفه ⁴آوانوس كفتندي عربي و فارسي نيكو دانستي و بمنطق و هيأات و هندسه مربوط بود و بعض كتب اسلامي نيز بمطالعه اش رسيده بود و شوقي بتحقيق بعض مطالب داشت و از خوف و عدم التفات علماي اسلام بآن طبقه از مقصود خود باز مانده بود

---

۱ Keene متخالفه

۲ These two words Keene's Ms. omits.

۳ Keene has در

۴ Sir W. O. ادنوس

صحبت مرا مغتنم شمرد و پس از چندي که از صفات و انصاف من آگاه شد اخلاص و محبّتي استوار پیدا کرد و من انجیل از او آموختم و بشروح آن پي بردم و تحقیق عقاید و فروعات ایشان بواقعي نمودم و بسیاري از کتب ایشان‌را مطالعه کردم و او نیز گاهي از من تحقیقات مینمود و مکرّر بتقریرات مختلفه حقیقت اسلام را بر او تمام کردم و اورا ۱سخني نماند و ملزم شد لیکن توفیق هدایت بظاهر در نیافت تا وفات کرد

و در میان یهود سکنه اصفهان که از عهد موسي علیه السلام بزعم خود ساکن آن شهر اند ۲برشعیب نام اعلم ایشان بود اورا مطمین ساختم و ۳مکرّر پوشیده بمنزل او رفتم و اورا بمنزل خود آوردم و از او توریت بیاموختم و ترجمهٔ آن را نویسانیدم و از حقیقت آنچه در دست ایشان است آگاه شدم لیکن آن طبقه‌را بغایت عدیم الشعور و از تمیز و فکر بیگانه

---

1 Keene سخن نماند ۵ ‍ ‍ ‍ ۲ Keene شعیب

۳ These words as far as خود are wanting in Keene's Ms.

يافتم غباوت و تصلب ایشان را در جهل پایانی نیست

و همچنین باختلافات مذهب اسلام پرداختم و کتب هر فرقه و سخنان هر یك را پي بردم و منصفانه و مشتاقانه ملاحظه کردم و از هر فرقه هر جا کسي مییافتم که ربطي بمذهب خود داشت با او صحبت میداشتم و استعلام مقاصد و سخنان او مینمودم و در این وادي مرا با ارباب آرآي مختلفه آن مقدار کفت و ١شنود رویداده که ٢خدا داند و در ضمن این مشاغل کتب متداوله را درس میکفتم و حواشي و تعلیقات مینوشتم و بتقریبات رسایل ٣منفرده در تحقیقات مختلفه تحریر مینمودم و اکثر را اوّل بنظر فضلائي آن فن رسانیده اطمینان حاصل میکردم و همه مورد تحسین ٤ایشان میشد و از برکت تائید الهي تا این زمان هرکز نشد که در موضعي از مصنفات من سقمي و خطائي ظاهر شود ومن الله التائید وبه الاعتصام

---

١ Sir W. O. شنودي ٢ Sir W. O. خداي

٣ Sir W. O. متفرده Keene منفروده ٤ Omitted in Keene's Ms.

CHAP. X.

سانحهٔ انجذاب نفسانی سانحهٔ احسانی

و در آن ایّام از حوادث و واردات غریبه جذبهٔ حسنی و شیوهٔ زیبا شمایلی بود که دل را شیفته ساخت

بنمودمی نشانی ز جمال دوست لیکن
دو جهان بهم بر آید سر شور و شر ندارم

زاویه نشینان کنج دماغ را طرفه شوری در افتاد و از دل بیقرار فتنه و آشوبی بر خاست

ما درس سحر در سر میخانه نهادیم
اوقات دعا در رهٔ جانانه نهادیم

ا Sir W. O. ارادات

در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش
این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم

عندلیب دل شوریده احال بکلبانك بلند این پرده سرائیدن کرفت

[1] فاش میکویم و از کفتهٔ خود دلشادم
بندهٔ عشقم و از هر دو جهان آزادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار
چکنم حرف [2]دکر یاد نداد استادم

طرفه تر آنکه دل افتادکان و خاك نشینان آن سر کوي از چند و چون بیرون بود و این بیت ورد زبان من

اي کل نه همین معرکهٔ من بتو کرم است
هنکامهٔ صد سوخته خرمن بتو کرم است
شبي با جمعي از یاران موافق و دوستان صادق

---

1 Wanting in Keene's. 2 Keene دیکر

بباغي رفتم مولانا علي كوساري اصفهاني خطاط مشهور
كه جامع كمالات صوري و معنوي و نادرهٔ روزگار
بود و در حسن اصوت و سرائيدن نغمه اش ۲ثاني
معجزه داودي حاضر بود نيم شب پرده ساز كرده
نخست اين بيت خواندن كرفت

امشب بيا تا در چمن سازيم پر. پيمانه را
تو شمع و كل را داغ كن من بلبل و پروانه را

اين سوخته را حالي پيش آمد كه تقريري نيست
هزار بار كالبد عنصري را سلطان روح تهي ساخته باشد
و تا صبح ترانهٔ او همين بيت بود ميكفت و خاموش
ميشد و پس از لحظه ۳همان سرائيدن ميكرفت

پس از چندي مرا عارضهٔ صعب پيش آمد شبي
وجعي در مفاصل پديد آمد و صبح شدت نموده تمام
مفاصل ۴بدن را فرو كرفت و از حركت باز ماندم
جمعي از اطبا بمعالجه آمدند و تجويز تعريق و آشاميدن

---

۱ Keene صورت
۲ Keene تالي
۳ Keene همين
۴ Keene بدن مرا

چوب چینی کردند و بر من بسبب هجوم هموم و احزان دشوار بود از جمله اطبا میرزا شریف خلف حکیم جلال الدین مشهور که از حذاق اطبا و بحلیه ۱ حلم و صلاح آراستکی داشت تعهد معالجه بتدبیرات دیکر نمود و مشغول شد دو سه روز چون بر این بکذشت طبیب مزبور خود بهمان آزار مبتلا شده بر بستر افتاد و من در آن حال غزلی کفتم که مطلع آن این است

مطلع غزل

بجرم عشق اکر کشتی مرا ممنون احسانم
کناه زاهد بیدرد یا رب چیست حیرانم

و از این غزل است

کتاب عشق لوح دل بود در مکتب هستی
نکو کردی بسطر تن کشیدی خط بطلانم

پس از دو ماه حق تعالی از آن وجع مزمن شفا بخشید و باز بتعلیم پرداختم

---

[1] Keene علم و صلاح

CHAP. XI.

تدوین دیوان اشعار ذکر خلاصهٔ ادوار میر عبد الغني مرحوم

در اثناي آن آزار چون معطل مانده بودم شعر بسياري كفتم و قدرت بر نوشتن نداشتم ديكران مينوشتند و آن اشعار را الحق [۱]وردي و اثري ديكر است پس اشعاري كه از بدايت تا آن اوان جمع آمده بود فراهم آورده ديواني مرتب شد مشتمل بر قصايد و مثنوي و غزليات و رباعيات و تخميناً هفت هشت هزار بيت و آن اوّل ديوان اين خاكسار است و در ميانهٔ مستعدّان متداول شد و رغبت بكفتن و صحبت [۲]شعر افزوني كرفت و شعر درست مستحسن را در مذاق من طرفه تاثيري بود

و از آن همه موزونان و سخنوران كه صحبت ايشان در يافته ام يك كس را ديده ام كه بجميع اطوار و

---

۱ Keene دردي ۲ Or شعرا فزوني

عوالم شعر فارسي [1]چنانچه باید میرسید و حق سخن [2]اورا
ادآ میتوانستي کرد و دیکري را تا این زمان در پایهٔ
او ندیده ام وي میر عبد الغني تفرشي است از
احفاد فاضل مرحوم میر عبد الغني تفرشي تلمیذ میرزا
ابراهیم همداني مشهور که در عهد شاه عباس ماضي
از مستعدان بوده و در کذشته بالجمله این میر عبد
الغني که از دوستان و معاشران فقیر بود بمضمون
اَلْوَلَدُ الْحُرُّ یَقْتَدِي بِآبَاءِ الْغُرِّ باوصاف کمالات
آراسته سلیقهٔ در نهایت استقامت و [3]فطرتي بغایت
عالي داشت اکثر متداولات علمیه‌را طي نموده در
شعور و ذکا و ذوق و وجدان آیتي بود [4]اکرچه شعر
بسیار کم کفتي [5]چنانچه مجموع افکار ابکارش بیکصد
بیت نرسد امّا چنانکه باید کفتي متانت و حلاوت و
[6]کیفیت سخنش را نسبتي [7]باشعار همکنان نبود و در نکته
پروري و [8]درد سخن رسي نظیر اورا ندیده ام تا وي

---

١ Keene چنانکه   ٢ Keene سنجي   ٣ Sir W. O. فقرتي

٤ Sir W. O. اکر   ٥ Keene چنانکه   ٦ Keene کیفیتي

٧ Keene با همکنان   ٨ Sir W. O. در سخن

در حيات بود فقير بذوق سخن سنجي او شعر بسياري ميكفتم و اورا با من عظيم الفتي بود و اين رباعي از ايشان است

رباعي

عمري بره وفا نشستيم عبث
دل جز تو بديكري ا نبستيم عبث
در كوي تو قرب هر سكي پيش از ماست
۲ما اينهمه استخوان شكستيم عبث

تا آنكه در شباب باصفهان در كذشت و داغ فراق بر دل احباب كذاشت أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَاجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ

---

۱ Sir W. O. بستيم به ۲ Sir W. O. با

CHAP. XII.

حرکت راقم حروف از اصفهان بدار الفضل شیراز ذکر بعض دیکر از اساتید[1] اعلام و افاضل کرام

پس بتقریب نهضت چند کس از دوستان و یاران [2]آزاده بصوب دار الافاضل شیراز مرا هم شوق دیدن آن بلده کریبان کیر شده بعد از التماس اجازت از والدین [3]روانه آنصوب شدم و بآن بلده رسیده صحبت افاضل و اعیان و مستعدان آنجا در یافتم و بآن سرزمین مرا انسي و الفتي پدید آمد و تا بوده ام وقت من خوش بوده

دار الملك شیراز از بلاد معتبرهٔ فارس و تا بوده چه در اسلام و چه پیش از اسلام مجمع و مسکن افاضل و مؤیدان بوده اکرچه در آب و هواي آن

---

۱ Keene اسانید ۲ Sir W. O. ازاده ۳ Keene راویه

قوّت و لطافت چندان نیست امّا باعتدال است و بغایت معمور و موفور النعم معابد و مدارس و بقاع الخیر در آن بسیار و کوشهاي بکیفیت دل نشین دارد و شیخ سعدي شیرازي ۱ فرموده

اکر مصر و شام است اکر بر و بحر
همه ۲روستاق است شیراز شهر

بالجمله مولاناي اعظم استاد العلماء مولانا شاه محمّد شیرازي رحمه اللّه در آن شهر بود بسماع کتاب اصول کافي در مدرس ایشان مشغول شدم و اکثر اوقات ۳شبانه روزي در خدمت ۴او استفاده میکردم و نسبت بمن اشفاقي عظیم داشت فاضل مذکور از نوادر روزکار بود ۵تتبعي عظیم و حفظي قوي و عمري طویل داشت ادراك صحبت بسیاري از علما و

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. روستائیست و
۳ Sir W. O. از شبانروزي ۴ Sir W. O. ایشان
۵ Sir W. O. تـتـبـعـي

اکابر عرفا نموده اکثر ممالك عالم را دیده بود و در تحصیل مراتب عالیه و تکمیل ١نفس ریاضتها کشیده بمشایخ و اولیا اخلاصی عظیم داشت و بغایت ستوده اخلاق و کریم الذات بود قریب بیکصد و سی سال عمر یافت و همه را صرف نشر علم و حق طلبی و خیر خواهی عباد نمود و چند رساله در حدیث و حکم و تصوف از مصنفات اوست تا آنکه بعد از چندی از ورود فقیر بآن بلده رحلت کرد .

دیگر از افاضل آن شهر مولانای محقق جامع المعقول و المنقول آخوند مسیحای فسوی علیه الرحمه بود و بتدریس اشتغال داشت وی اعظم تلامذه آقا حسین خوانساری و قدوة فضلای عهد و بحدت ذهن و حسن سلیقه و بتجرد در جمیع علوم اشتهار داشت و منصب شیخ الاسلامی فارس بخدمتش مرجوع و مدرسش مجمع طلبهٔ آفاق بود مدتی در خدمت ایشان بمذاکره و مباحثه پرداختم و ٢طبیعیات شفا و الهیات شرح اشارات و حواشی قدیمه و جدیده و غیر آن استفاده

١ Omitted in Sir W. O.'s. ٢ Sir W. O. طبیعات

نبودم تا آنکه ببلده فسا رفته برحمت ایزدي پیوست والحق از نحاریر فضلاي عالیشان بود فکري رسا و ١سلیقه مستقیم و طبعي شکفته داشت در شعر ٢عربي و فارسي و معمّا و منشات عربي و فارسي نهایت قدرت یافته بود قصاید عربي در مدح امیر المومنین علیه السلام دارد و بغایت بلیغ گفته و در فارسي اشعار ٣شایسته شوخ دارد معني تخلّص ایشان است

شد گرم ٤(به) جگر سوزیم آن رند شرابي
مستیش بر آن داشت که گردید کبابي
از تربیت آب ٥حیات گل رویش
فرداست که آن سیب ذقن گشته گلابي

دیگر از مشاهیر فضلاي آن ٦بلده مولانا لطف الله

---

١ Sir W. O. طبعي مستقیم و شکفته

٢ Keene فارسي و عربي نهایت بلاغت و ابیات غرّا در مدح &c.

٣ Omitted in Sir W. O.'s.

٤ Wanting in both Mss. ٥ Both Mss. حیاي ٦ Sir W. O. شهر

شيرازي عليه الرحمه بود وي از فحول علما و تلميذ
فاضل عارف مولانا محمّد محسن كاشاني رحمه الله بود
بخدمت ايشان رفته مدتي باستفاده حديث و معارف
ديكر كذشت و بعد از كذرانيدن كتاب وافي كه از
مصنفات ملا محسن مرحوم است اجارتي مفصّله بجهة
فقير مرقوم فرموده بود تا آنكه در سن كهولت در
كذشت

ديكر از افاضل آن ديار عارف معارف مولانا محمّد
باقر مشهور بصوفي بود بغايت دانشمند و عرفاني بكمال
داشت در خدمت ايشان كتاب تلويحات شيخ اشراق
و قدري از قانون خوانده ام هم در آن بلده بعالم
بقا پيوست

ديكر از اعلام آن مقام شيخ محمّد امين[1] شيرازي بود
بحليه علم و سداد آراسته مكرّر با ايشان صحبت
داشته ام بعد از افاضل مذكوره در حيات بود و در
كذشت

ديكر از افاضل و معارف آن شهر جامع[2] الفضايل

---

[1] Sir W. O. آمين   [2] Sir W. O. الفواضل

مولانا محمّد علي مشهور بسکاکي بود موحدي دانشمند و مدرّس مدارس شیراز و در فنون ۱علوم مهارت داشت و از تلامذه مولانا شاه محمّد و آخوند مسیحاي ۲فسائي و دیکران بود نسبت ارادت بسلسلهٔ مشایخ درست نموده در لباس ایشان میزیست بغایت عالي فطرت و صافي طويّت و خجسته اخلاق بود و قبولي عظیم در دلها داشت پیوسته دوستي و مصاحبت با فقیر مي نمود تا آنکه در استیلاي افاغنه بشیراز درجه شهادت یافت شعر بغایت نیکو کفتي این چند بیت ثبت شد

دو عالم را جزاي قاتل من ده خداي من
که بس باشد همین ذوق شهادت خونبهاي من
بدن مصر و هوا فرعون و هامان نفس و من موسي
خیال و وهمها سحر و دلیل من عصاي من
چو نفي نفي اثباتست از مردن نمي ترسم
بقاي من چو شمع کشته باشد در فناي من

---

۱ Sir W. O. علم ۲ Keene فساني

کذشتن از سراب دهر دامن چیدني دارد
ز آب هفت دریا تر نکردد پشت پاي من

در نظم اشعار شکیب تخلّص اوست

دیکر سیّد السّادات والافاضل میرزا مهدي [1]نسابه بود منصب شیخ الاسلامي بایشان مرجوع شد و بغایت جلیل القدر و سلسلهٔ ایشان در آن بلده بجلالت حسب و نسب مشهور اند با فقیر محبّت و الفتي تمام داشت و اولاد و احفاد آن سلسله همه از مستعدان و معاشران من بودند و آن سیّد عالیشان نیز در فتنه [2]شیراز بدرجه شهادت فایز کردید

دیکر از مستعدان سکنه شیراز که با من [3]انس تمام داشت میرزا ابو طالب [4]شولستاني بود سلیقه درست و اخلاق ستوده داشت بصحبت مستعدان و مذاکره علوم و عبادات میکذرانید و بعد از حرکت فقیر از آن ولایت باصفهان تا در حیات بود همیشه ابواب

---

[1] Sir W. O. نسّابهٔ
[2] Sir W. O. شیرازي
[3] Sir W. O. انسي
[4] Sir W. O. and Keene شوبستاني

مصادقت و مکاتبات مفتوح داشت و بسیاري از اشعار فقیررا جمع نموده بود

وقتي در اصفهان مکتوبي از وي رسید و در ضمن آن سوال از جمال الدّین عبد الرزاق اصفهاني و پسرش کمال الدّین اسمعیل نموده و خواهش محاکمه در شعر ایشان که آیا سخن کدام یك رجحان دارد فرموده و در آن مکتوب مسطور بود که در میان جمعي بر سر این ترجیح مکابره است و طرفین رضا بمحاکمهٔ تو داده فقیر جواب او نوشته این قطعه منظوم و در مراسله مندرج ساخته باو فرستادم

مثنوي

دوش از بر یاري که دلم شیفتهٔ اوست
وز شرح کمال خردش ناطقه لالست
آمد ۱ ببرم قاصد فرخنده سروشي
با نامهٔ عذبي که مگر آب زلالست
نثرش نتوان گفت که سلکیست ز گوهر
هر سطري از آن در ۲ نظرم ۳ عقدهٔ لالست

---

۱ Keene سیرم
۲ Sir W. O. نظار عقد
۳ Keene عقد

بگشودم و بر خواندم و [1]سنجیده و دیدم
کز بنده [2]رهی حاصل آن نامه سؤالست
کامروز درین ناحیه عاشق سخنانرا
غوغا بسر شعر جمالست و کمالست
القصه درین مسئله یاران دو گروهند
در حجت ترجیح یکی زین دو جدالست
این شعر پدر آورد آن شعر پسررا
یکسو نشد این مشغله امروز دو سالست
راضی شده اند آنهمه یاران مجادل
کز کلک تو حکمی که رسد وحی مثالست
بگشاد پی پاسخ سنجیده پر خویش
سیمرغ خیالم که سپهرش ته بالست
[3]مجموعهٔ آن هر دو بدقت نگرستم
کز [4]معجزهٔ گفتن نتوان سحر حلالست
دیدم که دوات و قلم آن دو شهنشاه
در مملکت شوکتشان کوس و دوالست

---

۱ Sir W. O. سنجیدم
۲ Sir W. O. رة
۳ Sir W. O. مجموع
۴ Sir W. O. معجز

آن هر دو بفضل آیت و [1]برهان و بلاغت
در حجلهٔ آن هر دو [2]پریزادهٔ خیالست
غرائی هر مطلعشان مهر سپهریست
سیرابی هر مصرعشان تیغ مثالست
شعر شعرائی که [3]قرینبند بایشان
نسبت بکهر سنجی آن هر دو سفالست
در چنگ دبیران قوی [4]پنجه قلمها
بر پیچ و خم از خجلت آن هر دو چو نالست
جمع آنچه اتقان بلطافت که نموده
پیش دمشان غاشیه بر دوش شمالست
هر [5]صفحه ز مشکین رقم آن دو کهرسنج
چون عارض خوبان همه خط و همه خالست
امّا چو کسی دیدهٔ انصاف کشاید
این مطلع من آینهٔ شاهد حالست
در شعر جمال ارچه جمالی بکمالست

---

1 Sir W. O. برهان بلاغت
2 In both Mss. پریزاد
3 Sir W. O. قرین آید
4 Sir W. O. پیچته
5 Sir W. O. صفحهٔ مشکین

امّا نه بزیبائي ابکار کمالست
لفظش بصفا آینهٔ شاهد معنیست
معني [1]بشکوهیست که طغراي جلالست
هر نکتهٔ سر بستهٔ او نافهٔ مشکست
هر نقطهٔ او شوختر از چشم غزالست
فیض رقمش از تتق غیب سروشست
مدّ قلمش در افق فضل هلالست
صد بار ز سر تا سر دیوانش کذشتم
لیلئیست که سر تا بقدم غنج و دلالست
دریوزه کر رشحهٔ اویند حریفان
الحق رك [2]او بر قلمش بحر نوالست
استاد سخن کرچه جمالست ولیکن
تکمیل همان طرز و روش کار کمالست
تحقیق در اقوال دو استاد حزین را
این است که کفتیم و جز این محض جدالست
راي همه این [3]بوده که خلاق معاني

---

۱ Sir W. O. بشکوه است ۲ Keene ابر
۳ Sir W. O. بود

آخر نه خطاب وي از اصحاب كمالست
معيار كمالم من و با من دكران را
در پلّهٔ ميزان خود انديشه وبالست
اين نامه نوشتم بشب هفتم شوّال
ماه اين و هزار و صد و سي و دو بسالست

و در دار العلم شيراز بسياري از مستعدان و اهل عرفان با من معاشر بودند كه ذكر ايشان موجب اطناب عظيم است و هواي آن بلده با دماغ موافقت تمام دارد چنانكه هرچند كسي ابمطالعه و فكر دقيق پردازد ملال حادث نميشود و در ايّام اقامت آنجا مطالعه و مباحثه بسيار كردم و آن مقدار از كتب مختلفه و فنون متنوّعه بنظر تدقيق در آمد كه احصاي آن عسير است و كاهي بكوشهاي دلنشين و مكانهاي خوش بتفرّج رفته با احباب صحبتهاي بفيض ميداشتم

ا بمذاكره Keene

CHAP. XIII.

سانحه غریبه

روزي در یکي از بقاع شریفه آن شهر نشسته بودم که حالتي غریب مشاهده [1]افتاد مردي را دیدم میرفت سراپا عریان و بهر دو دست خود کارد داشت و بقوت تمام بر اندام خود میزد و خون از وي جاري بود زخمهاي کاري بیشمار بر تن و سر و روي خود داشت و همچنان در آن کار بود و هر زخم که بر خود میزد ظاهر [1]میشد که راحت و [2]لذّت مي یابد و اصلاً سخني نمیکفت از حال او پرسیدم کفتند اسمعیل نام دارد بکسي عاشق بود او وفات یافت چون این آکاه شد بیهوش شد چون بخود آمد مجنون شده بود جامه بر درید و کاردها بکرفت و چند روز است که در این کار است کفتم

---

[1] Keene باشد [2] Sir W. O. لذّتي

چرا كاردها از دست [1]او نمي ستانند كفتند قوتش بحدّيست كه كارد از دستش بيرون كردن بغايت مشكل است و چندين كس اورا افكندند و خواستند كه كارد بكيرند عجز كرد و حالتي مشاهده شد كه كفتند اكر كارد بكيريم همين لحظه خواهد مرد پس اورا وا كذاشتند و [2]عجيب تر اين است كه زخمي كه صبح بر خود زند اكر ديكر باره بر همان موضع نزند بوقت عصر التيام مييابد پس متفحّص حال او شدم بعد از سه روز در بيرون شهر كاردي بر پهلوي او رسيده احشاي او قطع شد و [3]بيفتاده جان تسليم كرد

آنانكه غم عشق كزيدند همه
در كوي شهادت آرميدند همه
در معركهٔ دو كون فتح از عشقست
با آنكه سپاهٔ او شهيدند همه

---

۱ Sir W O. وي ۲ Sir W. O. عجيب ۳ Keene بيفتاد

CHAP. XIV.

حركت از شيراز ببيضا ذكر سيد الافاضل سيد
علي خان رفتن از بيضا باردكان شيراز

پس از شيراز ١بمحال بيضاي فارس حركت كردم و در آن ٢محال در اين زمان شهري نمانده امّا مشتمل است بر قراي معموره بسيار و در خوشي آب و هوا ممتاز است مكانهاي بكيفيت و شكار گاههاي خوش دارد مدتي در آن حدود ماندم و در آنجا بود سيد فاضل اديب حسيب جليل نحرير صدر الدين سيد علي خان بن سيد نظام الدين احمد حسيني رحمه اللّه وي از احفاد استاد البشر امير غياث الدين منصور شيرازي عليه الرحمه ٣و فاضلي جامع و در علوم ادبيه يكانه روزكار بود شعر عربي را ببلاغت و متانتي كه بايد كفتي و صاحب ديوان

---

١ Sir W. O. بمحفل ٢ Sir W. O. محل ٣ Keene است

است و در سنجیدن دقایق شعر عربي مثل او ندیده ام و از مصنفات اوست شرح مبسوط بر صحیفه کامله و کتاب بدیعیه وغیر آن بغایت عالي همت و ستوده صفات والحق نادره روزکار بود از مکه معظمه باصفهان آمد و از سلطان مغفور احترام یافت منصب صدارت را اراده تفویض باو داشتند خواهندکان آن منصب کوششها کردند و وسیله‌ها برانکیختند علو همت آن سید عالیشان از معامله دنیا طلبان پهلو تهي نموده بشیراز و بیضا رفته عزلت کزید تا برحمت ایزدي پیوست القصه چند روز بصحبت ایشان فیض یاب شدم و مودت و عاطفتي تمام بمن داشت

و حاجي نظام الدین علي انصاري اصفهاني نیز در آن [۱]محال متوطن بود نزد من آمد و بمباحثه شرح تجرید و استبصار حدیث پرداخت و در میانه الفت [۲]عظیمه پدید آمد و او بغایت حمیده خصال و عالي فطرت و از دنیا کذشته و جهان دیده بود و من حاشیه بر امور عامه شرح تجرید و رساله تحقیق غنا و رساله منطق‌را در آنجا نوشته ام

---

۱ Sir W. O محل ۰ ۲ Keene عظیمه

و در آن محال دانشمندي از مجوس بود که ویرا دستور اکفتندي و عادت مجوس است که علماء خود را دستور خوانند با من آشنا شد و تحقیق اصول و فروع و اخبار آن مذهب آنچه میدانست از وي کردم بمذهب خود آگاه بود و طبعي مستقیم و زهدي بکمال داشت

و از آنجا باردکان فارس رفتم مولانا عبد الکریم اردکاني را که از عباد و علماي دعوت و ۲اعداد و حروف بود و در نجوم دستگاهي عالي داشت بدیدم و مدّتي معاشر و همصحبت بود و از وي استفاده بعض غوامض کرده ام و در همان اوان در سنّ نود سالکي برحمت حق پیوست

و در آن قصبه میر عبد ۳النبي اصفهانيرا که ساکن کام فیروز فارس بود بدیدم و مدّتي معاشر بود وي ۴سید صالح ادیب محدث فقیه بود و تتبّع بسیار داشت در آن اوان رساله در مواریث نوشته بود بنظر فقیر رسانید بغایت منقح نوشته بود

۱ Sir W. O. خواننديی ۲ These two words are omitted in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. الغني ۴ Sir W. O. سیدي

CHAP. XV.

مراجعت بشیراز حرکت از شیراز بفسا ذکر
شیخ عارف شیخ سلام الله ورود ببلده [1] کازرون

و از آنجا باز بشیراز معاودت کردم چون در [2] بین مطالعه کتب مختلفه بعض کلمات نادره و تحقیقات شریفه و فواید جلیله [3] نفیسه در یافته می شد که همه وقت ظفر بر آنها میسر نیست و کمتر کسی را از متتبعین روزگار حاصل میتواند شد و بخاطر قاصر نیز بسیاری از فواید و نکات شریفه و تحقیقات عالیه متفرقه میرسید خواستم که مجموعه مرتب سازم که مشتمل بر نفایس و نوادر باشد و بر جوامع مشهوره افاضل سلف راجح آید پس شروع در تحریر [4] آن کردم و بمدة العمر موسوم ساختم و بتدریج آنچه لایق سیاق آن بود در آن مندرج میشد در سفر فارس [5] مقداری

[1] Sir W. O. کازرون [2] Sir W. O. عین [3] Sir W. O. نفسیه
[4] Keene has این [5] Keene for مقداران از آن مقداری

از آن نوشته شد و همچنین تا ابتدای سال خمس و ثلثین و مایه بعد الالف تخمینًا بهفت هزار بیت رسیده بود که در آن سال سانحه اصفهان روی داد و بـا کتابخانه فقیر و آنچه بـود بغارت رفت و مرا بر تلف شدن آن نسخه تاسّف است چه اگر انجام می یافت و بنظر افاضل جهان میرسید آنرا لایق ذخیره خزاین سلاطین قدر شناس میبافتند

۱بالجمله از شیراز ببلده فسا که از گرمسیرات فارس است رفتم و از آنجا عزم بلده کازرون کردم در آن حدود حقیقت حال عارف ربّانی قدوة الکاملین شیخ سلام الله ۲شولستانی شیرازی که در آن حدود انزوا از خلق گزیده در کوهی مقام گرفته بود در یافتم و بخدمتش شتافتم و از آنچه تصوّر حال کبرای اولیا نموده بودم و در جهان نشان ایشان کمتر یافت شود اورا زیاده یافتم سلسله مشایخ وی تا بمعروف کرخی قدس الله ارواحهم متسق النظام بود بالجمله چندی در قریهٔ که قریب بآن مقام بود توقّف داشتم و

۱ Sir W. O. بآنجمله ۲ Sir W. O. شوبشتانی

۱روزها ادراك سعادت خدمتش میکردم ۲تا آخر ۳با عدم قابلیت ارادت و اخلاص مرا که از صفاي طویت بود قبول نمود و شفقت و عاطفت کریمانه فرمود چند شبانروز در همان مکان بسر بردم و تمنّاي آن بود که در همان مقام ایّام حیات بگذرانم رضا نداد و از آنجا بنوازش بسیار رخصت فرمود و تا این زمان توفیق حصول سعادتي اگر میسّر شده باشد از برکات همّت و نظر اشفاق آن یگانه آفاق میدانم و زبان باین مضمون ناطق است

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم
هر گه که یاد روي تو کردم جوان شدم
آن روز بر دلم در معني کشوده شد
کز ساکنان درگهٔ پیر مغان شدم

پس ۴بکازرون رفتم از اعیان آن شهر خواجه حسام

---

۱ Sir W. O. روز ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ These three words are omitted in Keene's. ۴ Sir W. O. بکارژون

الدّین ۱ کازرونی بود وی‌را از جوانمردان روزکار دیده ام و با من دوستی تمام داشت و از طلبهٔ آن شهر مولانا محمّد یوسف عارف ۲ کازرونی بود بمراتب متداوله مربوط و خطی بغایت نیکو داشت و طبعش قادر بر نظم و بغایت درویش منش و پاکیزه اختلاط بود در ایّام استیلای افاغنه بشیراز رحلت کرد

---

۱ Sir W. O. کارزونی ۲ Sir W. O. کارژونی

CHAP. XVI.

وصول ١بشولستان و جهرم رسیدن ببلدهٔ داراب ورود ببلده لار در آمدن به بندر عبّاسي و عزم سفر حجاز و روانه شدن از راه دریا افتادن بساحل عمّان و ورود بمسقط ورود به بحرین ٢ورود به بندر کنك

پس از آنجا ٣بشولستان و بلده جهرم رفتم و از صلحا و علماي آنجا میر عبد الحسین و مولانا محمّد صالح بود بصحبت ایشان رسیدم هر دو ٤از محدثین ٥ثقه بغایت پرهیزکار بودند

پس بداراب که از منزهات آن گرم سیر است رفتم والحق بغایت خرّم و معمور است رساله لوامع ٦مشرقه

---

١ Sir W. O. بشوبستان ٢ Sir W. O. وصول ٣ Sir W. O. بشوستان

٤ Omitted in Sir W. O.'s. ٥ Keene has شفقه The true reading may be ثقه

٦ Keene مشرفه Sir W. O. منشرقه

در تحقیق معنی واحد و وحدت و چند رسالهٔ دیگر در غوامض مسایل الهیه در آنجا نوشته ام

پس بخطهٔ لار رفتم از اعیان آنجا میرزا اشرف جهان لاری بود مروّت و مکنت بسیار داشت و خالی از فطانت و استعدادی نبود

و هم از اعیان آن بلده بود میر محمّد تقی لاری مشهور که صاحب دستگاهی عظیم و از دنیاداران روزگار بود ادنی ۱از چاکران و گماشتگان او صاحبان مال و جاهی موفور بودند و هر دو با من مودّت و الفت بسیار داشتند میرزا اشرف جهانرا در آخر ۲سال که بنجف اشرف رسیدم آنجا دیدم که ترك دنیا کرده بلباس فقرا در آن آستانهٔ مقدسه مجاور بود و همانجا مدفون شد و هم در اواخر که نوبت دیگر بلار وارد شدم میر محمّد تقی مذکور فوت شده پسرش میر محمّد نام که بغایت اهل و ستوده صفات بود از حوادث روزگار محتاج بقوت شبانروزی شده در زمرهٔ مستحقین آن شهر بود

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s.　　　۲ Keene has حال

و از افاضل آن بلده مولانا ۱نصر الله لاري بود تلمذ در خدمت بسیاري از مشاهیر فضلا نموده در فنون ۲علم مهارت داشت و در آن بلده تا بودم اغلب با من صحبت میداشت

پس از آنجا به بندر عبّاسي رفتم چند کشتي روانهٔ مکّهٔ معظّمه بود مرا هم همت مصروف آن شد که با قلیل زادي که میسّر بود اختیار آن سفر کنم بکشتي در آمدم هواي دریا و اوضاع کشتي مزاج مرا مختلّ ساخت. و رنجي سخت کشیدم و پس از چند روز باران و طوفاني عظیم شد مردم کشتي طمع از حیات بریدند حقّ تعالي نجات داد و بعد از مشقت و صعوبت بسیار بیکي از سواحل عمّان رسیدیم عمّانیان که اکثر خوارج و قطاع الطریق بحرند کشتي بگرفتند و اموال بغارت بردند و مردمرا در آن صحرا گذاشتند و برفتند پس از چند روز بمشقت تمام بمسکت که بمسقط مشهور و از شهرهاي ایشان است رسیدم و مدّت یك ماه توقف کردم که

---

۱ Keene نظر ۲ Sir W. O. علوم

اندک آسودگي حاصل آمد و در آن سال موسم سفر
جار و ماونت آن نماند عزم مراجعت کردم و ناچار
بکشتي سوار شده بجزیره بحرین آمدم سکنه آنجا اهل
ایمان و صلحاءي باشند و علوم عربیت و فقه
و حدیث في الجمله رواجي دارد و از علما و
اعیان آنجا بود شیخ محمّد شیخ الاسلام با من الفتي
تمام بهم رسانید و بالتماس او قریب یکماه توقّف
کردم طول آن جزیره بتخمین ده فرسنگ و عرضش چهار
فرسنگ است و همه نخلستان و معمور است و
۱ کثرت مردم بسیار و انهار خوش گوار دارد امّا
هوایش بغایت گرم و بسبب احاطه دریا ناموافق
است

پس بکشتي در آمده به بندر معمورهٔ کنگ که
بهترین سواحل فارس است رسیدم و از آنجا عازم
سردسیرات فارس شدم و در آن سفر کمتر ناحیه از
مملکت ۲ فارس مانده باشد که ندیده باشم

---

۱ Sir W. O. [اکثر]   ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

CHAP. XVII.

معاودت بشيراز ورود بدار العبادة يزد مراجعت باصفهان

پس بشيراز [١] آمدم و خاطر بدان متعلق شده بود که ترك معاشرت خلق و سکني در معمورها کرده در يکي از جبال که پناهي و آبي داشته باشد انزوا گزينم و با آنچه رزّاق حقيقي مقدر ساخته باشد قناعت کنم و بيکباره دل از الفت خلق و اوضاع روزگار متنفر و منزجر شده بود احوال دنيارا با طبع خود ملايم نمي يافتم و هر جا مي شنيدم که در کوهي [٢] غاري و چشمه و چند درختي هست بديدن آن رغبت ميکردم و عزم مقام در آن مکان مي نمودم آشنايان و پيوستگان مانع مي آمدند و

---

١ Keene آمده

٢ Sir W. O. و غاري

الفت والدین و افراط محبت ایشان نیز مانعي
قوي بود

و در شیراز بودم که یکي از مراسلات والد مرحوم
رسید در عنوان آن این رباعي نوشته بود

رباعي

در دل ز فراق خستگیها دارم
در کار ز چرخ بستگیها دارم
با این همه غم تو نیز پیمان وفا
مشکن که جز این شکستگیها دارم

و در آن سخنان درج بود که دل الفت سرشت را
بي آرام کرده پس عزم اصفهان کردم و براه دار
العبادت یزد روانه شدم

در آن شهر جمعي از افاضل و مستعدان بودند و
مردمي نیکو خصال ستوده اطوار داشت و از بلاد
نفیسه عراق است و در آنجا بود رستم مجوسي

† Omitted in Keene's.

منجم مشهور کتب مجوس و حکمي و اسلامي بسيار داشت و بهئـات و نجوم و رمـل و حـسـاب و ضوابط رصدیه ماهر بود با او صحبت بسيار داشتم و رصدي که اشهرت مجوسي در سي و چهار هزار سال پیش از این نوشته نزد وي بدیدم و بنظر اجمالي در آورده قصور و نقص بسيار داشت بـنـاي ضبط حرکات را بـر تـاریخ خلقت کیومرث کـه نزد ایشان ابو البشر و آدم عبارت از اوست نهاده بود و بزعم وي چهار هزار سال و کسري از آن گذشته او این خالي از غرابتي نیست چه جمهور متاخرین مجوس ابتداء خلقت بشررا این مقدار نمیدانند

† The words hence to the end of the Chapter are omitted in Sir W. O.'s. Ms.

CHAP. XVIII.

مراجعت باصفهان ذكر استاد اجل مولانا محمّد
صادق رحمه الله ترتيب ديوان ثاني

پس از آنجا عازم اصفهان شدم و بخدمت والدين و ملاقات اخوان و احباب رسيدم و اين از نعمتهاي گرانمايه بود و همچنان در مباحثه و مطالعه و تحرير مقاصد و مسايل علميه مستغرق بودم و با مستعدّان آن شهر معظم صحبت ميداشتم در آن وقت والدين خواستند كه تاهل اختيار كنم و در آن مبالغه داشتند و جمعي از اكفا و اعيان خواهش به نسبت نمودند و مرا بسبب [1] اشتغال و شوق مفرط بعلم رضا بآن نبود و آنرا عايق فرصت [2] و مانع مي پنداشتم و تجرّدرا بفراغ و آزادگي انسب يافته چندانكه جهد نمودند راضي نشدم

[1] Sir W. O. اشغال [2] These three words are omitted in Keene's.

پس بخدمت سلطان المحققين افضل الحكماء الراسخين المولى الاعظم والحبر الاعلم مظهر المعارف والحقايق مكمل علوم السوالف واللواحق محي الحكمت ابو الفضايل مولانا محمد صادق اردستاني عليه الرحمة كه از متوطنين اصفهان و بتدريس زمره از اذكياي افاضل مي پرداخت رسيده باستفاده مشغول شدم وي از اساطين حكما بود و قرنها بايد كه مثل او كسي از ۱ ميان دانشمندان بر خيزد بمن عاطفتي بي پايان داشت و در خدمتش كتب مشهوره و غير مشهوره حكميه نظريه و عمليه بسيار خوانده ام و حق آن فيلسوف كامل بر من زياده از استادان ديگر است و تا هنگام رحلت استفاده ۲ من از خدمت ايشان منقطع نشد در سال اربع و ثلثين و مائة بعد الالف هنگام محاصره اصفهان برحمت ايزدي بپيوست

و در آن اوان رساله موسومه بتوفيق كه در توافق حكمت و شريعة است و رساله توجيه كلام قدماي حكماء مجوس در مبداء عالم و حواشي بر شرح

---

۱ Omitted in Keene's Ms. ۲ Omitted in Keene's Ms.

حکمت اشراق و روایح الجنان و رسالـه ابطال تناسخ
براي طبیعیین و شرح رسالهٔ کلمة التصوّف شیخ
اشـراق و حاشیه بـر الهیات شفا و فراید الفواید و
حاشیه بر شرح هیاکل النور و رساله در مدارج حروف
و فرسنامه تحریر نمـوده ام و غیر اینها از مصنفات
بسیار و جواب مسایل متفرقه دیکر کـه از کثرت در
این زمان متذکّر جملکي آنها نیستم و اشعاري که در
آن مـدّت وارد خـاطـر شـده بـود باز فراهم آورده
دیواني شد تخمینًا ده هزار بیت و این دوم دیوان
این بیمقدار است و مثنوي [1] ترتیب دیـوان ثـانـي
مسمّي بتذکره العاشقین نیز در اصفهان شروع افتاد و
افـتـتـاح آن این اسـت

مـثـنـوي

سـاقـي ز مـي مـوحـدانـه
ظـلـمـت بـر شـرك از مـيـانـه
[2] بـا تـيـره دلان چو لـمـعـهٔ نور

[1] These three words are omitted in Keene's. [2] Sir W. O. بـا

در نسیم شبان تجلّي طور
در ده که ز خود کرانه کیریم
بیخود رهٔ آن یکانه کیریم
مطرب دم دلکشي به ني کن
این تیره شب فراق طي کن
از صبح وصال پرده بر کیر
شام غم هجر در سحر کیر
تا باز رهم ازین جدائي
کیرم سر کوي آشنائي
ساقي ١قدحي مي مغانه
سر جوش خم شرابخانه
در کام حزین تشنه لب کن
نذر دل آتشین نسب کن
تا رخت کشم بعالم آب
آسوده شوم ازین تب و تاب
مطرب نفست جلاي جانهاست
با مرده دلان ٢دم مسیحاست

---

١ Sir W. O. قدح   ٢ Both Mss. دست

تلکیم چو خون مرده در پوست
نشتر برك فسرده نیکوست
دل مرده تن فسرده کور است
آواز نی تو بانك صور است

این مثنوي بتخمین ایکهزار بیت است و متضمن حکایتي است که منقول است از [2]اصمعي که در طریق طایف سنکي دیدم بر آن این بیت نوشته بود

شعر

أَلَا يَا مَعْشَرَ الْعُشَّاقِ بِاللّٰهِ خَبِّرُوا
إِذَا اشْتَدَّ عِشْقٌ بِالْفَتَي كَيْفَ يَصْنَعُ

و تمام قصّه مشهور است

---

1 Keene چهار — 2 Sir W. O. اصمغي

CHAP. XIX.

رحلت والد علامه طالب ثراه نهضت راقم از اصفهان بشيراز تدوين ديوان ثالث

بالجمله در اصفهان ايّام بآرام گذران بود تا آنكه "بتاريخ سبع و عشرين و مايه بعد الالف والد علامه طاب ثراه چنانكه گذارش يافت بجوار رحمت حقّ پيوسته و از آن حادثه اختلالي در احوال پديد آمد و بعد ١ از دو سال والده مرحومه نيز رحلت نمود جدّهٔ مادري ٢كه ضعيفه پير بود با جمعي وابستگان در آن خانه ٣ماندند و هر دو برادر نيز بتحصيل مشغول و بغايت اهل و ستوده اطوار و نسبت بمن نيكو كار بودند از اين حوادث مرا دماغ شوريده شد و بسر بردن در آن منزل دشوار گشت باز عزيمت

---

١ Omitted in Sir W. O.'s. ٢ These four words are omitted in Keene's MS

٣ Sir W. O. مانده

شیراز کردم و [1]چندی در آن بلده اقامت نمودم اوضاع آن شهر نیز تغیری یافته اکثر دوستان سابق من در کذشته بودند القصّه خودرا بهر صورت تسلّي مینمودم و برسم عادت کاهي بصحبت علمي و تحریر بعض مسایل مي پرداختم و بي اختیار شعر بسیاري وارد خاطر میشد باز در شیراز آنهارا فراهم آوردم و دیوان [2]سیوم مرتّب شد تخمیناً سه چهار هزار بیت لیکن خاطر بنوعي از دنیا رمیده بود که انس بهیچ چیز حاصل نمیشد و با وجود جواني بجدّي دنیا و مستلذات آن در نظر [3]خوار و مکروه بود که بپیرامون خاطر نمي کشت و از استیلاي هموم آن شوق و [4]شغفي که بعلم و تحریر و تقریر معارف بود افسردکي یافت و همواره خواهان آن بودم که دلتي در پوشیده بکوشه انقطاع کزینم و بنابر علاقه باز ماندکان و بیکسي ایشان میسر نیامد

---

۱ Keene has چندین
۲ Keene سیم
۳ Sir W. O. خار.
۴ Sir W. O. شعفي

CHAP. XX.

معاودت باصفهان ١حادثه اصفهان و استيلاي افاغنه

بالجمله باز باصفهان مراجعت كردم و برادران و باز ماندكان و دوستانرا بديدم و بعد از فوت عم عالي مقدار در لاهجان و بتدريج سنوح حوادث و اختلال باسباب مختلفه در اكثر محالات كيلان وجه معاشي كه از املاك موروثي ميرسيد و مدار كذار ٢ما در اصفهان منحصر بهمان بود هر ساله كاستن كرفت و بعد از رحلت والد مرحوم بسبب خرابي آن محال و نبودن شخص كاردان غمخواري در آن ملك خود نقص بسياري ٣بآن راه يافته

١ This head is entirely omitted in Keene's Ms.

٢ These five words are omitted in Keene's. ٣ Omitted in Sir W. O.

آنچه در سالي ميرسيد وفا بچند ماهه مصارف لابديه نمي نمود و آخر بسبب استيلاي جماعت اروس بر آن مملکت و هرج و مرج زياده چنان شد که بالمره منقطع گرديد و اکثر املاک و مستقلات از حيز انتفاع و ۱آباداني افتاد و اندکي که مانده بود آن نيز در تصرف ديگران در آمد و قليلي که بانصاف خود بصبايا و باز ماندگان عم مرحوم ميدادند وفا بمصارف ايشان نمي نمود بهر حال قطع نظر از آن نيز کرده بهر نوع با آنچه در دست ۲بوده اوقات ميگذشت و مرا خود طبيعت و فطرت قادر بر تحصيل دنيا نبوده و نيست و توسّل و اظهار حاجت و قبول احسان و مروّت از احدي هرچند سلاطين عاليشان و کرام خلق از دوستان صديق باشند بموجب حميّت و غيرت فطري ممکن و مقدور نه و همّت مجبول است باحسان و ايثار بر کافه خلق و با اين حال زندگاني به تهيدستي و قصور مقدرت از قدر همّت اشق و اصعب اشيا و سخت ترين بلياتست

---

۱ Keene آبادي

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

از حکیمی پرسیدند که بد حال ترین مردمان در جهان کیست گفت مَنْ بَعُدَتْ هِمَّتُهُ وَاتَّسَعَتْ اُمْنِیَتُهُ وَقَصُرَتْ مِقْدَرَتُهُ و بر فرض محالی که نفس عالی همّتان ناچار به پستی تن در دهد و بتحصیل قدر ضرورت کردن [1] نهد طریق تحصیل از وجوه ستوده در اکثر ازمنه نایابست و اختیار ذلت و زبونی مقدور [2] کرام نیست

برد از تهی دستی آزاده مرد
ز پهلوی غیری شکم پر نکرد

و چه نیکو گفته در این مقام شیخ فرید الدّین عطّار

یکی پرسید از آن فرخنده ایّام
که تو چه دوست داری گفت دشنام
که هر چیزی دگر که میدهندم
بجز دشنام منّت می نهندم

---

۱ Omitted in Keene's Ms.　　۲ Keene has کردم

مجملاً چندي بر نیامد که حادثه اصفهان و محاصره آن رخ انموده مجمل آن قضیه که از غرایب احوال روزکار شعبده باز است اینکه

طایفه افغانان قلزهٔ که کهینهٔ رعیت قندهار و برخي از ایشان داخل در سلك سپاه آن سرحد و به چاکري حاکم آنجا قیام داشتند میر ویس نامي رئیس آن معدود بود در شکارکاه قریهٔ ده شیخ بخدعه و تمهید شاه نواز خان امیر الامراي آن سرحدرا بکشت و بر آن قلعه استیلا یافته خزاین موفوره بدست آورد و افاغنه با او موافقت کردند و از پیشکاه سلطان مالك رقاب شاه سلطان حسین صفوي تغمّده الله بغفرانه تدارکي که در اطفاي نایرهٔ آن فتنه مي شد ۲منتج حصول مقصود نکشت و افغان مذکور بر آن قلعه استیلا داشت تا در کذشت بعد از او پسر او محمود نام قایم مقام پدر شد و بنواحي خود دست تطاول دراز کرد کاهي بساط سلطنت در آن مملکت میکسترد و کاهي عرایض نیاز

---

۱ Keene نمود ۲ Sir W. O. و منتج

بدرگاه سلطاني ميفرستاد و چون قرنها بود که معموري و آسودگي و اتمام جميع نعمتهاي دنيويه در ممالك بهشت نشان [1]ايران نصاب کمال يافته مستعد آسيب عين الکمال بود [2]پادشاه و امراي غافل و سپاه آسايش طلب را که قريب بيکصد سال شمشير ايشان از نيام بر نيامده [3]بود دغدغه علاج آن فتنه بخاطر نميگذشت تا آنکه محمود مذکور با لشکر موفور بممالك کرمان و يزد رسيد و غارت و خرابي بسيار کرده عازم اصفهان شد و اين در اوايل سال اربع و ثلثين و مايه بعد الالف بود

چون قريب بدار السلطنت مذکوره رسيد اعتماد الدوله با [4]جميع امرا و سپاه که حاضر رکاب بودند مامور بدفع او شدند و اينهم از اسباب اجراي تقدير بود که بر يك لشکر چندين کس که از رهگذر غفلت و نفاق راي دو تن از ايشان را با هم اتفاق نباشد امير و سردار شوند القصه در نواحي شهر تلاقي

---

۱ Sir W. O. بران ۲ These two words are omitted in Sir W. O.'s.

۳ Both Mss. بود و ۴ Sir W. O. جمع

و افغان غالب و ۱امرا مغلوب شدند و اکثر رعایای
قرای قریبه مکانهای خودرا انداخته با عیال بشهر در
آمده خلقی که هرگز خیال اینگونه حادثه نکرده بودند
بهم بر آمدند و چون چشم همگی ۲بر امرای بی تدبیر
بود عامه‌را مجال چاره ۳نکایت خصم از خود نماند محمود
با لشکر خود بر در شهر آمده بعمارات فرح آباد که
آنهم شهری و قلعه محکم آساس بود مقام گرفت و
آنچه از ضروریات میخواست از دهات معموره قریبه
بخود که بیصاحب افتاده بود بلشکرگاه خویش کشیده
صاحب ذخیره چندین ساله شد و آنچه نمیخواست
تمامی را سوخته نابود ساخت

من چون بدیده بصیرت در مآل آن حال نگرستم
وصیت پدر بیاد آمد و اراده بر آمدن از آنشهر کردم
و در آنوقت حرکت با منسوبان و سرانجام مقدور
بود که راهها هنوز مسدود نشده بود و تا دو سه ماه
بیرون رفتن بسهولت میسر می شد دوستان و نزدیکان

---

۱ Sir W. O. امرا مغلوب ۲ Sir W. O. بـه

۳ Sir W. O. نکایت

نمیگذاشتند و بسخنان دور از کار خاطر رنجه می
ساختند و در آن هنگام صلاح در حرکت پادشاه بود
چه مجال مقاومت با خصم نمانده و مقدور بود که
خود با منسوبان و امرا و خزاین آنچه خواهد بطرفی
نهضت کند تمامی ممالک ایران سوای قندهار در
تصرف او بود اگر از آن مخمصه بیرون رفتی سرداران
و لشکرهای متفرقه کل مملکت باو پیوستندی و چاره
کار توانستی کرد و الحق تدبیر در آنوقت منحصر در
این بود من این معنی را بیکدو کس از محرمان او
فهمانیدم و تحریص کردم که از این رای در [1]بگذرند و
استخلاص اصفهان نیز در این صورت بود چه بعد از رفتن
پادشاه خصمرا بر سر اصفهان زیاده کوششی فرصت
نبود و بفکر کار خود می افتاد و عامه شهر اورا بهر
عنوان از سر خود وا می کردند و وی ناچار شدی
که از همان راه که آمده [2]و بمرور ایام و سعی موفور
آنرا کشاده [3]بود بمقر دولت خود باز کردد یا
آماده جنگهای سلطانی شود و بهر صورت تدبیری

---

۱ Sir W. O نگذرند ۲ Keene has بود ۳ Wanting in Keene's.

سودمند بود و آنهمه خلق بیشمار بسختی تلف نمیشدند امّا موافق تقدیر نیفتاد و چند کس از ناسنجیدگان مانع آمدند تا آنکه شد آنچه شد و چه نیکوست در این مقام کلام حکیم ابو القاسم فردوسی

مثنوی

زمین هست آماجگاهٔ زمان
نشانه تن ما و چرخش کمان
قضا چون در آید براند حذر
قدر چون بجنبد به بندد گذر
شکاریم یکسر همه پیش مرگ
سری زیر تاج و ۱ سری زیر ترگ
چنین است کردار چرخ بلند
بدستی کلاه و بدستی کمند
چو شادان نشیند کسی با کلاه
بخم کمندش رباید ز گاه
کجا آنکه بر سود تاجش بابر

---

۱ Sir W. O. سر

کجا آنکه بودي شکارش هژبر
نهالي همه خاك دارند و خشت
خنك آنکه جز تخم نيکي نکشت
زمين گر کشاده کند راز خويش
نمايد سر انجام و آغاز خويش
کنارش پر از تاجداران بود
برش پر ز خون سواران بود
پر از مرد دانا بود دامنش
پر از خوبرخ چاك پيرامنش
چه افسر بود بر سرت بر چه ترك
کز او بگذرد پر و پيکان مرك
هر آنکس که دارد بدل هوش و راي
بسازد همي کار ديگر سراي

مجملاً بعد از سه چهار ماه کار محصوران بسختي کشيد و ماکولات در آن ۱مصر اعظم که مشحون بانبوهي و ازدحام بيرون از قياس بود تنقيص يافت و

---

۱ Sir W. O. شهر

رفته رفته نایاب شد و افاغنه باطراف شهر آگاه شده
در هر دو فرسنگ و کمتر از جوانب مکانی استحکام
داده جمعي بنگاهباني گذاشتند و دايم الاوقات فوج
فوج سواران ایشان بنوبت بر گرد شهر در گردش
بودند و در آن وقت مردم از ضیق معاش پیوسته
از هر گوشه و کنار پوشیده و پنهان از شهر بیرون
میرفتند و افاغنه بر کسي ابقا نمي کردند ۱کمتر کسي
جان بسلامت بیرون برده باشد و در شهر چون
اکثر اغذیه نامناسب بکار میرفت هر روز جماعتي
بیشمار باورام و امراض مبتلا گشته هلاك مي شدند
و از فراخ حوصلگي و جوانمردي مردم آنشهر مشاهده
شد که قرص نانی بچهار پنج اشرفي رسیده بود و کسي
از غریب و بومي معلوم نمي شد که بگرسنگي مرده
باشد و احدي سایل بکف نشده بود و آنکه از جوع
بیتاب بود حال خود از آشنایان پوشیده میداشت
تا کار بجائي رسيد که یافت نمیشد آنوقت مردم
تلف شدند و آخر چنان شد که اندك مایه مردمي

---

۱ The following words including باشد are omitted in Keene's Ms.

ناتوان و رنجور بـاقي ماندند و از هر طبقه آن مقدار
از هنرمندان و مستعدان و افاضل و اکابر و اشـراف
در [1]آن حـادثـه در کذشتند که حساب آن خـداي
داند و بر من در آن احوال روزکاري کذشـت کـه
عالم السرایر بدان آکاه است و بر آنچه دست قدرتم
میرسید صرف میکردم و بغیر از کتابخانه چنان چیزي
در منزل [2]من باقي نمانده بود و با وجود بي مصرفي
قریب بدو هزار مجلّد کتاب را نیز متفرق ساخته بودم
و تتمه در آن [3]خانه بغارت رفت

القصه در اواخر ایّام محاصره مرا بیماري صعب
عارض شد و هر دو برادر و [4]جده و جمعي از مردم
خانه در کذشتند و آن منزل خالي شـده منحصر بدو
سه کس خادمه عاجزه کشت تا آنکه بیماري من روي
بانحطاط نهاد و از شدّت اندوه و نقاهت طرفه حالتي
بود

---

۱ Sir W. O. ایـن

۲ Wanting in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. جـا

۴ Sir W. O. جدّ.

CHAP. XXI.

بر آمدن راقم حروف از اصفهان داخل [1]شدن محمود باصفهان و جلوس بسلطنت جلوس شاه [2]طهماسب بر سریر سلطنت موروثي در دار السلطنت قزوین ورود راقم بخوانسار رسیدن بخرم آباد

بر حسب تقدیر در غرهٔ شهر محرم خمس و ثلثین و مایهٔ بعد الالف که پایان آن شدت بود برفاقت دو سه کس از اعاظم سادات و دوستان تغییر لباس کرده بوضع اهل رستاق از شهر بر آمده بقریه که [3]بر دو فرسنکي بود [4]رسیدیم و چند کس از نزدیکان و امرا پادشاه را برداشته بمنزل محمود [5]رفته وي را دیدند

و روز دیکر که پانزدهم شهر محرم مزبور بود محمود

[1] Omitted in Keene's Ms. [2] Keene طهماس

[3] Omitted in Sir W. O.'s. [4] Sir W. O. رسیدم [5] Sir W. O. رفت

بشهر داخل شده در سرائی پادشاهی نزول و خطبه و سکه بنام او [۱]شده معدودی [۲]از مردم که مانده بودند امان یافتند و سلطان مغفوررا در گوشه از منازل خود نشانیده [۳]نگهبانان گماشتند و چون در ایام شدت محاصره شاهزاده والا [۴]تبار عظیم الاقتدار شاه طهماسب را با معدودی از مقربان بیرون فرستاده و بدار السلطنت قزوین رسیده بود از استماع این خبر بر تخت سلطنت موروث جلوس نمود

بالجمله فقیر از آن قریه حرکت کرده منازل خطرناك را بمشقت [۵]و صعوبت تمام طی نموده ببلده خوانسار رسیدم و در آن چندی توقف کرده چون زمستان رسیده و راهها پر برف بود فی الجمله تدارك سامان سفر نموده [۶]ببلده خرّم آباد که مقر حکومت والی لرستان فیلی است [۷]رسیدم و آن ولایتی است

---

۱ Sir W. O. شد   ۲ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

۳ Keene نگهبان   ۴ Keene بنار

۵ These two words are omitted in Keene's.

۶ Omitted in Sir W. O.'s.   ۷ Sir W. O. رفتم

[1]بغایت معمور و [2]در نیکوئی آب و هوا و خرمي مشهور طـول آن شانزده روزه [3]راه و عرضش نیـز چنانست شهرها و قصبات خوش و مواضع بکیفیت بسیار دارد و از قدیم مسکن احشام فیلیست کـه از صـد هزار خانوار متجاوزند در آن وقت امیر الامراي آن ملك علیمردان خـان بن حسین خان فیلي از خانه‌زادان قدیم و امـراي بـزرك دودمان علیه صفویه بود و با من مودت و الفتي خاص داشت و الحق از شجاعان و مستعدان روزکار بـود و در آن قضـایا و حـوادث که رخ نموده بود خواهش تدارك و علاج در خاطر داشت و بـا وجود کثرت لشکر و حشر بنابـر اسباب عایقه که ذکر آنها طولي دارد مصدر اثري نتوانست شـد و توفیق خدمتي نـمـایـان نیافت بالجمله در آن بلده توقف نموده م [4]و طاقت حرکت هم نبود و از شدت آلام و صدمات روزکار پر شور و شر و هجوم [5]اهوال و

---

۱ Sir W. O. بـغـایـت without مـعـمـوره

۲ Omitted in Sir W. O.'s. ۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ The و and هم are omitted in Keene's. ۵ Sir W. O. احوال

حادثات عجب حالتی داشتم قوای دماغیه عاطل شده بود و اصلاً معلومی از معلومات من در صفحه خاطر نمانده ساده محض می نمود و قدرت بر سخن گفتن نداشتم از اثر حیات همین علاقه ضعیفی نفس احیوانی را بکالبد نـاتـوان باقی مانده بود و تا یکسال چنان بود بعد از آن فی الجمله مزاج باصلاح آمد و آنچه را شیخ ابن عربی رحمه الله در فص ادریسی از کتاب فصوص الحکم ذکر کرده مرا محقق و معلوم شد و آخر شرحی وافی بر کلام شیخ نوشته ام و بر ناظران مخفی ۲نمانده که شرح سوانح و وقایع احوال من از نوادر و غرایب حالات روزگار است و تفصیل آن در حوصله تحریر نمی آید و آنچه بقلم وقایع نگار تواند آمد اگر در آن مسامحه نشود نیز دفترها بآن مشحون گردد و بهری از آن فراغ حاصل نیاید و درین یکدمهٔ فرصت کجا مجال آن که شمهٔ گذارش یابد بتحریر اندک از بسیار و یکی از هزار اقتصار مینماید

---

۱ Omitted in Keene's.

۲ Keene نماند

مجملاً در خرم آباد جمعي از اغرۀ و اتقيا و مستعدان مجتمع بودند و با من الفت گرفتند و اعيان و امراي آن دياررا نيز باوضاع شايسته و اوصاف ستوده يافتم و جمهور ايشانرا با من صداقت و [1] اخلاص عظيم [2] بود و بصحبت و سير مشغول ميداشتند و بمرور ايام تمامي آن مملكترا ديده ام

از اعاظم سكنۀ آنديار عمدۀ افاضل كرام قدوۀ سادات عظام امير سيد علي موسوي رحمه الله و برادرش امير سيد حسين بود وي خلف سيد الافاضل مير عزيز الله جزايري و قريب بشصت سال بود كه در آن بلده سكني داشت و بغايت محترم و مرجع جمهور آن ولايت بود در اكثر فنون علوم مهارتش بكمال و در تقوي و ورع [3] بيهمال والحق سيدي بزرگ منش عاليشان بود و محبت و الفتش با من بدرجۀ [4] رسيد كه مزيد بر آن نباشد و برادر عاليقدارش [5] از

---

[1] Sir W. O. اخلاصي

[2] Sir W. O. پديد آمد

[3] Sir W. O. يگانه

[4] Sir W. O. رسيده

[5] Sir W. O. كه از

اعیان و افاضل بود و سایر عشایر او همه از معاشران
مخلص من بودند

و در آنشهر اقامت داشت مولانای فاضل قاضی
نظام الدین علی اخراسانی[1] وی مدتی در اصفهان
تحصیل نموده سلیقه مستقیمه و مدرکی عالی داشت
[2]با جمعی دیگر از مستعدان مرا بالتماس مشغول[3]مباحثه
ساخته اصول کافی و تفسیر بیضاوی و شرح اشارات
وغیرها شروع نمودند و از جودت ذهن و فهم او مرا
شوقی بمذاکره پدید آمد بالجمله از دو سال افزون
در آنولایت اقامت نموده بهر حال اوقات خوش
بود و سادات مذکوره و قاضی مذبور در آن دیار
روزکاری باحتشام داشتند تا چند سال قبل از ین
شنیدم که بجوار رحمت حق پیوستند

---

۱ Sir W. O. خوانساری ۲ Sir W. O. تا

۳ Keene مذاکره

CHAP. XXII.

لشکر کشیدن رومیان بتسخیر حدود ایران نزول سپاه روم ۱بکرمان شاه ذکر شمه از احوال پادشاه و آشوب ممالک ایران ورود سردار دیگر از رومیان با لشکر ۲بیکران بآذربایجان و محاربات پادشاه با ایشان

و از جمله حوادث ۳عظیمه که در آن اوان سانح و باعث ویرانی ایران بل اکثر ممالک جهان گردید حرکت لشکرهای روم بود و مجمل این حادثه آنست که سلطان روم با وجود یکصد ساله صلح دستور که موکد بغلاظ ایمان بود و اظهار موافقت و یکجهتی با سلاطین سلسله علیه صفویه در آن هنگام که اختلالی چنان بدولت و مملکت ایشان راه یافته بود

۱ Sir W. O. بکرمانشاهان

۲ Omitted in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. عظیمه

و هنوز تدارك آن نشده كم فرصتي و نامردي و بيوفائي را كار فرما شده بعراق و آذربايجان و كرجستان سه چهار سردار عظيم الاقتدار با لشكري كه دست مكننش بدان ميرسيد بداعيه تسخير كسيل نمود از جمله بتسخير حدود عراق ۱حسن پاشاي حاكم بغداد و بحدود آذربايجان عبد الله پاشاي وزير نامرد شده بود

حسن پاشاي مزبور با صد هزار كس افزون بسرحد عراق در آمده ببلدهٔ كرمان شاهان نزول ۲نمود و در آنجا وفات يافت پسرش احمد ۳پاشا كه از شجاعان بود بجاي پدر منصوب شد و بتسخير آن حدود كوشش كرفت پادشاه عاليجاه شاه طهماسب صفوي كه در بدايت شباب و بعد از جلوس سلطنت از حادثه اصفهان و كرفتاري پدر بغايت افسرده و محزون بود يكي از امراي جاهل بخيال آنكه اورا از غصه و اندوه بر آرد باسباب عيش و طرب دلالت

---

۱ Keene احسن ۲ Sir W. O. for نمود و has نموده

۳ Keene has پاشاه

كرد و باندك زماني چنانكه در مزاج جوانان خاصيت لهو و لعب ۱است ۲بآن شيوه از حد اعتدال در كذشت و خرد دور بين اينمضمون ميسرائيد

شاها ۳از مي كران چه بر خواهد ۴خاست
وز مستي بيكران چه بر خواهد خاست
شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پيش
پيداست كزين ميان چه بر خواهد خاست

و درين حال پادشاه مذكور در مملكت آذربايجان بود و عزم تدارك استيصال افاغنه داشت رسيدن سردار روم آن عزم لايق را عايق كشته براندن ايشان از آنحدود مشغول شد و لشكر قزلباش را در ركاب آن پادشاه كه در تهور و مردانكي آيتي بود با لشكر روم مكرّر مصافهاي سخت روي داد كاهي غالب ۵و كاهي مغلوب ميشدند و روميان بنابر عدت

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Keene has آن

۳ Sir W. O. بمي ۴ In Keene's خواست ۵ Sir W. O. و گاه

بیشمار و سامان موفور و رسیدن مدد و معاون
ایستادکی داشتند و ۲خزانها بر سر آن کار کذاشتند
و هر وهنی که بایشان میرسید و هر قدر از ایشان
کشته میشد در جنب آنمایه کثرت بیقیاس معلوم
نبود و چون آنحادثه ناکهان اکثر حدود مملکت را
بیك بار فرو کرفته و مرکز دولت و خزاین سلطنت
در دست افاغنه بود و بدکاران و شورش انکیزان
مملکت که از بیم سیاست در خزیده بودند در آن
انقلاب و طوفان حادثه چنانکه رسمست از هر کوشه
و کنار سر بطغیان و زیاده ۳سری بر آورده شورش
انکیزی داشتند ۴لشکر قزلباش و مردان کار و مدبران
با هوش و رای در لجه اضطراب افتاده هر کس
در هر جا بفکر کار خود فرو رفته بصیانت مال و
عیال و حفظ ناموس در ماند و مجال امداد و اتفاق
با دیکری میسر نیامد

---

۱ Sir W. O. ایستادکیها ۲ Sir W. O. خزانهای

۳ Sir W. O. روی ۴ Sir W. O. اکثر

CHAP. XXIII.

جلوس ملك محمود خان بسلطنه خراسان استيلاي
۱ لشكر پادشاه اروس بر ۲ كيلان آرام كرفتن
افاغنه در اصفهان و تسخير نمودن اطراف خود

و در آن هنكام مملكت خراسان نيز كه از آن دو فتنه بزرك بر كران بود بسبب شورش و دعواي استقلال سي هزار ۳ كس افاغنه ابدالي در دار السلطنه هرات و طغيان ملك محمود خان والي ولايت نيمروز در مشهد طوس بهم بر آمد و سكنه آن مملكت كرفتار آشوب شده كشش و كوشش عام شد

و در ۴ ممالك طبرستان و كيلان علت وبا شيوع يافته تا ده سال امتداد داشت و خلقي بيحساب در كذشتند و سرداران پادشاه اروس با لشكر انبوه از

۱ Omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. كيلانات

۳ Omitted in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. ممالك

[۱]دریا بر آمده بر اکثر بلاد معتبره گیلان استیلا یافتند و در آن اوان هجده کس صاحب جیش و حشم معدود شد که در ممالک ایران داعیه پادشاهي و سروري داشتند سواي غارتگران پادشاه صفوي نژاد درین حوادث هایله دست و پاي میزد و بر سر هر یك از دشمنان قوي بقدر مقدور لشکري میفرستاد که زیاده خصم را مجال تعدي ندهند و خود در بلاد آذربایجان با عساکر روم در آویخته بود و رومیه بر بسیاري از آن مملکت استیلا داشتند و درین فرصت جماعت افاغنه که مالك تختگاه اصفهان شده بودند آسایش یافته بتسخیر بعض نواحي خود از عراق و برخي از مملکت فارس پرداخته توسعي [۲]در ملك ایشان پدید آمد و جمعي از تبه کاران طوعًا و کرهًا بایشان که جماعت کودن صحرا نشین بودند پیوسته قوانین سلطنت و جهانداري و راه و رسم معیشت و دنیاداري تعلیم نموده طریق تقلید قزلباش پیش گرفتند لیکن از سفالت و [۳]رذالت

---

۱ Sir W. O. دیار ۲ Sir W. O. که در ۳ Sir W. O. رزالت

اندك چیزي در انظر ایشان بغایت عظیم و عزیز و از تنك حوصلكي و ناكسي اكر در شهري اندك مایه ۲جمعتي دست میداد از بیم ناكهان بقتل عام میپرداختند و این معامله در اصفهان بكرات واقع ۳شد و از دناءت چیزي بكسي نمیكذاشتند و آنمایه اموال و خزاین و نفایس اندوختند كه محاسب وهم و قیاس از تصور آن عاجز است و مردمرا هیچكونه آرامي از ستم آن شوربختان نبود و رعیت بجان رسیده كاهي ۴بقتل ایشان كمر مي بستند

دار السلطنه قزوین را كه بتصرف آورده بودند روزي عوام و مردم بازار بهم بر آمده شمشیر در افاغنه نهادند و چهار هزار تن كمابیش بكشتند و شهر بضبط خود آوردند پس از چندي باز لشكر بر سر آنشهر كشیده بعهد و پیمان متصرف شدند

و همچنین در قصبه خوانسار عوام شوریدند و جمعي از افاغنه را با حاكم و سرداري از ایشان كه وارد

---

۱ Sir W. O. تسطیر ۲ Sir W. O. جمعیتي

۳ Sir W. O. شده ۴ Keene بقتال

شده بجائي ميرفت در ميان كرفتند و در يكروز سه هزار تن بكشتند

و از غـرايـب اينـكه بعض دهات حقيره كه بهر نوع ذخيره [1]آذوقه داشتند در مدت هفت سال كه استيلاي افاغنه [2]واقـعه بـود حصار نااستوار خـود را حراست نموده جز صفير تفنك از ايشان بافاغنه نرسيد و چندانكه در تسخير آن قريـها در آنمدت مديده كوشيدند سود نداشت

و ايـشـان پيوسته در تنك و تـار بـودند و با وجود غلبه كاهي از بيم و هراس و كاهي از دست برد رعـيت و سپاه آرامي نيافتند و چند مرتبه كه لشكر قزلباش بر سر ايشان تاخت بر حسب تقدير كاري از پيش نرفت

---

1 Sir W. O. آووقـه 2 Omitted in Keene's.

CHAP. XXIV.

مقتول شدن پادشاهزادکان دیوانه شدن محمود
و مردن وي جلوس اشرف افغان بر تخت
اصفهان جنك احمد ۱پاشا با افغان و هزیمت
رومیان مقتول شدن سلطان مغفور

محمود نابکار پس از دو سال از سلطنت اتفاقیه بقتل پادشاهزادکان صفوي که محبوس بودند فرمان داد سي و نه نفر صغیر و کبیر سید بیکناهرا بقتل ۲رسانید و از غرایب اینکه در همانشب حال بر وي کشته دیوانه شد و دستهاي خودرا خائیدن کرفت و کثافات خودرا خوردي و بهر کس دشنام و یاوه کفتي و در این حال بمرد اشرف نامي از ایشان بجاي او نشست و بشجاعت و تدبیر موصوف بود از اهل عراق و فارس طوعاً و کرهاً جمعي را بملازمت

۱ Sir W. O. پادشاه ۲ Sir W. O. رسانیدند

کرفت و سپاهي موفور آراسته فراهم آورد و اکثر فارس را مسخر ساخت و در کار او رونقي عظیم پدید آمد احمد [1]پاشا سردار روم با لشکري عظیم بر سر او رانده در نواحي قصبه انجدان مصاف دادند اوّل بضرب توپخانه رومیان شکست در افاغنه افتاد و از جاي خود عقب تر نشستند چون شام شد اشرف مذکور باز صف سپاه آراسته بآئین قزلباش از هر سو ولولهٔ رعد آواي کرّنا و کوس در افکنده بر سپاه روم راند [2]احمد پاشا و رومیان بهزیمت رفتند و آخر در میانه مصالحه شد

پس اشرف مذکور سلطان مغفور شاه سلطان حسین را [3]در اصفهان بقتل رسانیده نعش اورا بدار المومنین قم فرستاده دفن کردند و باقتدار بود تا از پادشاه عالیجاه شاه طهماسب منهزم و مستاصل کردید [4]و ذکر آن بیاید

[1] Sir W. O. پادشاي [2] Sir W. O. پادشاه رومیان

[3] These two words are omitted in Keene's Ms.

[4] This clause is omitted in Sir W. O.'s Ms.

CHAP. XXV.

ذكر بعضي از افاضل و اعيان معاشران

اكنون ذكر معدودي از اعيان كه با [۱]اين فقير دوستي داشته پيش از حادثه اصفهان و در آن سانحه در گذشته اند مي نمايد از آنجمله مولاناي فاضل ميرزا عبد الله مشهور [۲]بافنديست بفنون متداوله ماهر و بغايت [۳]متتبع بود و در اصفهان در جوار منزل خود مدرسهٔ عمارت كرده بافاده اشتغال و روزكاري مهيّا داشت چون ببلاد روم افتاده علماي آنجا بدانش او آگاه شده بودند بقاعده خود ويرا [۴]افندي خطاب داده باين لقب معروف شده بود با من الفت تمام داشت [۵]تا چندي پيش از آشوب اصفهان رحلت كرد

---

۱ Wanting in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. باقنديست ۳ Sir W. O. ملتبع

۴ Both Mss. اقندي ۵ Omitted in Keene's.

دیکر سید فاضل میر محمد صالح شیخ الاسلام اصفهانیست حاوي علوم شرعیه و روزکاري بعزّت داشت قبل از آن سانحه در کذشت و چند کس از اولادش نیز [۱] بجوهر فضل آراسته با من مودّت داشتند و قریب بحال تحریر در کذشتند

دیکر سید عالم میر محمد باقر خلف میر اسمعیل حسیني اصفهانیست از مشاهیر علما و در زمان سلطان مغفور نهایت عظمت و اعتبار داشت تدریس مدرسه سلطاني باو مرجوع و بافاده مشغول بود چندي قبل از حادثه اصفهان در کذشت

دیکر عمدة المجتهدین مولانا بهاء الدین محمد اصفهانیست مدتها بود که بافاده [۲] معالم دینیّه مشغول و در شرعیّات مرجع اهل زمان خود بود و اخلاقي بغایت ستوده داشت با فقیر عطوفت بسیار میفرمود چون در [۳] صغر سن با والد خود بهند افتاده بود بفاضل هندي مشهور بود چندي قبل از حادثه اصفهان در کذشت

---

۱ Sir W. O. بزیور ۲ Sir W. O. علوم ۳ Sir W. O. صغیر

دیکر سید عالیشان میرزا داؤد خلف مغفور میرزا عبد الله است وي از سادات عظیم القدر و از طرف اجده[1] منسوب بسلسله علیه صفویه و خود بمصاهرت سلطان مغفور ممتاز و منصب تولیت مشهد [2]مقدس رضوي باو مفوض بود بلطف طبیعت موصوف و اشعارش مشهور و بحلیهٔ کمالات صوري و معنوي آراسته روزکاري بعزت و احتشام داشت تا آنکه قریب بسانحه مذکوره بعالم بقا رحلت نمود

دیکر مرحمت پناه میرزا سید [3]رضا حسني است وي از سادات حسنیه اصفهان و آن سلسله از قدیم الایام از اعاظم و اکابر آن شهر بوده اکثر از افاضل جهان و اغلب منصب صدارت در آن خاندان و در باب ایشان و صاعدیه کفته اند

میر میرانیان و صاعدیان
پادشاه هند و پادشاه نشان

---

١ Sir W. O. جد ٢ Sir W. O. رضویه مقدسه

٣ Sir W. O. رضاي حسیني

بالجمله سيد مذكور از شكفته طبعان روزكار و ايامي مهيّا بعزت و احترام داشت و مودت و اختصاص ويرا نسبت بمن پاياني نبود قريب بحادثه مذكوره رحلت كرد

ديكر فاضل ١التحرير ميرزا كمال الدين ٢حسين فسوي است كه از استادان من بود در سن كهولت در ايام محاصره برحمت ايزدي پيوست

ديكر حكيم دانشمند جامع فضايل و مرجع افاضل مولانا حمزهٔ كيلانيست كه از اعاظم تلامذه فيلسوف اعظم مولانا محمد صادق ٣اردستاني عليه الرحمه و از اصدقاي من بود ويرا در اواخر ايام محاصره رحلت افتاد

ديكر مولانا محمد ٤رضا خلف مرحوم ٥مولانا محمد باقر مجلسي است بحليه علم و خصال حميده آراسته بتدريس مشغول و بعلو همت موصوف بود در سانحه مذكوره با دو برادر عاليمقدار و جمعي از اولاد و

---

١ Sir W. O. تحرير ٢ Sir W. O. محمّد ٣ Keene اردوستاني
٤ Sir W. O. رضاي ٥ Sir W. O. مولاناي

اقربا که همه از معاشران و دوستان صميم من بودند رحلت نمودند

ديگر مولاناي فاضل مولانا محمد تقي طبسي است وي از مشاهير فضلا و در فنون علوم صاحب دستگاهي عظيم بود در اصفهان توطن اختيار و بافاده اشتغال داشت و در آن حادثه برحمت ايزدي پيوست

ديگر امير زادهٔ اعظم عاليجاه مصطفي قليخان خلف امير الامراي ١مرحوم سارو خانست صفات حميده و اخلاق ستوده و استعداد ذاتيه اورا بيان نتوانم کرد و انس و مودتش را با من پاياني نبود بمنصب پدر رسيده در دست افاغنه بدرجه شهادت فاير گرديد

چون شمه از اين ٢احوال نگارش يافت اکنون بر سر سخن نخستين رفته بقيه سرگذشت مرقوم ميگردد

---

١ Omitted in Keene's Ms. ٢ Sir W. O. حالات

CHAP. XXVI.

بقيه احوال راقم در ايّام اقامت خرّم آباد احاطهٔ رومیان دار السلطنت همدان را مسخر ساختن همدان و قتل عام در آن

مجملًا در خرّم آباد بودم که آتش فتنه رومیّه در آن حدود اشتعال ١يافته و گاهي تاخت لشكريان ايشان بنواحي ٢آن بلده ميرسيد علي مردان خان امير الامراي مذكوررا بخاطر رسيد كه چون محاربه با روميه در ٣اين وقت كاري بزرگ است انسب بصلاح حال اينكه بطرفي از آن مملكت كه ٤جبال صعب المسالك است با جعيتي انبوه رفته بلده خرّم آباد و نواحي آن را كه قريب بلشكرگاه روميه است خالي و خراب افكند و باين عزيمت با سپاه

١ Keene يـافـت ٢ Omitted in Sir W. O.'s.

٣ Sir W. O. آن ٤ Sir W. O. خيال

و متعلقان حركت كرده باقضاي آن مملكت رفت و
امير حسن بيك سليورزي را كه از امراي آن قوم
بود در شهر كذاشت كه عامه را كوچانيده شهر و
قلعه را خراب ساخته باو پيوند و سكنهٔ شهر در
اضطراب افتادند و اكثر ايشانرا طاقت حركت نبود و
از دهشت روميه اطمينان هم نداشتند و فزع قيامت
بر ١خاست امير حسن بيك مذكور بمنزل من آمد
و مردم شهر نيز جمع آمدند و از هر كونه ٢كفتكوي
در ميان كذشت من حركت مردم را بيرون از
قدرت ايشان ديدم و خرابي آن شهررا كه رشك
كلستان ارم بود و خلقي عظيم را خراب تر از آن
بدست خود نمودن و عجزه و اطفال و عيال ايشان را
سر بصحراي هلاكت دادن نه پسنديدم و امير
مذكوررا اشارت ٣بماندن و حراست خود و مردم را
دلالت و تحريص باتفاق و سامان يراق و پاس حرم و
مردانكي نمودم ٤سخنان من موثر و مقبول همه افتاد

نهاندن .Sir W. O ٣   كفتكو Keene ٢   خواست Keene ١

من without سخنان آن Keene ٤

و با هم عهد و پیمان کرده هر کس سلاح و یراق
حرب بر خود آراست و در آن کوشش تمام نموده
طرق عبور دشمن را بقدر مقدور مسدود و حصار و
منافذ شهر و قلعه را مستحکم ساخته بلوازم آن
پرداختند و آن مقدار ایشان را تشجیع و تحریص
کردم که بیوقوفان ایشان باندك روزي در استعمال
اسلحه ماهر و چنان دلیر شدند که با سپاهي گران
اگر روي میداد کارزار میکردند و مردم آرام گرفته
شهر بمعموري اول گرائید و خود هم اکثر شبها با
ایشان در پاسداري و روزها در سواري موافقت
میکردم جماعت رومیه چون از استعداد مردم واقف
شدند و نام کثرت الوس فیلي و صعوبت مسالك آن
مملکت و بودن حاکمي مثل امیر الامراي نام آور
مذکور در میان ایشان بلند آوازگي داشت اندیشناك
شدند و دیگر متعرض آن حدود نگشته بسایر اطراف
پرداختند امیر الامراي مذکور چون دید که مردم
شهر بجاي خود ماندند مکرر ایشان را ۱ تحذیر کرد

---

۱ Sir W. O. تجدید با،

و كسي بدان التفات ننمود بعد از شش ماه كه در كوهستان محنت بسيار ۱ كشيده خود نيز بشهر آمد و آن راي را مستحسن شمرد

و روميه بمحاصره همدان كه سواد اعظم و از بلاد معتبره عراق است برداختند و در آن وقت حاكمي و لشكري در آن شهر نبود سكنه و عوام شهر بمدافعه بر خاستند و مدت محاصره ۲بچهار ماه كشيد و جمعي از روميه را محصوران به تير و تفنك بكشتند و چندانكه ۳احمد پاشاي سردار ايشان را باطاعت خواند در نكرفت روميه كه از صد هزار افزون بودند و در قلعه كيري شهرهٔ جهان در تسخير كوشيدن كرفتند و يك طرف حصاررا بآتش باروت فرو ريخته بشهر در آمدند و قتل بنياد كردند مردم شهر نيز دست باسلحه كه داشتند برده از هر سو روي بايشان نهادند و چون كار از دست رفته بود بر آن كوشش فايده مترتب نشده همكي در مبارزت بقتل رسيدند افراط قتل رومي در آن شهر و ايستادكي و مردانكي مردم آنجا از مشهورات

---

۱ Keene كشيد ۲ Sir W. O. بچهار ۳ Sir W. O. سرداران

و نوادر روزكار است تا سه روز اين هنكامه در آن شهر بر پا بود و هيچكس از ايشان روي نكرداتيد تا همه كشـته شدند مكر اندك مايه مردمي كه آمان يافته باطراف رفتند و در آن وقـت جماعتي كثيره نيز از اطراف و جوانب عراق در آن بلده جمع آمده بودند و حساب مقتولين آن قضيه را علام الغيوب داند آن مقدار از مشاهير سادات و افاضل و اعيان بقتل رسيدند كه تخمين آن دشوار است تا بساير الناس چه رسد از جمله فاضل نحرير علّامه بي نظير ميرزا هاشم همداني عليه الرحمه بود كه از دانشمندان روزكار و اصدقاي حقيقي اين بيمقدار بود و هم از جمله مقتولين بود مولاناي عارف عابد مولانا عبد الرشيد همداني كه از عدول خلق و در علوم شرعيه مرتبه عالي داشت و ١ هم از جمله مقتولين بود نادرهٔ آفاق مولانا علي خطّاط اصفهاني كه ذكر او بتقريبي كذشت وي باكثر علوم مربوط و جميع خطوط را ٢چنان مي نوشت كه تا آن زمان هيچ يك از متقدمين را

---

١ Omitted in Keene's. ٢ Sir W. O. چنانچه

آن درجه میسر نیامده و جامع جمیع کمالات و از
بدایت حال از دوستان و معاشران من بود بالجمله
از استماع قضیه هایله همدان اضطراب بحال ۱ سکنهٔ
آن حدود ۲ بلکه بتمامي ایران راه یافته مردم خرم
آباد متفرق شدند و حاکم نیز از آن شهر بیرون
رفت

---

۱ Omitted in Keene's Ms. ۲ Sir W. O. و بلکه تمامي

CHAP. XXVII.

روانه شدن راقم بهمدان مراجعت از همدان بنهاوند رفتن بولايت بختياري ورود بخرم آباد ورود ۱بدزفول ورود بشوشتر ورود بحويزه ورود ببصره سفر دريا بعزيمت مكّه معظّمه ورود ۲به بندر موخا رفتن به ۳تعض و صنعا ۴مراجعت از يمن به بندر موخا و از آنجا ببصره معاودت بحويزه و شوشتر

چون جمعي كثير از معارف و آشنايان من در قضيه همدان در ۵گذشته عيال ايشان در زمرهٔ گرفتاران ۶بودند مرا عزم رفتن بآن ديار ۷باستعلام حال و استخلاص گرفتاران بقدر طاقت و توان ۸حزم شده

---

۱ Both Mss. have بذرفول ۲ Sir W. O. ببلده ۳ Keene تعيض

۴ This head is omitted in Sir W. O.'s. ۵ Keene گذشت

۶ Sir W. O. بود ۷ Sir W. O. و استعلام ۸ Keene جزم

بصوب همدان روانه شدم و با مردم خود و جمعي كه رفيق راه شده بودند هفتاد سوار ۱بوديم طرق و مسالك چنان پر فتنه و آشوب بود كه عبور دشواري داشت در يكدو منزل دوچار عساكر روميه و محصور شديم و ۲تلاشهاي سخت و زحمتهاي صعب كشيده حق تعالي نجات داد و بهمدان ۳رسيديم جمعي از معارف بلده كرمانشاهان وغيرها كه ناچار همراه ۴پاشا و عساكر روم بودند و سابقهٔ معرفتي داشتند متفق شدند و در فكاك بعض گرفتاران كوشش بسيار كرديم تا جمعي بهر وسيله مستخلص شده بمامني رسيدند و در آن حال بر من مشقتي و اندوهي و بليه گذشت كه خداي داند در ۵بعض شوارع آن شهر ۶از بسياري ۷اجساد كشتگان كه برزبر يكديگر ۸افتاده مجال عبور نبود و اكثر مواضع بنظر ۹آمدند كه در آن

---

۱ Sir W. O. بود بيم ۲ Sir W. O. زحمتها—تلاشها

۳ Sir W. O. رسيدم ۴ Sir W. O. پادشا ۵ Omitted in Sir W. O.'s.

۶ These two words are wanting in Keene's. ۷ Sir W. O. احبا و

۸ Keene افتاده بود ۹ Keene در آمد

حادثه همدانيان چون ۱سرکوچهاي بر روميان گرفته
مدافعه مي کرده اند و چندانکه کشته مي شده اند
ديگران بجاي ايشان ۲بمقابله مي ايستاده اند تا سر
ديوارهاي بلند اجساد کشتگان بود که بر فرازهم
ريخته ۳بودند بالجمله مرا در ۴ميانه روميان بسر بردن
۵با وجودي که جمعي ۶از ايشان آشنا شده احترام
مي داشتند بليه عظمي بود از ميان ايشان بر آمده
بمشقتي تمام ببلدهٔ نهاوند که تا آن زمان بتصرف
روميان در نيامده بود رسيدم و در آنجا بود مولاناي
فاضل مرحوم قاضي ابراهيم نهاوندي در آن وقت
متصدي شرعيات آن بلده والحق از نيکان و جامع
کمالات بود چند روزي در آن بلده که مکاني خوش
است اقامت نموده با مولاناي مذکور صحبت داشتم
و از آنجا بالکاي بختياري که معروف بلر بزرگ
است در آمدم در آن هنگام عاليشان محمد حسين

---

۱ Keene سرکوچها ۲ Keene بمقاتله

۳ Keene بود ۴ Keene معسکر روميان بودن

۵ Keene با آنکه ۶ Omitted in Sir W. O.'s.

خان در ميان ايشان حاكم بود بر بسياري از آن ملك عبور كردم و امرا و اعيان آن قوم مودتي تمام داشتند امّا اقامت در آن حدود مرا خوش نيامده ملول شدم و همّت بر آن كماشتم كه بعراق عرب در آمده ۱در مشاهده مقدّسه آنجا توطّن نموده بقية عمر بكذرانم پس باز ببلده خرّم آباد رفتم و آن شهر را از دهشت آسيب سپاه روم خالي ديدم عازم شوشتر و ممالك حوزستان شده بقصبه ۲دزفول كه از ملحقات شوشتر است رسيدم حاكم آن ديار ابو الفتح خان از غلام زادكان صفويه كه جوان هوشمند بود در آن بلده اقامت داشت با من الفت بسيار كرفت و از اعيان آنجا بود سيّد فاضل مير عبد الباقي و جامع الكمالات قاضي مجد الدّين ۳دزفولي كه از آشنايان قديم من بود و از آنجا ببلده شوشتر رفتم جماعتي كثيره از سادات و اعيان آنجا الفت كرفتند و چندي توقف كردم و از ايشان بود سيّد فاضل سيّد نور الدّين بن سيد نعمت الله جزايري رحمه الله و با من

---

۱ Keene s بهشاهده ۲ Sir W. O. ذرقول ۳ Sir W. O. ذرقولي

مودتي موفوره داشت و هم از ايشان بود ميرزا محمد تقي و ميرزا عبد الباقي [1]مرعثي پس بشهر حويزه رفتم سيد محمد خان بن سيد [2]فرج الله خان مشعشع در آن مملکت والي بود مراسم مودت تقديم کرد و از افاضل آن بلده بود شيخ يعقوب حويزاوي در فنون ادبيه و حديث و فقه و مغازي و [3]سير و انساب مهارت و حفظي قوي داشت پس ببصره شدم و عازم رفتن ببغداد بودم که سفينهٔ روانهٔ يمن بود و جمعي بعزيمت حج سوار ميشدند مرا هم آرزوي قديم در هيجان آمد و تدارك زادي نموده [4]قليلي که داشتم باهل سفينه داده بکشتي در آمدم و از حادثهٔ طوفان و مشقت که سفر دريا خالي از آن کمتر تواند بود مريض و ناتوان شدم و عاجز و رنجور بعد از چهل روز بساحل بلاد يمن که بندر موخاست رسيدم و از کشتي بر آمده در آن بلده مريض افتادم

---

۱ Sir W. O. either the same or مرعشي ۲ Sir W. O. فرح

۳ Keene سير انساب ۴ The following words including داده are omitted in Keene's Ms.

و چون هوا موافقت نداشت بدلالت بعض مردم از آن شهر بيرون رفته بمعمورهٔ تعِض كه در ولايت يمن بنزاهت هوا و خرّمي مشهور است رفتم در آنجا صحتي روي داد و موسم حج خود در گذشته بود بتقريبي تا بلدهٔ[۱] صنعا كه مركز دولت او مقر صاحب يمن است رفتم و از مشايخ كرام شيخ حسن بن سعيد [۲]اولسي يعني امامي عليه الرحمه در آن بلده اقامت داشت و شفقتي خاصّ نسبت باين بيمقدار ميفرمود باز مراجعت [۳]از يمن به بندر موخا و از آنجا ببصره نموده با سفايني كه روانه بصره بود معاودت كردم و در آن سال نيز از سعادت حج محروم ماندم و در آن وقت از بصره ببغداد رفتن بسبب موانع طرق مقدور نبود و بصره چون بر ساحل بحر و هواي نا موافق داشت مرا خوش نبود ناچار بحويزه و شوشتر باز گرديده حيرتي در آشوب جهان و سرگرداني خود داشتم و در هيچ گوشه قرار

---

۱ These two words are omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. اويسي

۳ For these words down to نبود د Keene has only بموخا

انمي يافتم چنانكه از مضمون اين رباعي من ظاهر
است

آنم كه بملك نيستي سلطانم
با سامانم اگرچه بي سامانم
مانندهٔ آسيا درين ملك خراب
سر گردانم كه از چه سر گردانم

و اهالي اكثر اماكن بسبب الفت چون خواهش
بتوقّف من داشتند دلالت [۲]بكدخدائي مينمودند و
مرا نظر باحوال خود و اقتضاي زمانه پر آشوب و
فرط غيرت مرغوب نبود و در ميانه ايشان ماندن
بجهات مكروه و صعب مي نمود

---

۱ Sir W. O. نيافتم ۲ Keene بكتخدائي

CHAP. XXVIII.

۱ذکر صابیان روانه شدن از شوشتر بلرستان آمدن
۲احمد ۳پاشا بلرستان و تسخیر آن دیار نهضت
راقم با عساکر روم از لرستان بکرمانشاهان استیلای
رومیان بر حدود عراق و کوشش رعایا با ایشان
محاربات سبحان ویردی خان با رومیان

و در حویزه و شوشتر و ۴دزفول جمعی از صابیه
می باشند والحال در همه آفاق سوای این سه بلده
در مکانی دیگر نشانی از ایشان نیست چندانکه
تفحّص کردم عالمی در میان ایشان نمانده بود و
عوام فرومایه بودند و صابیه ملّت صاب ۵بن
ادریس علیه السّلام ۶است و صاب بروایت بعض

۱ This head is wanting in Sir W. O.'s. ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. پادشا ۴ Sir W. O. درقول

۵ Keene باشد ۶ Wanting in Keene's.

اصحاب سير پيغمبر بوده و طايفه ويرا از حکما شمرده اند و صابيه کويند اوّل انبيا آدم عليه السّلام و آخر ايشان صاب بوده و ايشانرا کتابيست مشتمل بر يکصد و بيست سوره و آنرا زبور اوّل خوانند و عقيده ايشان اينکه صانع عالم کواکب و افلاک بيافريد و تدبير عالم ايشانرا کذاشت و پرستش ستارکان کنند و براي هر کوکبي شکلي معيّن نموده هياکل سازند و کويند صورت فلان ۱و فلان کوکب است و در ضراعات و توسلات بهر يک آداب و عبارات دارند و محققان ايشان کويند که سجده و پرستش کواکب و هياکل نکنيم بلکه آن قبلهٔ ماست و جميع اين طايفه قايلند بتاثيرات اجرام علويه و هياکل سفليه ۲يعني تماثيل و اصنام و در سالف زمان حکما و علماي عاليشان در اين طبقه بوده که صاحبان علوم مکنونه بوده اند

مجملاً از شوشتر باز بلرستان فيلي در آمدم و بيمار بشهر خرّم آباد رسيدم و چنان مريض بودم که آوازه

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s.   ۲ Keene اعني

رسیدن احمد ١پاشاي سردار لشکر روم بآن شهر شهرت
کرفت اندك مایهٔ مردمي که بودند راه فرار پیش
کرفته بکوهستانهاي صعب رفتند و تنها من با چند
خدمتکاران شهر بودیم که سردار با لشکر بیحساب
رومیه در رسیده فرود آمدند و من تنها در ٢آن شهر
ماندن را صلاح ندیده بمیانه لشکر روم در آمده
اقامت کردم سردار چند کس از مردم آنجارا پس
از چندي بدست آورده نوید عاطفت داد و
اندك مایه مردمي جمع آمده از رومیه کسي را ٣در
آنجا حاکم کذاشته مراجعت ٤کرد و من با همان لشکر
مرافقت کرده بکرمان شاهان ٥رسیدم و در آن راه
بمن از ناتواني و رنجوري و شدّت سرما کلفتي
سخت ٦رسید و سردار مذکوررا با من الفتي پدید
آمده احترام میکرد و جماعتي از ایشان با من آشنا
و معاشر بودند و با ایشان بود ٧عبید الله ٨افندي

---

١ Sir W. O. شاهي   ٢ Omitted in Keene's

٣ Sir W. O. حاکم آنجا   ٤ Sir W. O. کردند   ٥ Sir W. O. رسیدیم

٦ Sir W. O. رسیده   ٧ Sir W. O. عبد   ٨ Keene اقندي

قاضي عسكر روم و ۱بعلم و فضل در مملكت روم
شهرتي تمام داشت با من آشنا شده الفت ۲بسياري
كرفت و اكثر سخنان عليه بميان مي آمد وبرا قطع
نظر از رياست و جاه و اعتباري كه داشت بغايت
فرومايه و از علم بيكانه يافتم سرمايهٔ او منحصر بود
بضبط چند مسئلهٔ متداوله از فقه حنفيه و بس و
مشهوران بعلم را در ميانه آن قوم هر كرا ديدم چنين
يافتم آري در ميانه ايشان بود عبد اللطيف چلبي
بغدادي وي در علوم ادبيه و شعر عربي ماهر بود
بالجمله چندي در كرمانشاهان بسر بردم و رساله
مفرح القلوب را در مجربات و فوايد طبيّه و رساله
تجرّد نفس را در آن بلده نوشته ام و در آنجا بود
سيّد فاضل امير صدر الدّين محمّد قمي اصفهاني كه
مدرّس بلده همدان و از آن بليّه نجات يافته بكرمان
۳شاه آمده بود والحقّ از متبحرين علما است و با
من الفتي تمام داشت والحال ساكن نجف اشرف
شده در حياتست

---

۱ Sir W. O در علم ۲ Sir W. O. بسيار ۳ Sir W. O. شاهان

و در آن وقت رومیه بر کل قلمرو علی شکر و
لواحق و کردستان و لرستان و نواحی استیلا داشتند و
همه را بکوشش و کشش بتصرف آورده بودند و رعیت
مطیع نمیشد و با رومیه نمی آمیختند و ویرانی تمام بآن
١ممالک رسیده بود قصبه ٢یزدجردرا که متصرف شده
حاکمی مستقل در آنجا داشتند روزی اوباش و مردم
بازار ٣تمام شوریده بر رومیان هجوم آوردند و چهار
هزار کس ٤از ایشان بکشتند و آخر پنج هزار تومان
باحمد پاشای سردار جریمه داده اطاعت کردند

و از امرای قزلباش سبحان ویردی خان بن ابو
القاسم خان حاکم سابق همدان که در آن وقت
منصبی و سپاهی نداشت مردم متفرقه فراهم آورده
در آن نواحی با رومیه مدتها در ستیز و آویز بود
از سیصد مصاف افزون با رومیان داد و هر دفعه
جمعی انبوه بکشت و چون سردار با لشکر بیکران
روی بوی آوردی خودرا بکناری کشیدی والحق در

---

١ Sir W. O. مملکت ٢ Keene بروجردرا

٣ Omitted in Sir W. O.'s. ٤ Sir W. O. افزون از

آن مدّت با عدم مکنت داد مردي و مردانکي
داد و آن لشکر بیحدّ و کرانرا مدام بي آرام
داشت تا آنکه از کثرت کارزار و سختي تلك و تاز
بستوه آمده افسرده شد رومیان اورا ۱با عهد و پیمان
نزد خود آورده اوّل اعزاز کردند و آخر بکشتند و
من از ابراهیم آقاي دفتردار بغداد که از ۲عظماي
آن لشکر بود شنیدم که میکفت بیست و دو هزار
کس از لشکر روم در محاربات سبحان ویردي خان
بقتل رسیده اند والحق اکر مجال تفصیل ۳احوالش
و تدبیرات و صولت و همّت و تهور او در این
عجاله بودي ناظران‌را موجب شکفت تمام کردیده
در روزکار ۴ناسخ داستان رستم و اسفندیار شدي
مجملاً در این طوفان حادثات آن مملکت نه چنان
پژمرده و ویران بود که توان باز نمود

---

۱ Sir W. O. بعهد ۲ Sir W. O. عضاي
۳ Sir W. O. احوال ۴ Sir W. O. پاسخ دستان

CHAP. XXIX.

تسخیر تبریز و ۱مقاتله رومیان و تبریزیان رفتن راقم بتوي و سرکان نهضت ببغداد و ۲تشرف بمشاهد منورهٔ عراق معاودت ببغداد و سامرا عزیمت سفر ۳بممالك خراسان و رسیدن بکرمان شاهان رسیدن بممالك کردستان و آذربایجان ورود بولایت کیلان وصول بمازندران بهشت نشان

عبد الله پاشا نیز بر اکثر آذربایجان مستولي شده دار السلطنت تبریز هم بحالت همدان شده بود تبریزیان نیز بعد از ۴آني که از ستیز و آویز عاجز آمده رومیان بشهر ریختند شمشیرها آخته تا پنج روز در کوچه و بازار قتال کردند تا آنکه رومیان از محاربه ایشان بتنك آمده ندا در دادند که ترك جنك کرده

---

۱ Keene مقابله ۲ Keene تشریف

۳ Wanting in Keene's. ۴ Sir W. O. این

با اطفال و عیال و مال آنچه ۱ توانید بر داشته ۲ بسلامت از شهر بیرون روید قریب به پنج هزار کس که از تمامي خلق بي شمار آن شهر مانده بودند بدستي شمشیر و بدستي دست عیال خود گرفته از میان سپاه روم بیرون رفتند و آنگونه ۳ مردي و تهور از عوام شهري در ۴ روزگار کمتر واقع شده باشد

بالجمله چندي در کرمان ۵ شاه و چندي در قصبهٔ توي و سرکان و محال دامن کوه الوند که بهشت روي زمین است اقامت ۶ نمودم و در آنجا بود سید جلیل القدر امیر صدر الدین محمد سرکاني و برادرش میر ابراهیم که هر دو از مستعدان و با من مودتي تمام داشتند اصل ایشان از سادات استر آباد و مدتي بود که ساکن آن دیار شده صاحب اقطاع و سیورغالات بودند

---

۱ Keene توانند ۲ Wanting in Keene's.

۳ These two words are deficient in Keene's.

۴ Sir W. Ouseley روزکاري ۵ Sir W. Ouseley شاهان

۶ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

پس روانهٔ دار السّلام بغداد شدم و بکربلاي ١معلي و از آنجا بنجف ٢اشرف رفته توطن اختيار کردم و قريب بسه سال در آن آستان مقدس ٣کامروا بودم و بآرام و ضبط اوقات ميگذشت هميشه تمناي ٤نوشتن مصحفي بخط خود داشتم در آن ايام توفيق يافته نوشتم و در آن روضه عليه گذاشتم و گاهي بتحقيق مطالب و تحرير رسايل ميپرداختم و گاهي بمطالعه مشغول ميشدم در کتابخانه ٥سرکار آنحضرت چندان از هر فن کتب اوايل و اواخر جمع بود که تعداد آن نتوانم بر بسياري بگذشتم و گاهي ٦با افاضل و اتقيا که مجاوران سدهٔ عليا ٧بودند صحبت ميداشتم و از ايشان بود مولاناي فاضل ملا ابو الحسن اصفهاني و مولانا نور الدهر گيلاني و شيخ يونس ٨نجفي و شيخ احمد جزايري و شيخ

---

١ Keene معلي رفته ٢ Keene اشرف توطن

٣ Sir W. O. کامرو ٤ Omitted in Keene's. ٥ Omitted in Keene's.

٦ Sir W. O. بافاضل ٧ Sir W. O. بود

٨ *The following words ending with* الافاضل *are omitted in Keene's which has only* و *instead.*

۱مقيد شيرازي و مولانا محمد قراهي و در بلدهٔ
حلّه مکرر بملاقات سيد الاتقيا و الافاضل سيد هاشم
نجفي عليه الرحمة که از مشاهير مقدسين روزکار
بود ۲رسيدم و بهر نوع از فيوضات آن مکان مقدس
خوش ميکذشت و انديشهٔ سفر و دوري از آن آستان
در ۳خاطرم نبود تا آنکه بعزم تجديد عهد زيارت
مشاهد منورهٔ کاظمين و سرمن راي ببغداد آمدم و
سعادت ياب کشتم ارادهٔ عود بنجف اشرف بود که
عزيمت سفر خراسان و رسيدن بمشهد طوس در
دل افتاد و تقدير کشان کشان بکرمانشاهان رسانيد
احمد پاشا ۴با لشکر بيکران روم در آن شهر بود و در
آن وقت سفر در مملکت ايران بسبب شورش و
انقلاب و عدم امنيت طرق و استيلاي سر کشان
بغايت صعب و خطرناك بود اعتماد بحراست حق
نموده بمملکت کردستان در آمدم و از آنجا بآذربايجان
رسيده آن ممالك معمورهٔ خاصّه شهر تبريزرا از استيلاي
روميان خالي و خراب ديدم

---

۱ مفيد؟ ۲ Omitted in Keene's. ۳ Sir W. O. خاطر. ۴ Sir W. O. و

از خرابي ميگذشتم منزلم آمد بياد
دست و پا کم کرده دیدم دلم آمد بیاد

بالجمله بدار الارشاد اردبیل که آن هم در تصرف رومیان بود رفتم و از آنجا بگیلان در آمدم در بلده استارا جمعي کثیر از سپاه اروس بودند و قلعه [1] عمارت کرده یحیي خان طالش بآن قوم ساخته بود و از طرف ایشان حاکم [2] بود چون سلسله خان مذکوررا از قدیم ارتباط تمام بود مراسم مودت قدیمه تقدیم کرد و بالتماس وي چند روز توقف کردم و آن مملکت را بسبب حادثه طاعون که هنوز شیوع داشت و استیلاي لشکر اروس عجب ویران و بي سرانجام دیدم از آن همه آشنایان سابق و معارف کسي نمانده بود و چند کس از همراهان من نیز بآن مرض در گذشتند القصه طول آن مملکت را بصعوبت تمام طي نموده بولایت مازندران در آمدم

---

[1] Sir W. O. عمارات کرده بودند [2] Sir W. O. بوده

CHAP. XXX.

۱ تتمه احوال پادشاه محاربه لشکر پادشاهي با اشرف
۲ افغان و شکست یافتن نهضت پادشاه بمازندران
نهضت پادشاه از مازندران بخراسان و تسخیر آن
استقبال نمودن ملك محمود خان موکب شاهي را
بعزم رزم و محصور شدن ملك محمود فتح
مشهد مقدس نهضت راقم از مازندران باستر
آباد ورود بمشهد آمدن نذر قلي بيك باردوي
اعظم و رسيدن بامارت و يافتن خطاب طهماسب
قليخان

اکنون مجمل احوال پادشاه عاليجاه شاه طهماسب بجهت ارتباط کلام نگاشته آيد در مملکت آذربايجان چند سال آن مقدار کوشش با لشکر روم نمود که قزلباش از ستيز و آويز بستوه آمده بسياري از سپاه در معارك

---

۱ This head is omitted in Sir W. O.'s.   ۲ Sir W. O. خان

تا چيز شدند و روميه بر آن مملكت و ممالك شروان و كرجستان مستولي شده عرصه بر وي تنك شد ناچار دست از آن حدود كوتاه كرده بخيال آنكه شايد حدود عراق از افاغنه انتزاع شود با لشكري كه داشت ببلده طهران اري[۱] در آمده اشرف افغان اقتدار تمام يافته مستعد محاربه بود در نواحي طهران با لشكر پادشاهي مصاف داده غالب آمد و سردار لشكر قزلباش كه از دوستان من بود در آن معركه كرفتار شد و آخر نجات يافت چون ديكر استعداد محاربه نبود پادشاه بمازندران رفت كه فكري انديشد و افاغنه تا سرحد خراسان مالك شدند در مازندران چون وبا شيوع داشت بسياري از عساكر پادشاهي بآنمرض در كذشتند و چنان كسي باقي نماند و پادشاه از آزردكي رقم عزل بر ناصيه جمعي از امرا و نزديكان كشيده ايشانرا از نزد خود اخراج نمود و خود با معدودي[۲] چند عزم خراسان و تسخير آنولايت از يد متغلبه نموده فوجي از جماعت قاجار استراباد بركاب پيوسته بآن مملكت در آمد و مملكت خراسان در آنوقت بسه قسمت

۱ Keene بـاري ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

انقسام يافته بود قندهار و توابع در تصرّف افاغنه قلزه و دار السلطنة هرات و ملحقات در يد افاغنه ابدالي و باقي خراسان در تصرف ملك محمود خان حاكم نيمروز بود و خود صاحب سكه و خطبه شده در مشهد طوس اقامت داشت و لشكري [1]جرّار فراهم آورده خود نيز از شجاعان بود و نسب وي بسلاطين [2]صفاريه مي پيوندد و توقع آن بود كه شايد حقوق چندين ساله چاكري و نمك پروردگي آن دودمان بزرگ را پاس داشته بقدم اعتذار پيش آيد [3]و خود اين توفيق نيافته بعزم رزم استقبال موكب شاهي كرده تا قلعه اسفراين آمد چون پادشاه از دليري او آگاه شد بي توقف بعزم تلافي و گوشمال وي سوار شده ايلغار كرد ملك محمود خان از جسارت خود نادم گشته بسرعت تمام بمشهد مقدس باز گشته در استحكام قلعه و حصار كوشيدن گرفت و پادشاه بر دروازه شهر نزول نموده بمحاصره پرداخت و ملك محمود هر روز از حصار بر آمده با توپخانه و آراستگي تمام با لشكر پادشاهي كارزار ميكرد و چند ماه بر اين منوال

---

[1] Sir W. O. جرّارۀ [2] Sir W. O. سفاريه [3] Keene او

بود مردم سایر بلاد و رعیت خراسان چون نمک پروردهٔ خاندان صفویه بودند شهرها بتصرف داده فوج فوج بلشکر پادشاهي آمده نطاق خدمتگذاري و جانسپاري بر میان بستند و کار بر ملک محمود تنگ [1]شده آن بلده فاخره مفتوح شد و ملک محمود محبوس کردیده در حبس بسعي [2]یکي از امرا بي اطلاع پادشاه هلاک شد پادشاه در مشهد مقدس بود که من از مازندران حرکت کرده باستراباد آمدم و سید ستوده خصال سید مفید استرابادي را که از نیکان روزگار بود در آنشهر بدیدم و از آنجا بمشهد مقدس [3]رسیده بزیارت روضه رضویه علیه السلام مشرف شدم و اقامت کزیدم پادشاه از قدر داني و مهرباني که شعار آن سلسله علیه بود بمنزل من [4]آمد و مودت بسیار کرد و در آن مدت اورا بافاغنه ابدالي و سر کشان نواحي آن ملک محاربات اتفاق [5]افتاده ظفر یافت

---

[1] Sir W. O. شد—کردید [2] Sir W. O. بعض امرا
[3] Sir W. O. رسید [4] Sir W. O. آمده [5] Sir W. O. افتاد و

و در ايّام محاصرهٔ مشهد مقدس كه فوج فوج سپاهي و رعيت اطراف خراسان باردوي [1]پادشاهي مي آمدند نذر [2]قلي بيك افشار ابيوردي نيز از آنجمله بود بارد و آمده رفته رفته مورد [3]الطاف شد و بمساعدت طالع منصب جليل القدر قورچي [4]باشي كري يافت و بطهماسب قليخان ملقب كشت و با امرا و ارباب مناصب صفائي نداشت و ايشانرا خار راه خود ميدانست در شكست كار آنها كوشيدن كرفت و پادشاه را در اوايل [5]بوي التفات تمام بود تا آنكه زمام مهام ملكي براي و رويت وي در آمده استقلال يافت

و من در آن بلدهٔ مباركه با وجود كثرت آشنايان كمتر معاشرت با خلق داشتم و بكار خود مشغول بودم بسياري از كتاب [6]رموز كشفيه را با چند رساله ديكر در آنجا تحرير نموده ام و كاهي با اعيان و مستعدّان صحبت ميداشتم

---

۱ Sir W. O. پادشاه ۲ Sir W. O. قلي خان

۳ Sir W. O. التفات ۴ Sir W. O. باشكري

٥ For this Keene has با او after تمام ٦ Sir W. O. رموزات

CHAP. XXXI.

۱ تدوین دیوان چهارم

و اشعاریکه در آن مدت کفته شده بود جمع آوردم و این چهارم دیوان خاکسار است و در آن بلده بود سیّد عارف میر محمّد تقی رضوی خراسانی که از اتقیا و اعلام زمانه بود و از مشاهیر فضلا در آن بلده مجتهد مغفور مولانا محمد رفیع کیلانی بود و هم در آن بلده ۲بود فاضل جامع محقق مولانا محمد شفیع کیلانی که از اذکیای ۳علما و در اواسط حکمت نادرهٔ زمان بود و همه با من انس و الفت تمام داشتند و الحال بعالم بقا پیوسته هیچیك از ایشان در قید حیات نیست و در آن اوان مرا بطرز بوستان سعدی و آن نوع سخن کستری رغبت افتاده شروع در کفتن

---

۱ This head is wanting in Sir W. O.'s. ۲ Wanting in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. علمای—اواسطه

نموده آن مثنوي را خرابات نام نهادم و بسیاري از مطالب عالیه و سخنان دلپذیر در آن کتاب بسلك نظم در آمد و افتتاح آن اینست

ثناهاست پیر خرابات را
که شست از دلم لوث طامات را
عطا کرد ز اندیشه فارغ دلي
چو میخانه بخشید سر منزلي

و یکهزار و دو صد بیت گفته شده بود اما ۱صورت انجام نیافت چند بیتي که در خاطر بود ثبت افتاد

مثنوي

الا اي جهاندار فرخنده خوي
دمي گوش بکشا ۲بفرخنده کوي
نخستین نکو گیر راه سلوك
که خلقي گراید بدین ملوك

۱ Keene صورت   ۲ Sir W. O. بکشاي

جهاندار باید پسندیده کیش
غم پیروان خور بدنبال خویش
[1]قلاووز راهي بیندیش حال
مبادا که باشي دلیل ضلال
و کر خود ندانی ز داننده پرس
ز روشن دلان شناسنده پرس
خرد پرورانرا خریدار باش
تن [2]تیرهٔ سفله کو خار باش
بپرور [3]دل و عقل مشکل کشاي
[4]و دانش پژوهان با هوش و راي
بتدبیر سنجیدکان کار کن
ز مغز خرد سر کرانبار کن
سبکسر نیاید بکار اي پسر
که طبل تهي به ز بیمغز سر
بروشن رواني بسر آور دمي
که یکمرد دانا به از عالمي

---

[1] Sir W. O. قلاورز
[2] Sir W. O. تیرها
[3] Sir W. O. تن عقل
[4] Sir W. O. بدانش

نظر کن در احوال دانش وران
که بي خار نبود کل و ۱ضیمران
بهر فرقه در دیر و میخانهٔ
بود در میان پاي بیگانهٔ
بهر خُم که بیني بود دُرد و صاف
فراخست پهنائي میدان لاف
چو دعوي کرانرا شماري تهي
کند از تو دانند پهلو تهي
بجائي که باشد رواج خزف
چرا گوهر آید برون از صدف
بدعوي میسر بُدي کر هنر
فلاطون شدي لافئ خیرة سر
فرومایهٔ کر بدزدد دو حرف
نکردد هم آورد دریاي ژرف
نهان تیغ مصري و چوبین کند
عیانست پیش نظرهاي تند
فریبنده ۲دنیاست سنك محك

---

۱ Keene سمران Sir W. O. ضمیران ۲ Sir W. O. دیباست

چو خواهي نماند پس پرده شك
بگير اي نكو كار عبرت سگال
عيار حريفان بخوي و خصال
بصورت همه آدمي پيكرند
بسيرت بسي كم ز گاو و خرند
ترش رو ز پند سخن گو مكن
نكو خواه را تلخ باشد سخن
برد گوي مهر آن فروزنده بخت
كه با دوست نرم است و با خصم سخت
رگ و ريشهٔ ١قسوت از دل بكن
كه سنگ درشتست نشتر شكن
نگيرد بتو پند حكمت پژوه
چو باران رحمت به بنياد كوه
به پيش دم ناصحان خاك باش
پذيراي حق از دل پاك باش
براحت چه خسپي ٢ابا تاج و ترك
بگردت فقيران بي ساز و برگ

---

١ Sir W. O. قسوت ٢ Sir W. O. آيا

بهوئينه پنهان چو در نافه مشك
شكم بي طعام و كلوكاه خشك
مچو راحت از برك و ساز طرب
تن ۱آسائي خلق يزدان طلب
۲نه بندي چو ظالم بخم كهند
بپايد دل از ملك و اقبال كند
چه رونق بماند در آن مرز و بوم
كه بارو كشايند تبه‌كار شوم
مكن پرورش سفله‌را زينهار
درختي كه خار است بارش مكار
بديوان شاهنشهٔ بيهمال
ز بيداد ظالم پژوليده حال
بنالد كه سلطان سزا ميدهد
تو چون داد ندهي خدا ميدهد
بملك تو هر جا كه بيداد رفت
بود از تو چون از ميان داد رفت
دل عاجزان بر نتابد خراش

---

۱ Sir W. O. آسائي ۲ Keene به تندي

ز آه ضعیفان حذرناك باش
مترس از غریو هزبران جنك
حذر کن ز افغان دلهاي تنك
مشو سخرهٔ دشمن دوست روي
که بیخت کند آن نکوهیده خوي
شباني که نارد بچنکال کرك
زبونست سودش زیانش سترك
نه پیچي بلذات نفس دژم
چه لذت فزونتر ز عدل و کرم
رود مرد و ماند بجا ۱نام نیك
خنك آنکه جوید سرانجام نیك

ایضًا

یکي بار دل در کل افتادهٔ
سخن راند در خبث آزادهٔ
سخن چین حدیثش بآزاده کفت
نکر تا چه سان کوهر راز سفت

---

۱ Sir W. O. نام و نیك

مرا هست در پیش راهي شگرف
بصد حیرتم غرق ۱دریاي ژرف
بساحل اگر بخت شد رهنمون
و زین لجه رخت من آمد برون
ندارم ز بد گفتنش هیچ باك
کجا گیرد آلودگي جان پاك
و گر بر نیاید سبویم درست
شود رشتها پنبه و کار سست
ازآنم نکوتر نگوید کسي
سزاوار ناخوشترم زآن بسي
حزین سیرت رهروان یاد گیر
سراسر حدیث جهان ۲باد گیر
۳ترا با خود افتاده امروز کار
به نیك و بد کس مبر روزگار
حریفان دغل بار و ره پیچ پیچ
مبادا که فرصت ۴ بباري بهیچ

۱ Sir W. O. دریاست ۲ Both Mss. یاد

۳ This couplet is inverted in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. بناري

ایضًا

شبي سر بر آوردم از جيب خويش
چو آهي كه خيزد ز دلهاي ريش
طمع جلوه گر شد مرا در نظر
ز هر زشت رو پيكري زشت تر
بدو گفتم اي رانده بخردان
پدر كيستت باز گو در جهان
بگفتا كه شك در قضا و قدر
نظر بستن از ۱خلق نفع و ضرر
بگفتم كه از پيشه خود بگو
چه بافي درين كارگاه دو رو
چه صنعت گري داري از جز و كل
بگفتا زبوني و خواري و ذل
بدو گفتم از حاصل خود خبر
بگو شمه باز اي خيره سر
مآلت كدام است و غايت كدام
بگفتا كه حرمان بود و السلام

---

۱ Keene خالق

ايـضًـا

شـنـيـدم كـه عـيـسـي عليه السّلام
خري داشـتـي كاهل و سست كام
بـروزي نـكـردي دو فرسنك طـي
خـر از مـردمـي كي شود تند پـي
قـضـارا نـبـودش شبـي ميل آب
دل عـيـسوي از غـم او بـتـاب
بـآن شـغـل طـامـات و طول نماز
دوام نـيـاز و مـنـاجـات و راز
در آن شب انيارست[1] آسوده بود
شـنـيـدم دو صد نوبت[2] آبش نمود
حـواري تعجّب كـنـان از شكفت
فـضـولانـه پـرسـيـد و پاسخ كرفت
كـه كـر تـشـنـه باشد خر بيزبان
چـه سـازد كـرا آورد تـرجـمـان
شـود[3] آتـش جـوري انكيخـتـه

---

۱ Sir W. O. نيارا ست ۲ Sir W. O. آتش
۳ Sir W. O. آتـشـي

بخاك آبرو كردهم ريخته
مروّت نباشد كه روز دراز
كشد بار و ماند بشب تشنه باز
نشايد شدن غافل از كار او
حوالت بما رفته تيمار او
حزين از روشهاي نيك اختران
جوانمردي آموز و دل نه بر آن
چه سر كشتهٔ راهٔ مردان ۱ ببين
درين ره پئ ره نوردان ببين
ز ۲جام مروّت شرابي بزن
دل خفته را ... آبي بزن

ذوق سخن كستري خامه سياه مست را از وادي كه در پيش داشت عنان بر تافت نكرندكان نكته نكيرند

---

۱ Sir W. O. بشين   ۲ Sir W. O. جامي.

CHAP. XXXII.

لشکر کشیدن اشرف افغان [1]بخراسان و حرکت پادشاه و راقم حروف از مشهد بصوب عراق مصاف دادن پادشاه عالیجاه با اشرف افغان و هزیمت آن طاغیان نهضت رایات منصوره بصوب اصفهان رفتن راقم حروف بولایت [2]مازندران حرکت از مازندران و آمدن بطهران

بالجمله چون اشرف افغان اقتدار و احتشام تمام یافته بود [3]و از جانب پادشاه عالیجاه اندیشه ناک بود از بیم آنکه مبادا در خراسان تمکن و استقلال یافته بدفع او پردازد پیش از آنکه متعرض او شوند اشرف مذکور با شوکت و لشکري موفور روي بخراسان آورد پادشاه و طهماسب قلیخان و امرا بتعجیل با

---

1 Omitted in Keene's. 2 Sir W. O. مازندران

3 Omitted in Sir W. O.'s.

سپاهي كه ١مقدور بود از مشهد بعزم رزم او حركت
كردند و اين قضيه در شهر صفر اثني و اربعين و مائة
بعد الالف بود و افاغنه در ين سال مستاصل شدند
و پادشاه در رفاقت من ساعي شد و جمعي از مقربانرا
نزد من فرستاده كوشش كردند ناچار من نيز در
منزل اول رفاقت كرده سفر در ميان آن لشكر بر
من دشوار نمود در آن منزل پادشاه را بسخنان
معذرت آميز تسلي نموده از عقب آن لشكر بخاطر
خواه خود روانه شدم و در ميانه هميشه مسافت
اندك بود چون پادشاه ببلدة بسطام رسيد فوجي از
افاغنه ٢شب بر سر توپخانه بعزم دست برد آمدند
پاسبانان آگاه ٣شده ايشانرا براندند القصه ٤بعد از دو
روز ديگر بر ٥سر آب مشهور بمهمان دوست ٦كه
داخل زمين خراسانست تلاقي دو لشكر دست
داد و سپاه قزلباش با آنكه بقدر نصف لشكر

---

١ Sir W. O. مقدمه ٢ Omitted in Keene's.

٣ Sir W. O. شدند ٤ These three words are omitted in Sir W. O.'s.

٥ Sir W. سُراب ٦ These four words are omitted in Keene's.

افاغنه نبود در زیر اعلام پادشاهي صف آرا کشته پاي
ثبات و مردانکي افشردند و افاغنه نیز دلیرانه معرکه
کیر و دار کرم ساخته جنك سلطاني در پیوست
تفنکچیان پیاده رکاب پادشاهي و توپچیان خاصه در
آنروز داد مهارت و مردانکي داده پیش قدمان و
دلیران لشکر افاغنه‌را چندین دفعه از میدان بر
داشتند و کلوله بر مثال تکرك بر صف سپاه ایشان
ریختند و یکه سواران قزلباش از چپ و راست بر
ایشان تاختن آورده بهر کس ۱ که رسیدند بخاك افکندند
و تا ظهر هنکامه کارزار کرم بود القصه از صدمات
لشکر شاهي افاغنه‌را پاي ۲تمکن از جاي رفت و
چندانکه تلاش کردند بجائي ۳نرسیده صفوف ایشان بهم
بر آمده شکست در آن لشکر انبوه افتاد و اشرف
مذکور و سرداران ایشان روي از معرکه تافته بهزیمت
رفتند و در راه هر چند خواستند که مرتبه دیکر
مستعد کارزار شوند صورت ۴نبسته بتعجیل تمام راه

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Keene has تمکین

۳ Keene نرسید ۴ Sir W. O. بست ِ ni

اصفهان پیش کرفتند و پادشاه بدامغان نزول نموده
من بباغي که متصل بآن میدان بود اندك آرام
کرفتم چون تمام سپاه قزلباش بکذشت سوار شده بر
جوانب آن معرکه بر آمدم و نظاره مقتولان بدیدهٔ
عبرت کردم چه تا آن روز افاغنه جنك قزلباش و
دست و بازوي مردان کار ندیده بودند در آن معرکه
از قزلباش زیاده بر دو کس که اندك زخمي داشتند
کسي ضایع نشد

بعد از فتح و ظفر طهماسب قلیخان صلاح در
معاودت بمشهد مقدس دید که تدارك شایسته ۱نموده
سال دیکر بدفع افاغنه پردازند پادشاه راضي نشده
عازم اصفهان کشتند و در هر شهر هر کس از لشکر و
حکام افاغنه بود راه فرار باصفهان پیش کرفته اهالي
آن ۲شهرها بهزاران نیاز استقبال موکب شاهي کرده
غلغلهٔ نشاط و شکر کذاري بکیوان رسانیدند و از
۳هر طرف فوجي بلشکر ظفر اثر مي پیوست

---

۱ Sir W. O. دیده ۲ Sir W. O. شهرهارا

۳ Wanting in Keene's.

و مرا از بلدهٔ سبزوار عارضهٔ ۱تب سانح شده بود در دامغان شدت کرفت ده روز اقامت کردم بیماري زياده شد و زمستان رسيده بود از راه ۲الكاي هزار جريب ببلده ساري مازندران رفتم و در آن راه از شدت بیماري مشقتي صعب کشیدهم و در آن بلده نيز تا دو ماه بر بستر افتاده اميد حيات نبود حق تعالي شفا بخشيد و جمعي از طلبه و مستعدان که در آن بلده مجتمع بودند خواهش مذاكره نموده كتاب اصول كافي و من لا يحضره الفقيه و الهيات شفا و شرح تجريد خواندن کرفتند و اين آخر مباحثات فقير بود از آن زمان ۳باز تارك شده ام و ايام بهاررا در ۴مازندران بهشت نشان بخوشي كذرانيده از آن ٥ديار بطهران آمدهم و در آن ظرف مدت اصفهان مفتوح و افاغنه مستاصل شده بودند و مجمل آن قصه اينكه

۱ Sir W. O تـب

۲ Sir W. O. الكاري

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. مازندران

۵ Sir W. O. بـلـده

CHAP. XXXIII.

رسیدن افاغنه باصفهان و استعداد محاربه [1] مصاف دادن پادشاه کرت دیکر اباشرف افغان در نواحي اصفهان و انکسار ایشان فتح دار السلطنت اصفهان و کریختن افاغنه بشیراز تعاقب لشکر قزلباش افاغنه را [2] به سرداري طهماسب قلیخان محاربه خان معظم با اشرف افغان و هزیمت آن طاغیان رسیدن اشرف و بقیة السیف افاغنه ببلده لار کشته شدن برادر اشرف بدست رعایا [3] انتزاع لاریان قلعه معتبره لاررا از افاغنه [4] پراکندکي لشکر افاغنه و کریختن اشرف بصوب قندهار [5] من الغرایب بقتل رسیدن اشرف افغان

چون اشرف شکست یافته باصفهان رفت از خوف

---

۱ Keene با اشرف ۲ Keene و ۳ Keene انتظار

۴ Keene پراکنده کي ۵ This head is omitted in Sir W. O.'s.

و هراس مردم اصفهان‌را از شهر اخراج نموده بدهات متفرق ساخت و از اطراف سپاه خودرا جمع نموده بتدارک توپخانه پرداخت و چون با رومیان صلح نموده بود از ایشان جمعی توپچیان ماهر طلبید احمد پاشای رومی فوجی توپچیان بمعاونت او فرستاد چون پادشاه بنواحی اصفهان رسید افاغنه با [۱]لشکر آراسته و توپخانه عظیم استقبال نموده صف قتال آراستند لشکر قزلباش و تفنکچیان رکاب شاهی اوّل بر سر توپخانه ایشان هجوم آورده رومیان‌را بکشتند و توپخانه بکرفتند پس از کوشش و کشش بسیار باز شکست در افاغنه افتاد و مقدار چهار هزار سر از ایشان کرفته از آن سرها مناره عالی بر [۲]افراشتند

و اشرف و افاغنه شکسته و بد حال باصفهان در آمده آنچه داشتند و توانستند از خزاین و اموال بر بسته همکی بمملکت فارس که در تصرف ایشان بود باضطراب روانه شدند اجامره ایشان که فرصتی داشتند دست بغارت بازارها که خالی بود انداخته

[۱] Sir W. O. لشکری   [۲] Sir W. O. افراختند

در هم شکستند و هر کرا در شهر [۱]و خارج شهر خزیده یافتند بقتل آوردند و از مقتولین بود مولانای [۲]فاضل عارف آقا مهدي خلف مجتهد مبرور آقا هادي مازندراني علیه الرحمة که از نیکان و اصدقاي من بود

بالجمله بعد از چند روز پادشاه و لشکر قزلباش بشهر در آمدند و مردم شهر از نواحي بشهر آمده هر کس بتعمیر حال خود پرداخت و پادشاه بمنازل عالیه خود قرار گرفت طهماسب قلیخان اراده معاودت بخراسان کرد و بعد از ابرام و انجاح [۳]مطالبي که داشت بتعاقب افاغنه مامور شد و در آن وقت راه شیراز که سردسیر سخت است پر برف و عبور دشوار بود خان معظم که در لشکر کشي و [۴]سپهبدي یگانه روزگار است لشکر بشیراز [۵]کشیده اشرف و افاغنه که بشیراز در آمده بودند باز لشکرها فراهم آورده

---

۱ These three words are omitted in Keene's. ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. مطالب ۴ Keene سپهبدي

۵ Sir W. O. کشید

اجامرة الوسائت آن حدودرا صلاي زر و انعام در داده
جماعتي بـاكـراه و طـمـع مـال با ايشان پيوسته مستعد
۱ جدال بودند چون لشكر قزلباش به پنج فرسنكي شيراز
رسيـد افـاغـنـه بـاز ۲بـاردحـامـي تـمـام روي بايشان
آوردند و كوششهاي سخت كرده تـا چهار روز هنكامه
كارزار بود الحق سپاه قزلباش در آنـصاف ۳نيز داد
مـردي و دلاوري داده جمعي كثير از افاغنه مقتول
و بقية السيف بهزيمت رفتند و ۴در آنواقعه خانهاي
شيرازرا افاغنه سوخته و اموال مـردمرا بـغـارت برده
بودند و جماعتي از روساي افاغنه زنده دستكير شده
بسياست رسيدند و از آنجمله بود ۵ميانجي پير و مرشد
محمود و ملا زعفران و امثال ذلك از آن جانـوران
بالجمله بـعـد از فتح و ظـفـر خـان مـعـظـم بشيراز در
آمده بتسكين مردم و تنسيق آن ملك پرداخت

اشرف و بقية السيف كه هنوز بيست و دو هزار

---

۱ Sir W. O. محاربه ۲ Sir W. O. بازدهامي

۳ Wanting in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. از

۵ Keene ميـاجـي

کس افزون بودند هراسان بحال تباه راه خطه لار
پیش کرفتند و از بیم تعاقب لشکر قزلباش لحظه از
ایوار و شبکیر نمي آسودند اکثر [1]اسپان ایشان در راه
مانده تلف [2]شد و در هر مرحله جماعتي از پیران و
اطفال و بیماران خودرا که از رفتن عاجز مي شدند
خود کشته مي انداختند چنانکه از شیراز تا بلدهٔ لار
که پانزده روزه راه است کشتکان ایشان ریخته بود
چون آوازهٔ فرار ایشان منتشر شده بود [3]رعایاي جمیع
دهات و نواحي اکر همه ده خانه بود دست
بتفنك و تیر برده بر روي لشکري بآن عظمت
ایستاده [4]ایشان میراندند و از بیم مجال آن نداشتند
که درنك نموده با کسي در آویزند و در آن راه
قرصي نان بدست ایشان نیفتاد و بکوشت اسپان و
الاغان خود معاش میکردند و خلقي با وجود زر و
جواهر بکرسنکي بمردند

القصه بلار رسیده چون قلعه آن شهرهٔ جهانست

---

۱ Omitted in Keene's.

۲ Sir W. O. شده

۳ Sir W. O. رعاي جمع

۴ Omitted in Keene's.

اشرف مذکوررا بخاطر رسید که آنجا خود داري نماید و از رومیه معاونت [1] طلبد برادر خودرا با فوجي و نفایس بسیار روانه ساخت که از راه دریا ببصره رفته از رومیان در خواست امداد کند چون روانه شد رعایاي نواحي بر سر او ریخته بکشتند و اموال ببردند

افغاني که کوتوال [2] بلدهٔ لار بود روزي از قلعه بسلام اشرف بزیر آمد و بیست و [3] پنج کس از اعیان لاررا در قلعه محبوس داشت محبوسان از رفتن او آگاه شده از مکان خود بر آمدند و چهل کس افاغنه‌را که در قلعه مانده بودند بشمشیر ایشان کشته قلعه‌را در [4] بسته و چند قبضهٔ تفنگ در منزل کوتوال و افاغنه یافته بحراست چنان قلعه پرداخته از بروج آن فریاد دعاي دولت شاهي بر کشیدند و چون تسخیر آن قلعه هر چند حارسانش بیست و پنج تن باشند [5] بزودي میسر نیست اشرف چندانکه بتهدید و

---

1 Keene طلبید 2 Omitted in Keene's. 3 Sir W. O. پنجهزار

4 Omitted in Sir W. O.'s. 5 Omitted in Keene's.

نويد خواست كه ايشانرا رام سازد در نكرفت و نه
روز در لار اقامت نمودة هر شب فوجي از لشكريانش
سر خود كرفته باميد رسيدن بهامناي بيرون ميرفتند و
رعاياي اطراف بر ايشان سر راه كرفته خودرا از قتل
و اخذ اموال معاف نميداشتند

اشرف چون پراكندكي خود بديد و هراس بيقياس
بر وي استيلا يافته بود راه فرار بقندهار [۱] پيش
كرفت و در آن كرمسير هر روز فوج فوج از لشكر
او جدا شدة راه سواحل دريا ميكرفتند و رعايارا
با ايشان همان معامله بود و جمعي كه بدريا و
كشتي رسيدند [۲] بسياري از سفاين بتقدير ايزدي غرق
شدة خلقي انبوة بدريا فرو رفتند و معدودي از
ايشان بسواحل [۳] لحسا و عمان و نواحي سند افتادند
شيخ بني [۴] خالد كه صاحب لحسا است ايشانرا كرفته
امر بقتل نمود و پس از عجز و لابد از خونشان در

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

۳ Keene لحسا ۴ Sir W. O. فالد

2 A

کذشته لباس و [1]یراقشان بستد و عریان به بیابان سر داد

و پس از چندیکه من بسواحل عمان رسیدم پسر ایک برادر اشرف را که قریب بیست سال عمر داشت و خداداد خان حاکم لاررا که از امراي بزرك ایشان بود در شهر مسقط بدیدم هر دو مشکي بر دوش کرفته آب بخانها مي بردند ایشانرا طلبیده سخنان پرسیدم و سرور خان نامي نیز از امراي ایشان در آنجا بود کفتند بمزدوري کار کل میکند اورا هم نزد من آوردند و [2]احوال پرسیدم

القصه چون اشرف از لار بسمت حدود [3]بلوچستان راه قندهار پیش کرفت در هر کریوه رعایا و مردم اطراف خودرا بر او زده و جمعي مقتول نموده [4]اموال مي بردند تا آنکه مال و سپاه او بانجام رسید و خود چنان بسرعت میراند پسر عبد الله بروهي [5]بلوچ

---

1 Keene یلک و
2 Sir W. O. احوالات
3 Sir W. O. بلوچان
4 Wanting in Keene's.
5 Keene بلوج

ويرا در آن حدود با دو سه کس يافته بقتلش مبادرت نمود و سرش را با قطعه الماس کرانبها که بر بازوي او يافته بود نزد شاه طهماسب فرستاد پادشاه عاليجاه آن الماس را بفرستاده او باز دادند و خلعت براي او عطا شد

1 Sir W. O.'s before this word has پس and omits the clause following it.

CHAP. XXXIV.

توجه خان معظم بهمدان و محاربات با روميان و ظفر يافتن بر ايشان   نهضت راقم از طهران باصفهان   لشكر كشيدن خان بآذربايجان و فتح دار السلطنت تبريز و انهزام روميان   [1]روانه شدن خان معظم از آذربايجان بخراسان   محاصرهٔ دار السلطنة هرات   حركت نمودن راقم حروف از دار السلطنة اصفهان بشيراز   ورود [2]بخطه لار رسيدن به بندر عباسي و آهنك سفر حجاز

پس از سنوح اين حالات طهماسب قليخان از فارس حركت نموده از راه عربستان و لرستان بقلمرو علي شكر در آمده با پاشاي همدان و لشكريان روم مصاف داده ظفر يافت و خلقي انبوه از ايشان

---

[1] The three following heads are omitted in Sir W. O.'s.

[2] Sir W. O. ببلده

کشته حدود عراق‌را مسخر و مصفا ساختن[1] و بقیة السیف رومیان ببغداد کریختند و در آن وقت بر امور کلي و جزوي تمام[2] ممالك محروسه مسلط شده پادشاه اورا جیقه و مهر خود داده بود و از زیاده روي و استیلاي[3] او ملالت و افسردکي داشت

مجملاً من از طهران باصفهان آمدم و آنشهر معظم‌را با وجود بودن پادشاه بغایت خراب دیدم و از آنهمه مردم و دوستان کمتر کسي باقي مانده بود و در آنوقت مولاناي فاضل ملا محمد شفیع کیلاني که پیش مذکور شد باصفهان آمده شیخ الاسلام بود و هم آنجا رحلت کرد و در آن شهر بود فاضل نحریر شیخ عبد الله کیلاني که بغایت ستوده خصال و از دوستان من بود و چندي قبل از ین در کذشت و در آن شهر انزوا داشت مولاناي فاضل[4] مولا محمد جعفر سبزواري که از اتقیاي معارف و[5] مرتاضان بود با من

---

۱ Sir W. O. یافت ۲ Sir W. O. مملکت

۳ Sir W. O. وي ۴ Sir W. O. مولانا

۵ Keene مرتاضان Sir W. O. مرتاخیان

الفت ديرين داشت در آن وقت يکنوبت شبي بمنزل من آمد و از صحبتش ۱بهره ور کرديدم بالجمله ششماه در اصفهان اقامت نموده پادشاهرا سخنان سودمند کفتم و بچيزي چند که در ظاهر باعث بقاي ملك و دولت بود بارها دلالت کردم اما ۲بتقدير موافق نيفتاد

طهماسب قليخان بآذربايجان رفت و دار السّلطنة تبريزرا مستخلص کرده با روميه ۳مصافهاي سخت ۴داده ايشانرا در هم شکست و از مملکت آذربايجان آنچه اين طرف آب ارس بود بتصرف در آورده بهر جا حکام کماشت و آنطرف شط مذکوررا مزاحم نشده بامراي روم که در آن سرحد بودند سخن مصالحه در ميان ۵آورد و چون در آن اوقات در خراسان بسبب شورش جماعت ترکمان و افاغنه ابدالي هرات که عرصه خالي يافته بودند آشوب بود عنان توجه بصوب خراسان معطوف داشت و ترکمانانرا کوشمال بليغ

---

۱ Keene بهرور ۲ Sir W. O. با تقدير ۳ Keene مصاف
۴ Sir W. O. داد و ۵ Sir W. O. آورده for آورد و

داده بر سر قلعه هرات رفته افاغنه‌را محصور ساخت

و چون در قصبه درکزین از توابع همدان جمعي که در روزکار افاغنه با ایشان یار شده فتنه‌ها کرده بودند فراهم آمده هنوز داعیه خود سري ا داشته قلعه استوار نموده بودند پادشاه بعزم دفع فتنه ایشان و استخلاص بقیهٔ آذربایجان از اصفهان در حرکت آمد و مبالغه در همراه بودن من داشت و در آنوقت مرا حالت و سامان آن سفر نمانده بود بپهلو تهي نموده از اصفهان بصوب شیراز روانه شدم که چندي در آن شهر بسر برم تا چه پیش آید

چون بشیراز رسیدم آنشهررا بغایت خراب و آشفته دیدم و از آنجمه اعاظم دوستان من کسي بر جا نبود جماعتي از اولاد و منسوبان آنهارا پریشان حال و بي سر انجام یافتم و از ایشان بود میرزا هادي خلف مرحوم مولانا شاه محمد شیرازي که خالي از جذبه نبود ترك معاشرت با خلق نموده

---

۱ داشت .Sir W. O

در تكايا و مزارات آن شهر بسر مي برد و بغايت
از عالم كذشته و شوريده حال بود چون سابقه مودتي
داشت نزد من آمد و از عزايب اينكه اورا ۱با آن
حالت كه داشت ذوقي عجب بمعما بود اكرچه خود
نميكفت اما ۲بصحبت آن بغايت ۳شايق و در حل آن
ماهر و چنان سريع الانتقال بود كه هيچيك از مهره‌ٔ
آن فن را مثل وي نديده ام و مرا هركز بمعما
رغبت نبوده آنرا بيحاصل و صرف فكر در آن
افسوس مي آمد اما چون سليقه بهر چيز مساعد و
طبع بهرچه پردازد آنرا ملكه مي سازد اين شيوه را
نيز طبيعت چنانكه بايد مالك ۴است و در معاشرت
استادان اين فن معميات لطيفه بسيار كفته ام يكدو
روز در ۵صحبت ميرزا هادي مذكور نيز بديهه معماي
بسياري ۶انشا شد و چنديكه حالت تحرير بقلم ۷آمده
ثبت افتاد

---

۱ Sir W. O. بسان ۲ Sir W. O. صحبت و

۳ Keene سابق Sir W. O. شابق ۴ Omitted in Keene's.

۵ Sir W. O. خدمت ۶ Keene انشان ۷ Keene آمد

باسم مالك

اي زاهد خشك بحث بر ۱کرديده
دم سردي تو بساط ۲ما برچيده
شد فصل خزان چو آمدي سوي چمن
۳گل گشت شکسته برك و سرما ديده

باسم نصير

از بسکه بجان از غم زهگير تو آمد
پيکان تو بيخود بسر تير تو آمد

باسم خاندان

خواب راحت ۴گو نه بيند ديدهٔ صاحبدلان
بخت بيداري بما مي ماند آخر از جهان

باسم جمال

پارينه رهٔ جور بر آمال کشادي
بيموجب و بيحد شده ۵امسال کشادي

---

۱ Sir W. O. کرديدهٔ—برچيدهٔ ۲ Sir W. O. وي

۳ Sir W. O. گلگشت with izafat. ۴ Sir W. O. گر

۵ Sir W. O. امثال

باسم ترسا

اشك در دیدهٔ سودا زده کي جا دارد
تا که رو جانب خار و خس صحرا دارد

باسم امان

پیراهن آئینه بیتاب قبا شد
بر سینهٔ من تیر تو تا عکس نما شد

باسم قبا

امُهر بر لب چون زنم با تیره روزي در جهان
بي شب وصل تو دل لایق بآه است و فغان

باسم نفي

مجاز و باطل از بس در زمانه
حقیقت کشت حق رفت از میانه

مجملاً غارت زدكان شیراز نزد من مجتمع شده
شرح احوال خویش مینمودند مرا دل از ۲جای
رفت و ۳بآن حال در میان ایشان ماندن دشوار

---

۱ Sir W. O. مهره ۲ Sir W. O. جا ۳ Keene با آن

نمود از آنجا بصوب کرم [1] سيرات فارس روان شدم و ببلدهٔ لار در آمدم و زمستان اقامت [2] نموده در آن حدود هم استقامتي نبود مملکت خراب و ضوابط و قوانين ملکي در آن چند ساله ايام فترت [3] همه از هم ريخته و پادشاه صاحب اقتدار [4] و با [5] تدبيري و رائي بايست که تا مدتي باحوال هر قصبه و قريه [6] محال پردازد و بصعوبت تمام ملکرا باصلاح آورد اين خود در آن مدت قليله نشده بود و از مقتضيات فلکيه در ين ازمنه [7] رئيسي که صلاحيت رياست داشته باشد در همه روي زمين در ميان نيست و در حال هر يک از سلاطين و [8] روسا و فرمان دهان آفاق چندانکه انديشه رفت ايشانرا از همه رعيت يا از اکثر ايشان فرومايه تر و نا هنجارتر يافتم مگر بعض فرمان دهان ممالک فرنگ که ايشان در قوانين و طرق معاش و

---

[1] Sir W. O. سيراب

[2] Sir W. O. نمودم

[3] Omitted in Keene's.

[4] Omitted in Keene's.

[5] Keene تدبير—راي

[6] Omitted in Keene's.

[7] Keene رئيس

[8] Omitted in Sir W. O.'s.

ضبط اوضاع خويش استوارند و از آن ¹بسبب مباينت تامّه بحال خلق ساير اقاليم و اصقاع فايدهٔ چنان نيست

بالجمله از لار عنان عزيمت بصوب بندر عباسي معطوف داشته بآن بلده رسيدم و مدتي بيماري صعب عارض بود چون تخفيفي حاصل شد باز ²حزم سفر جاز كردم و جماعت ³فرنلك را كه در آن بندر مي باشند با من اخلاصي تمام بود چون سفاين و جهازات ايشان بغايت وسيع و مكانهاي شايسته دارد و در دريا ⁴نيز بلدتر و از هر قوم ماهرتراند جهاز ايشان اختيار كردم

اكنون خامه سخن طراز بقية احوال پادشاه را بتقريب ارتباط كلام مي نكارد

---

۱ Sir W. O. سبب—نامه
۲ Sir W. O. عزم
۳ Sir W. O. فرنكيه
۴ Sir W. O. هم نيز

CHAP. XXXV.

محاربات پادشاه با جماعت درگزین و [1]ابا عساکر روم در آذربایجان و ظفر یافتن بر ایشان

ساختن قلعه ایروان [2]محاربه پادشاه با احمد و شکست قزلباش مصالحه پادشاه با رومیان سفر دریا نمودن از بندر عباسي به بندر صورت و از آنجا بمکه معظمه تشرف بطواف و مناسك حجة الاسلام مراجعت از سفر [3]حجاز به بندر عباسي [4]فتح دار السلطنت هرات و قتل ابدالي ورود خان باصفهان مخلوع شدن شاه طهماسب از سلطنت و پادشاهي پسرش عباس میرزا مخالفت و محاربات [5]الوس بختیاري با خان معظم و اطاعت ایشان نهضت خان معظم ببغداد

---

[1] Omitted in Keene's.

[2] This head is omitted in Keene's.

[3] Keene حاج

[4] This head is omitted in Keene's.

[5] Keene الوثي Sir W. O. الوش or انوش

و شکست یافتن احمد ۱پاشا و محصور شدن بغداد

پادشاه از اصفهان حرکت کرده با جماعت طاغیهٔ ۲درکزین محاربات کرده قلعه ایشان‌را منهدم و بقیة السیف‌را منقاد ساخته روي بآذربایجان نهاد و از آب ارس کذشته جماعت رومیه نیز مستعد کارزار شدند و در نواحي بلده ایروان تلاقي فریقین رویداده پادشاه بظفر اختصاص یافت و از حاضران معرکه شنیدم که نه هزار کس از رومیه در آن معرکه بقتل رسید و غنیمت فراوان بدست قزلباش افتاد و الحق فتح ۳سیماني بود و رومیان که در قلعه ایروان بودند متحصن شده پادشاه بمحاصره پرداخت

و اضطراب در ممالك روم افتاد و اولیاي دولت عثمانیه تدبیري اندیشیده احمد پاشاي بغدادرا با لشکر موفور بصوب عراق فرستادند تا باین وسیله پادشاه و

---

۱ Sir W. O. بادشاه ۲ Sir W. O. دژکزین

۳ Keene نمایاني

[1]لشکر قزلباش ترك محاصره ایروان کیرند و چنان شد
چون خبر وصول لشکر روم بعراق که در آن وقت از
حاکم صاحب اشوکت خالي بود بپادشاه رسید دست
از محاصره ایروان کوتاه نموده دفع آن لشکررا اهم
دانستند و روي بعراق آورده در نواحي همدان
تلاقي فریقین روي [2]داده قریب بهم فرود آمدند
و احمد [3]پاشاي مذکور بحیله سازي مکرر [4]پیغام صلح و
التماس ترك جدال و خصومت در میان آورد تا في
الجمله لشکر قزلباش از استعداد محاربه در آن زودي
غافل شدند

و چنان سخنان مصالحه در میان بود اما چون آن
دو لشکر کینه جو بغایت نزدیك و [5]دست بگریبان
فرود آمده [6]بودند از هر دو جانب هنکامه طلبان
معدودي بمیدان در آمده با هم [7]آغاز کارزار کردند
و ممانعت از هر دو سو دشوار کشته ناکهان جنك

---

1 Sir W. O. شوکتي   2 Sir W. O. داد   3 Sir W. O. پادشاي
4 Sir W. O. پیام   5 Keene دست و گریبان
6 Omitted in Sir W. O.'s.   7 Omitted in Keene's.

بزرگ در پيوست و روميان بحصار خرابي كه متصل
بصفوف قزلباش بود در آمده استوار شدند و بنياد
تفنگ انداختن كردند صفوف قزلباش متلاشي و بعد
از ساعتي پراكنده [۱]شده راه فرار [۲]كشاد يافت پادشاه
هر چند كوشيد سود نكرد و چند كس از امرا
بعنانش آويخته اورا از معركه بر آوردند و روميه
نيز قدم فراتر نكذاشته ببغداد باز كشتند و اين قدر
غلبه را غنيمت شمرده كسان زبان دان بالتماس صلح
و تمهيد مصادقت نزد پادشاه فرستادند و معذرتها
كذارش كردند پادشاه نيز رضا داده در ميانه مصالحه
واقع شد و پادشاه باصفهان باز كشت و همان روز كه
من از بندر عباسي اراده سواري بجهاز و روانه شدن
بعزم تجار داشتم مراسله [۳]پادشاهي و جمعي از آشنايان
اردو رسيده اين حقايق معلوم كرديد

[۴]و من بكشتي در آمده به بندر صورت [۵]در آمدم

---

۱ Sir W. O. شد—يافته   ۲ Both Mss. كشاده

۳ Sir W. O. پادشاه   ۴ For these two words Sir W. O. has دمي

۵ Omitted in Keene's.

و قریب بدو ماه اقامت کرده [۱] از آنجا روانه مقصد گردیدم و فرنگیان در آن سفر نهایت بندگی و نیکو خدمتی مرعی داشتند تا به بندر جدّه رسیدم و ادراك این سعادت زحمتهای بی پایان سفر دریا را فراموش ساخت پس از آنجا بادراك حج بیت الله الحرام و مناسك پرداخته بتوفیق رب العزة این آرزوی دیرین بحصول پیوست و در مکه معظمه بسبب [۲] اشارتی که در رویا روی داد رساله امامت را تحریر نمودم و اراده توقف در آن مکان مقدس بود بجهتی چند میسر نیامد و در شهر محرم خمس و اربعین و مایة بعد الالف با قافله حاج لحسا رفیق شده آن بیابان را در شدت تابستان طی نموده بآن بلده آمدم و از آن حدود بکشتی نشسته بجزیره بحرین و از آنجا به بندر عباسی رسیدم

آنجا معلوم شد که اوضاع ایران باز در هم [۳] شده [۴] که سانحه تغیر پادشاه در اوایل سال مذکور روی

---

۱ Keene ماه
۲ Sir W. O. اشارت
۳ Sir W. O. شدـنمود
۴ Sir W. O. و

نموده مجمل آن اینکه طهماسب قلیخان در محاصره
هرات بود که پادشاه‌را جنگ همدان و مصالحه با
رومیه اتفاق افتاد خان معظم این قضیه‌را حمل بر
نقص تدبیر نموده صلح مذکوررا انکار کرد و پس از
محاصره و مجادله هشت ماهه آن شهررا مفتوح و افاغنه
ابدالي‌را قهر و قتل کرده بقیة السیف‌را در سلک
سپاه ملازم ساخته بمشهد مقدس باز کشت و چند
کس از مقربان و معتمدان پادشاه‌را[1] طلب داشته
مطمین خاطر ساخت و عزم رزم احمد پاشا و تسخیر
بغداد کرده کفت بخدمت پادشاه رسیده بعد از
رخصت ببغداد میروم مقربان بخدمت پادشاه آمده
از اظهار ارادت و اخلاصمندي او خاطر پادشاه‌را که
تفرس داعیه استقلال وي نموده اندیشه‌ناك بود
مطمین ساختند [2]و خان معظم با لشکري موفور باصفهان
آمده بخدمت پادشاه رفت و سخن اجازت سفر
روم در میان آورده مختار شد و عازم حرکت بود

---

۱ Sir W. O. پاشاه بـه

۲ The following six words are omitted in Sir W. O.'s.

روزي مقربان ترغيب [١] رفتن پادشاه بمنزل وي كه از
باغهاي پادشاهي بود كردند و پادشاه [٢] در خلوت سوار
شده بآن باغ رفت خان مزبور پياده استقبال نموده
بمراسم خدمت پرداخت و بساط عشرت كسترده
التماس ماندن آن روز كرده چون پادشاه باستراحت
مشغول شد وي چند كس از سرداران لشكر خودرا
طلبيده سخن در سلطنت راند كه الحال صلاح آنست
كه بسبب ضعف طالع چندي پادشاه ترك سلطنت
كفته بكوشه نشيند و پسرشرا بسلطنت بر داشته
معامله روم يكسو كنيم چون اين معني ممهد بود ايشان
نيز رضا داده پادشاهرا از ين صلاح خبر دادند وي
ناچار بقضا تن در داد و پسرشرا كه كودك دو
ماهه بود ببارگاه پادشاهي در آورده خطبه و سكه بنام
او كرده بشاه عباس موسوم شد و شاه طهماسبرا با
[٣] جمعي پاسبانان روانه خراسان نموده يكي از پردكيان
سلطنةرا خود پيشتر در حباله نكاح داشت در آن وقت

---

١ Omitted in Sir W. O.'s. ٢ Omitted in Sir W. O.'s.

٣ Sir W. O. جميع

ديگري را در سلك ازدواج پسر بزرگ خود در آورد و آنچه در خزانـه و [1]كارخـانـه‌جات پادشاهي بود بتصرف خان معظم در آمد و بر جميع ممالك ايران حكام از خود تعيين نمود و شاه عباس مذكوررا چند كس همراه نموده بقزوين فرستاد جماعت بختياري سر از ين معامله پيچيده شورش كردند و حاكم جديدرا بكشتند به تنبيه ايشان از اصفهان نهضت كرد و پس از جنگ و جدال متابعت كردند

خان معظم روانه بغداد شد و در راه با لشكري از روم مصاف داده غالب آمد و ببغداد راند احمد [2]پاشاي حاكم دار السلام با لشكري انبوه از شهر بر آمده در كنار شط بغداد مصاف داد و منهزم بقلعه گريخت خان معظم با شوكت تمام بمحاصره پرداخت و بر دجله جسر مستحكم بسته هر دو طرف شط و قلعه را فرو گرفته در تضيق محصوران كوشيده توابع و لواحق بغداد همه بتصرف قزلباش در آمده اكثر لكد كوب حوادث شد و احمد پاشا در آن قلعه داري

---

1 Sir W. O. كارخانجات   2 Sir W. O. پادشاه

الحق نهایت مردانکي و تمکین بکار برد و راه فرار هم نداشت و در اطاعت قزلباش مطمین نبود بهر حال پاي بیفشرد امّا چون با سپاه موفور محصور شده بود و مدت محاصره امتداد یافت در آن شهر انبوه قحط افتاد و مردم اکثر حیوانات ماکول و اغیر[1] ماکول حتي سك و کربه را بخوردند و کار محصوران بصعوبت تمام کشید

چون برخي از ین سوانح کذارش یافت اکنون بذکر بقیهٔ احوال خود میپردازد

---

1 Sir W. O. غیره

CHAP. XXXVI.

بقية احوال خويش حركت راقم از بندر عبّاسي ورود ببلده لار و تعدي حاكم و عمال در آن ديار سرداري محمد خان [١]بلوچ در ملك فارس

چون به بندر عباسي رسيدم بنابر مشقتهاي سخت كه در سفر بحار كشيده و قروض بسياري كه بر گردن افتاده بود طاقت حركت بجائي نداشتم مدّت دو ماه در آن بندر مانده [٢]بعض [٣]ديون را بهر نوع صورتي داده بقدر مقدور باحوال پريشان خود و وابستگان پرداختم و در آن وقت بسبب انقلاب دولت و تغير قوانين سلطنت و تعدي و تحميلات [٤]زياده بر طبقات خلايق آن مملكت بهم بر آمده اضطراب [٥]و آشوب تمام بود و خلقي را كه اصناف حوادث و بليّات رسيده پايمال

١ Keene بلوچ ٢ Omitted in Keene's. ٣ Both Mss. ديوان

٤ Keene زياد ٥ These two words are omitted in Keene's.

چندين ساله دشمني مثل افاغنه ظالم بد معاش بودند اصلاً تاب و توان اتحمّل تعدي و ستم نبود و با اين حال كماشتكان ديوان و عمال بر هر كس بوجوه مختلفه اصناف تحميل و تحصيل زر در پيش داشتند عذر و عجز و لابه كسي مسموع نبود و هر كس بحال خود در مانده دادرسي در ميان نه الحاصل كه عجب حالتي مشاهده ۲ميشد و مرا خود طبيعت مجبولست كه ابقاي بر باطل و تمكين ظالم نتوانم و بر ادراك ملهوف و نُصرت مظلوم و حمايت ضعيف بي اختيار و اكر عاجز آيم آرام محال و زندكاني بر من حرامست در آن هنكامه بيچاركان ناچار بمن استغاثه ميكردند و چارهٔ ممكن نبود و آنچه بر من كذشته عالم آلسّراير بر آن آكاه است و در حمايت عجزه هميشه با عملداران بسختي و درشتي و ملامت و سر زنش مي بودم و چنان سودي نداشت چه بنيان كار بر آن بود و حدّ و نهايتي نداشت

از بندر عباسي حركت كرده عزيمت اصفهان نمودم

---

۱ Keene تحميل و   ۲ Keene شد

و بهر قلعه و قریهٔ که میرسیدم مردم جمع آمده در ناله و زاري بودند چون در تمام آن دیار معروف شده جائي نبود که مردمش معرفتي نداشته باشند نهاني و ۱ اختفاي من مقدور نمیشد تا بلدهٔ لار در آمدم شدت ایّام زمستان و بارش بود و بر من ضعف و ناتواني استیلا داشت و حالت سفر خاصّه بسردسیر نبود چند روز توقف کردم و اوضاع آن شهر خراب نهایت ابتر بود حاکم سابق بمصادره گرفتار و حاکم جدید چهار صد کس سپاه همراه و جمعي دیگر خدمه و وابستگان داشت و از غرایب اینکه مقرر چنان شده بود که اخراجات یومیه خودرا روز بروز از مردم شهر بگیرند و از خارج بسبب خرابي و نا امني طرق اجناس بآن شهر نمیرسید و ۲ تسعیرات بالا گرفته ماکولات کمیاب بود و معدودي از بیچارگان که از آن همه حوادث باز مانده بودند بفلاکت تمام روزگاري بسر مي بردند حاکم و سپاه در اخذ ما یحتاج یومیه خود عنف و اشتلم داشتند و

---

۱ Keene اختفا without من ۲ Sir W. O. تغیرات

امیر دیکر برای تعداد نخیلات آن ولایت آمده اضعاف معمول مطالبه و در آن مبالغه تمام داشت و بر سایر اشجار نیز خراجی که هرکز در آن ممالک ۱رسم ۲نبوده اختراع ۳نموده وی نیز ۴سرکاری علیحده فرو چیده بر سر مردم افتاده بود و از جمیع نواحی که دست رس ایشان بود خراج و متوجهات سال آینده را نیز ۵محصلان شدید کماشته تحصیل می نمودند و از هر خانه رعیت یک نفر سپاهی با یراق و سامان می خواستند که در رکاب حاکم حاضر بوده بی مرسوم و مدد خرجی تا باشد خدمت نماید و مقدار یک هزار کس از آن نواحی باین صنعه جمع آورده بودند و سه هزار کس دیکر طلب می نمودند و یافت نمی شد اکر رعیت بیچاره بود رخت و یراق و سامان یساق نداشت و در سر زمین خود بایست بفلاکت و مزدوری قوتی برای خود و عیال

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. نبود

۳ Omitted in Sir W. O.'s. which has و instead. ۴ Keene سرکار

۵ Sir W. O. ضعیفه

پیدا کند ویرا چگونه سفر امیسر بودي و کتخدایان ایشان در معرض مواخذه و تطاول بودند و با این حال مطالبه سیورسات و آذوقه موفوره براي ذخیره مي نمودند

و این سلوك مخصوص رعایاي شیعه لار بود که اطاعت داشتند و برخي از محال آن که بر مذهب شافعیّه اند و در ایّام استیلاي افاغنه نیز آسوده حال و تا آن زمان باز کشتي بحاکم ننموده در ۲مکانهاي خود متمکن و از ین تحمیلات بر کران بودند و خان معظم محمّد خان بلوچ را سرداري مملکت فارس داده ۳به تنبیه ایشان مامور نموده بود و وي باتفاق حاکم شیراز با ۴حشري انبوه روانه آن صوب شده از کثرت تعدي ۵ایشان رعایاي بیچاره میرمیدند

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. مکانات

۳ Omitted in Keene's. ۴ Keene حشر

۵ Omitted in Sir W. O.'s.

CHAP. XXXVII.

محصور شدن عبد الغني خان جهرم و محاربه نمودن او با سردار فارس   کشته شدن حاکم لار و آشوب آن دیار   آمدن محمّد خان سردار بلار و محاربات او و مدافعه لاریان   عاجز شدن محمّد خان و باز کشتن از لار   بر آمدن سکنه لار از آن شهر

و سردار ببلدهٔ جهرم رسیده عبد الغني خان حاکم آن بلده که از نیکان و دوستان من بوده و در آن مدت بحسن تدبیر و مردانکي آن بلده‌را از شر افاغنه محافظت نموده معمور داشت هر چند خواست که ایشانرا بساماني که مقدور بود خدمت نموده از آن حدود در کذراند راضي نشدند و درخواستهاي بیش از وسع نموده دست تعدي کشادند عبد الغني خان مذکور که بعدالت و رعیت پروري و مردانکي موصوف بود ناچار شده حصار شهر استوار کرد و با

سپاهي که داشت بحراست آن بلده پرداخت و در میانه وحشت خاسته سردار بمحاصره و استیصال او کمر بست و چندانکه وي سردارا بمواسا و مدارا و رفع جدال پیغام داد در نگرفت

در ین احوال لاریان که طبیعت ایشان خالي از بي پروائي و مردانگي نیست بیچاره کار خود در مانده از سلوك حاکم و عملداران بتنك آمدند و از رسیدن سردار و تعدي آن لشکر نیز وحشت تمام داشتند و حاکم نیز بنابر سلوك ناکوار خویش از ایشان نا مطمین و حذرناك شده سپاه و متعلقان خودرا جمع آورده در اندرون منزل خویش جاي داده پاس حزم میداشت و از ین غافل که

شعر

اَلنَّصْرُ لَيْسَتْ بِأَجْنَادٍ مُجَنَّدَةٍ
لَكِنَّهُ بِسَعَادَاتٍ وَتَوْفِيقٍ

از قضا روزي حاکم ببهانه از کلانتر آن شهر رنجیده وي‌را بفرمان او کشیده افکندند و چوب بسیار زده

محبوس ساخت و چند کس از اعیان‌را که بسلام او حاضر شده بودند تهدید عنف کرد ایشان با مردم شهر و وابستگان کلانتر نزد من آمده بنیاد شکایت و اضطراب کردند چندانکه ایشانرا تسلّي و دلالت بصبر و شکیب کردم سود نداشت و از حیات کلانتر که در خانهٔ حاکم محبوس بود مایوس شده بیتابي و فزع مي نمودند و من حاکم‌را [۱] مکرّر باطلاق کلانتر دلالت کردم تعلل مي نمود و اعیان شهر بارها نزد او رفته بیگناهي و بیچارگي خود باز نمودند و در استخلاص کلانتر کوشیدند فایده نکرد

حاکم روزي بوثاق من آمد با وي سخنان صلاح آمیز بسیار گفتم و بسلوکي که در آن وقت شایستهٔ حال او بود رهنموني کرده حبس کلانتررا که [۲] باعث فتنه و موجب فساد میشد باو فهمانیده وي را از حبس رها کرد مشروط بر آنکه در آن ولایت نمانده روانهٔ حجاز شود این معني هم قبول افتاد و کلانتر مذکور عازم حرکت شد چون دو روز بگذشت حاکم پشیمان

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ For these two words Sir W. O. has عبث.

شده اراده گرفتن وي نمود ١و مردم متوحش شده
شب با هم ٢به نشستند و بدفع حاكم كمر به بستند هنكام
طلوع صبح بود كه همكي باتفاق كلانتر بخانه حاكم ريختند
٣صداي تفنك و غوغا بر خاست و حاكم با چند نفر
غلامانش كشته ٤شد سپاهيانش هر يك بكوشه نهان شده
فوجي از ايشان بمنزل من پناه آوردند چون كار حاكم
بانجام رسيد كلانتر و ديكران بآن ازدحام و هجوم عام
نزد من آمدند و از مردم سپاه كه تعدي بسيار ديده
بودند ٥عزم انتقام داشتند من ٦در حمايت ايشان ٧كه
بآن خانه پناه آورده بودند مبالغه كردم كلانتر و عامه
نيز خود جانب و رعايت آدابرا كار فرما شده از
مزاحمت ايشان در كذشتند و همان روز آن
جماعترا عذر خواهي نموده با اسپ و اسبابي كه
داشتند از آن شهر سلامت روانه نمودم و كلانتر

---

١ Omitted in Keene's. ٢ This and the subsequent به are omitted in Keene's. ٣ Sir W. O. صداع ٤ Sir W. O. شده

٥ For these two words Sir W. O. has اراده كينه خواهي

٦ Sir W. O. به ٧ This clause is wanting in Keene's.

واعیانرا سرزنش و ملامت بسیار بر اقدام آن کار در آن وقت که اصلاً ایشان‌را سامان و ۱ توانائي بانجام رسانیدن آن نبود و باعث استیصال و خرابي همکي میشد کردم لیکن امضاي تقدیر شده کار از دست رفته بود

و حاکم معزول که آشناي قدیم من بود از مصادره نجات یافته با مردم خود از آن شهر بطرفي بیرون رفت و پاسبانان قلعه لار از نفاق با مردم شهر همداستان نشده در قلعه نشستند و در ظرف چند روز طرفه فتنه و آشوبي در آن شهر بود و چند کس که با هم سابقه عداوتي داشتند نیز کشته شدند و نزدیك بآن رسیده که دست تطاول بیکدیکر افکنند بحسن تدبیر نایره آن فتنه‌را تسکین دادم و در آن حادثه مشقتي بمن رسیده که شرح نتوان کرد و چندانکه جهد مي کردم که از میان ایشان بطرفي بیرون روم سود نداشت و همکي بالتماس و ابرام ممانعت مي نمودند و از همه بهتر این که در

---

۱ Sic W. O. توائي

اطراف و اكناف شهرت يافت كه اقدام ايشان بآن امر باشارت من بوده ۱و چون يك هزار كس از آن مردم سكنهٔ قري و نواحي بودند كه حاكم ايشان‌را باكراه جمع آورده بود اكثر آن جماعت سر خود كرفته بخانهاي خود رفتند

چون سردار فارس كه بلدهٔ جهرم‌را محصور داشت از اين حال آكاه شد حاكم شيرازرا با فوجي بمحاصره و تضيق آن بلده كذاشته خود با لشكر انبوه بسرعت تمام بقصد لار در حركت آمد چون قريب بآن شهر رسيد مردم همكي در يك محلّه مجتمع شده بفكر كار خود افتادند سردار بشهر نزول كرده بقتل و غارت آن مردم كمر بست و از هر طرف بآن محلّه هجوم آورده مردم نيز بمحافظت خود و مدافعت وي ۲مردانه كوشيدند و يك هفته جنك امتداد داشت چون تسلّط خودرا بر آن محلّه بزودي دشوار ديد و مهم جهرم در ميان بود ناچار بمدارا پيش آمده بعد از كفتكوي

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Omitted in Keene's.

بنا بر آن شد که نایبي در قلعه لار کذاشته خود مراجعت نماید و بعد از چند روز که مردمرا اطمینانی حاصل شود هر کس بخانهاي خود رفته نایب نیز از قلعه بشهر آمده بحکومت قیام نماید و چنان [۱]کرد کلانتر محقر پیشکشي بسردار داده باز کشت و نایب با [۲]فوجي در قلعه بود و مبالغه در بر آمدن مردم از حصار آن محله داشت و ویرا از ایشان و ایشانرا از وي اطمینان نبود آخر چنان شد که اعیان و اکثر [۳]آن خلق ترك آن شهر [۴]کفته با عیال و اطفال خود بهیات مجموعي با اسلحه و یراق و نهایت حزم و احتیاط عازم سکناي قري و نواحي شده بر آمدند

---

۱ Sir W. O. کرده

۲ Sir W. O. فوج

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Keene کرفته

CHAP. XXXVIII.

ورود راقم حروف به بندر عبّاسي سفر دریا از بندر عباسي بسواحل عمّان رفتن بمسقط مراجعت به بندر عبّاسي رفتن به ١بلدهٔ جرون رفتن راقم حروف بمملکت کرمان ٢طغیان محمّد خان

٨ و من نیز در آن وقت با ایشان بر آمدم و آن مردم ٣در دو قریه که املاك و اقطاع داشتند اقامت کردند و من از ایشان جدائي گزیده پس از چندي به بندر عبّاسي در آمدم و چند روز اقامت نموده از مشاهدهٔ آن احوال و اوضاع بتنگ آمده طاقت تحمّل و شکیب نماند و هر کس را از افزوني تحمیل و تعدي سرکار دیوان این مضمون ورد زبان بود

شعر عربي

يُدَاوَي بِمَاءٍ مَنْ يَغُصّ بِلُقْمَةٍ
وَكَيْفَ أُدَاوِي إِذْ شَرِقْتُ بِمَاءٍ

---

١ Keene ولایت ٢ Sir W. O. خروج ٣ Sir W. O. در هر

و مرا همّت بدان مصروف شد که ترك ولایت ایران کفته از آن سواحل ببصره رفته بهر نوع خودرا بنجف اشرف رسانم امّا چون خان معظم بغدادرا محصور داشت و ۱تمامي عراق عرب از صدمات لشکر قزلباش بهم بر آمده لکه کوب حادثات شده بود مردم بصره نیز از دهشت پریشان حال و اکثر بدریا کریزان بودند و در آن شهر فزع قیامت ۲افتاده هیچکونه استقامت نبود چندانکه کوشیدم که از مردم آن سواحل کشتي بدست آورده روانه بصره شوم مقدور نکشت عذر آورده مي کفتند که مردم بصره کشتي مارا براي فرار خویش خواهند کرفت و ۳مرا زیاده بر آن طاقت ۴اقامت نمانده بود ناچار بکشتي جماعت ولندیسیه فرنك نشسته روانه سواحل عمّان شدم و در بلده از آن دیار که ۵بر سواحل بحر و موسوم ۶بهجار است نزول نموده مدّت دو

---

۱ Keene تمام ۲ Keene افتاد

۳ Omitted in Sir W. O.'s. ۴ Omitted in Keene's.

۵ Keene در ۶ Keene بهجار

ماه تقريبًا اقامت شد و از شدّت مكاره و صعوبات دلتنك شده اجمال قرار نماند از قبيله رغاب اعراب سكنه آن حدود كشتي كرفته سوار شدم و بشهر مسقط از آن بلاد رفتم و از دو ماه افزون اقامت كردم وضع ۲ كسيف آن ديار و شدّت كرما و ناخوشي آب و هوا مرا رنجور و عاجز ساخت

چه شد يا ربّ كه يكدم درد من تسكين نمي يابد
ز بيتابي سرم ميكردد و بالين نمي يابد

مجملًا چنان رنجور و ناتوان بكشتي نشسته به بندر عبّاسي مراجعت كردم چون شدّت تابستان و هواي آن بندر نيز بغايت ناموافق بود عارضه تپ ربع نيز بشدت تمام علاوه شده امراض ديكر هم بر مزاج استيلا يافت و بنا بر جهات طاقت توقف نبود ناچار بمحفّه نشسته بمحال جرون كه از لواحق آن بندر است و آبهاي جاري دارد رفتم و چندي در

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Keene كثيف

قرای آنجا بسر برده امراض شدت داشت و از مکاره بیشمار و ملاحظه احوال بیچارکان و توقعات ایشان بر غیرت و همت من کار دشوار شد مجال صبر و اقامت نماند و راه بیرون شدن از آن مملکت نداشتم بخاطر رسید که از مملکت ایران جائی‌را که ندیده ام ولایت کرمان است و از اهالی آن ولایت که آشنایان من بودند الحال چنان کسی باقی نمانده اکر تغیر وضع خود داده بآن شهر یا قرای نواحی آن روم و در کوشه انزوا کزینم شاید چند روزی بسر توانم برد باین خیال تغیر اوضاع خویش نموده خود با یك دو کس از خدمتکاران روانه کرمان شدم و در آن وقت مرا بسبب استیلای اسقام و ناتوانی طاقت اعتزال در غیر معموره نمانده بود بالجمله چندی در قریه بسر برده آخر بشهر کرمان در آمدم و در کوشه نشسته با کسی معاشرت نداشتم اندك اندك چند کس آشنا شدند و جمعی که معرفتی داشتند مرا دیده شناختند و بودن من در آن شهر نیز نهان نماند القصه چند ماه اقامت نموده اوضاع آن ولایت خراب نیز بسبب شورش

جماعت ابلوچ و حوادث دیکر اختلال تمام داشت
از آن جا عازم حرکت بصوب مشهد مقدّس شدم
چون زمستان رسیده بود و راه خراسان سردسیر
سخت است و مرا شدت تب ربع بغایت ناتوان
و عاجز داشت مردم مانع آمدند

و در آن اوان محمد خان بلوچ سردار فارس با
خان معظم طهماسب قلي خان دل ۲ دکر کون
کرده از خوف سجان سر از اطاعت وي پیچیده بود
و رقم اختصاص بر مملکت فارس کشیده کماشتکان
خان معظم را محبوس داشت و دعوي بندکي و
اخلاص بشاه طهماسب مي نمود وي اکرچه خالي از
دلیري نبود امّا بغایت سبکسر بود و تمکین ریاست
نداشت مردم چون ستم رسیده و بالطبع هوا خواه
خاندان علیه صفویه و او لاف ولاي ایشان میزد
بجانب وي رغبت نموده لشکري انبوه داشت

---

۱ Sir W. O. بلّوچ ۲ Sir W. O. دل دکر کونه

۳ Sir W. O. خسان.

CHAP. XXXIX.

سرداري توپال پاشا و آمدن [1]عساكر روم بعراق عرب
جنگ خان معظم با توپال پاشا سردار روم   فتح
توپال پاشا و اقامت وي در كركويه   آمدن
لشكر روميان بحدود كردستان   محاربه خان معظم
با لشكر روم و ظفر يافتن   جنگ توپال پاشا و
قتل وي   فرستادن جسد توپال پاشا ببقعهٔ
ابي حنيفه   محاصره بغداد نوبت [2]دويم

مجملاً در كرمان بودم كه خبر شكست يافتن خان معظم از سپاه روم شهرت [3]يافته و خلاصهٔ آن اينكه

چون محاصره بغداد بيك سال [4]كشيد و احمد پاشا چندانكه خواست خان معظم را بمصالحه راغب سازد

---

1 Keene عسكر   2 Sir W. O. دوم

3 Sir W. O. يافت   4 Sir W. O. كشيده

صورت نبست اولياي دولت عثمانيه چاره جو [1] شده
در فكر تدارك آن حادثه بودند از اعاظم امراي
خود توپال پاشا نامي را كه سالها در حدود فرنك
سردار [2] و با آن جماعت كارزار نموده بشجاعت و راي
بلند آوازه بود سردار عراق عرب نموده با لشكري
كران بجنك خان معظم روانه نمودند چون خبر قرب
وصول او ببغداد رسيد خان معظم جمعي را بحراست
اطراف قلعه بغداد كذاشته خود با [3] لشكري از قزلباش
روي باو آورد و در استقبال آن لشكر شتاب و
ايلغار نموده [4] تا قرب سي فرسنك راه عنان باز نكشيد
سردار روم لشكر خودرا دو قسمت نموده خود در
دنبال بود و مقدمه آن لشكر بر سر آبي فرود آمده
توپخانه خودرا باسلوب استوار و از قرب وصول
قزلباش آكاه و مستعد كارزار بودند اول صباح خان
معظم بايشان رسيده [5] جنك در پيوست و پس از
ساعتي سردار روم و بقية لشكر و حشر بآئين تمام

---

[1] Sir W. O. شد with و before اولياي [2] Omitted in Sir W. O.'s.

[3] Sir W. O. لشكر قزلباش [4] Omitted in Keene's. [5] Keene بجنك

صفوف آراسته و توپخانه بر کرد لشکر بهم پیوسته در رسیده هنکامه کارزار سختی کرفت و در آن بیابان سوای آبی که رومیان آنرا فرو کرفته بودند آب نزدیك نبود بالجمله تا هنکام زوال آتش قتال افروخته و معرکه کارزار کرم بود آخر از حرارت آفتاب و غلبه تشنکی پیادکان و تفنکچیان لشکر قزلباش از حرکت باز ماندند خان معظم بحفر چاهها امر کرد و در آن زمین عمق عظیمی بایست تا آب پدید آید حال سپاه زبونی کرفت و رومیان زور آورده ۱بسی از سواران و اسپان قزلباش بزخم تفنك در غلطید و از آن جمله اسپ خان معظم بود القصه آن سپاهرا قوت مقاومت نمانده منهزم شدند و راه عراق عجم پیش کرفته کس ببغداد فرستاده جمعی را که بمحاصره آن قلعه مانده بودند طلبیدند ایشان نیز شب ۲هنکامه کوچیده روانه عراق عجم شدند

و احمد ۳پاشا از محاصره بر آمده مشغول کشیدن

۱ Sir W. O. بسیاری ۲ Keene هنکام

۳ Sir W. O. پادشاه

اجناس بقلعه و تدارك ذخیره شد و سردار بحوالي
قلعه بغداد آمده چون در آن حدود آنوقه که وفا
بعلوفه آن لشکر بیکران کند یافت نمیشد بصوب
کرکوبه عطف عنان نموده آنجا مقام کرفت و فوجي
از عساکر خودرا با چند کس پاشایان معتبر از راه
حدود کردستان بعراق عجم روانه نمود که استعلام
احوال کرده در آنچه صلاح وقت باشد کوشند

و خان معظم آن لشکر منهزم شده‌را از پراکندکي
مانع آمده بهمدان آمد و این در اواسط سال ستّ
و اربعین و مایة بعد الالف بود در آن شهر خزانه
از سابق داشت بانعام و احسان و تدارك احوال
ایشان پرداخته و جمعي از سپاه که در اطراف
داشت طلبیده در مدت یکماه بار لشکري بسامان
بیاراست و از حال آن فوج رومیه آکاه شده بعزم
رزم ایشان از همدان ایلغار کرد و چون بلاي
۱ ناکهاني بر سر آن قوم رسیده معرکه کارزار کرم
ساخت و از ۲ حملات لشکر قزلباش شکست در رومیه

---

۱ Sir W. O. ناکهان   ۲ Sir W. O. حملات

افتاده سردار آن با جمعي مقتول و برخي توپخانه
و سامان بر جاي نهاده راه فرار کرفتند خان معظم
بصوب کرکویه راند توپال پاشاي سردار نیز از آن
شهر بر آمده با لشکر بیشمار صف آرا شد و پس از
کوشش بشیار خان معظم بفتح و ظفر اختصاص یافته
خلقي انبوه از لشکر روم بخاک هلاک افتادند و سر
توپال پاشارا یکي از قورچیان قزلباش بریده نزد خان
آورد و تن اورا نیز بموجب فرمان پیدا نموده آن
سر و تن‌را بهم دوخته ۱یکي از افندیان اسیر بحکم
خان معظم ببغداد برده در مقبره ابو حنیفه دفن
۲کردند و بقیة السّیف رومیان بحال تباه راه فرار
کرفتند خان معظم آن حدودرا لکد کوب حوادث نموده
ببغداد رفت و بار دیکر آن شهررا در میان کرفت

۱ These four words are wanting in Sir W. O.'s. ۲ Keene کرد

CHAP. XL.

حرکت راقم از کرمان به بندر عبّاسي ترك
محاصرهٔ بغداد و توجه بدفع محمد خان قتل
۱شوشتر و خرابي آن جنگ محمد خان هزیمت
محمد خان بصوب خطه لار

مجملاً در کرمان بودم که شکست لشکر قزلباش و معاودت خان معظم از بغداد اتفاق افتاد بخاطر رسید که در این وقت از بنادر فارس شاید ببصره و نجف اشرف رسیدن میسر تواند شد بایں عزم روانه بندر عباسي شدم و در آن راه از ناتواني و شدت تب ربع که مدت شانزده ماه بود عارض شده مشقتي سخت کشیدم تا آنکه ببندر مذکور رسیده هنوز راه دریا ببصره ۲مسلوك نشده بود در آن بندر اقامت کردم پس از چندي خبر وصول خان معظم ببغداد

---

۱ Keene ششتر ۲ Sir W. O. سلوك

و دیگر باره محصور شدن بغدادیان رسیده عایق حصول مقصود گشت

و محمد خان بلوچ بر فارس استیلا داشت و آوازهٔ عزم تسخیر اصفهان و عراق و استخلاص ۱شاه طهماسب در افکنده بود و گماشتگان خان معظم که در اصفهان و آن حدود اقامت داشتند بنا بر عدم استطاعت مقاومت ۲با وی هراسان شده طغیان اورا بابلغ وجهی بخان معظم معروض و آن حادثه‌را بغایت عظیم وا مینمودند و خان مذکور کار بغداد‌را نزدیک بانجام رسانیده ۳و هراس بیقیاس بر احمد پادشاه و محصوران مستولی شده اصلاً حالت صبر و سامان قلعه‌داری نداشتند و در همان اوان قلعه کشاده می شد لیکن سوانح فارس و عراق خان معظم‌را بیقرار ساخته زیاده صلاح در اقامت آن حدود ندید و با احمد پاشا سخن مواسا در میان آورده قول و قرار چند واقع شد او خود این معنی‌را هرگز امید نداشت از نعمتهای عظمی شمرد

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Two words not in Keene's.

۳ Omitted in Keene's.

و خان معظم بعزم دفع فتنه محمد خان از بغداد بسرعت برق و باد در حرکت آمده ببلدهٔ شوشتر رسید و سکنه آن بلده بانقیاد محمد خان معروف و بهواخواي وي متهم بودند در آن وقت ابو الفتح خان حاکم آن دیار بقتل رسیده بسیاري از اعیان و اهالي آنجا مقروض تیغ ۱یاسا شدند و آنچه از خفت و خواري و ۲نهب و غارت ۳و قتل و ۴اسر نسبت بساکنان آن دیار واقع شد مجال ذکر نیست و خان معظم فوجي از لشکررا بجانب فارس روان کرد و خود نیز از عقب در حرکت آمد محمد خان نیز از شیراز با لشکري که داشت بعزم رزم نهضت نموده در حدود کوهکیلویه تلاقي دست ۵داده و محمد خان پاي ثبات نفشرده جنگهاي سخت کرد و نزدیک شد که آثار غلبه ظاهر سازد و در آن وقت آوازهٔ وصول خان معظم که از دنبال مقدمه لشکر خود مي

---

۱ Sir W. O. پاشا   ۲ Sir W. O. نهیب

۳ These two words are omitted in Sir W. O.'s.   ۴ Sir W. O. اسیر

۵ Sir W. O. دان

آمد شیوع یافته لشکریان فارس را دل از جاي رفت
و شب در رسیده بود اکثر آن سپاه ظلمت لیل‌را پرده
حجاب خویش ساخته پراکنده شدند چون صبح شد
چنان کسي با محمد خان نمانده بود معدودي از قوم
او و نزدیکان و چاکرانش که بسه هزار تن نمیرسیدند
بر گرد خیمه او باقي ۱مانده بودند محمد خان ناچار
از آن مصاف عنان تافته بایلغار ببلده لار در آمد و
در آنجا یکي از اقوامش‌را با فوجي بحکومت گذاشته
بود بر آن شد که فوجي از مردم ۲آن ۳گرمسیر نیز
فراهم آورده دیگر باره مستعد کارزار شود

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. بگرمسیر

CHAP. XLI.

بر آمدن راقم حروف از ايران و سفر دريا از
بندر عباسي به تته روانه شدن از تته بجدا
آباد رسيدن به [1]بهكر [2]روانه شدن بملتان و
اقامت در آن معذرت نكارش اين اوراق
سانحه شيوع وبا در ملتان حركت نمودن از
ملتان و ورود بلاهور حركت از لاهور و رسيدن
بشاهجهان آباد [3]رجعت قهقري بلاهور

و در بندر عباسي چند كس از عاملان خان معظم
بودند در آن وقت چند كس از محمد خان نيز
رسيده در دو فرقه تطاول و تعدي مينمودند روزي بر
چند كس از بيچاركان ستمي سخت رفت و مرا خاطر
شوريده از ملاحظه آن [4]احوال بي تحمل شده دل از

---

۱ Sir W. O. بهكهر ۲ For these two words Sir W. O. has رسيدن

۳ This head is omitted in Sir W. O.'s. ۴ Omitted in Keene's.

جاي برفت و عزيمت بر آمدن از آن ولايت كردم
كشتي در همان وقت روانه سواحل بلاد سند بود من
هم عزم روانه شدن مصمم نمودم و اين ١در روز دهم
رمضان المبارك ست و اربعين و ماية بعد الالف بود
٢كبيتان جماعت ٣انكليه فرنك چون از اراده من
آگاه شد بمنزل من ٤آمد و از رفتن بهندوستان
ممانعت آغاز كرده برخي از زشتيهاي اوضاع آن ملك
برشمرد و ترغيب رفتن بفرنك مينمود و در آن باب
مبالغه بسيار كرد راضي نشدم و در همان روز ترك
همه چيز كفته خود تنها بكشتي در آمده روانه حدود
سند كشتم

و بيكي از سواحل ٥تته رسيده غرّه شوال بود كه
بآن بلده در آمدم و نميخواستم كه در ين ٦مملكت
كسي مرا شناسد ميسر ٧نشده و همان روز كه ٨بتته

---

١ Omitted in Keene's. ٢ Sir W. O. كشتيبان

٣ Sir W. O. انكليسيه ٤ Sir W. O. آمده

٥ Keene تهته ٦ Sir W. O. ملك

٧ Sir W. O. نشد ٨ Keene, بتهته Sir W. O. به تتّه

رسيدم جماعتي از تجار آن بلده كه در فارس مرا ديده
بودند آگاه شدند و جمعي از اهل ايران نيز در آنجا
اقامت داشتند و اكثر از آشنايان بودند بالجمله اين
معني در هيچ شهر از ين مملكت صورت نبست و
اگر مقدور شدي هر آينه موجب رفع بسياري از
مكاره و مصايب و آلام بيشمار من بودي و اين
مقدار كه هستم مبتلا بگوناگون اندوه و ملال و زبوني
حال نبودم چه صعوبت و غم تنهائي و بيكسي از آن
روز تا حال تحرير كه اواخر سال اربع و خمسين و مايه
بعد الالف [†] است هميشه مصاحب و مستوعب اوقات 11
من بود و از نتايج روشناسي و گاه گاه ملاقات و
مجالست ساعتي با اصناف خلق روزگار ادرين ديار كه
وارد منزل من گرديده اند تن و جان گداخته بيان
چگونگي و وجوه و اسباب متكثره آن در خور نگارش
نيست و من اين مدت اقامت را در ين مملكت
از زندگاني محسوب نداشته همانا آغاز رسيدن بسواحل
اين ملك انجام عمر و حيات بود و در اين

† These three words are omitted in Keene's.

مدت هشت سال از آنجا تا بلده دهلي که معروف بشاهجهان آباد است دیده ام و آنچه از اوصاف و احوال و اوضاع این مملکت و ساکنانش شنیده و یافته بودم همه ۱معاین و آنچه نشنیده و بخاطر خطور نکرده بود مشاهد و معلوم شد

از دو ماه افزون در تته اقامت نموده ۲از بي صبري و حرکت از ایران خودرا ملامت کردم و از اختیار نکردن سفر بممالك فرنك ندامت کشیدم و موسم سفر دریا کذشته تابستان در رسیده بود و در مراجعت بایران یا بجاي دیکر انتظار موسم آینده بایست کشید بالجمله در آن بلده از بي آبي و بد هوائي و اوضاع زشت که این مملکت را عرض عامست بي آرام شدم مردم کفتند ببلده خدا آباد از معوره‌هاي سند که چند روزه راهست باید رفت و بچندان ماونتي احتیاج نیست بکشتي از راه رودخانهٔ که از نواحي تته تا کنار آن شهر کشیده مي توان رفت و قسمت چنان بود

---

۱ Sir W. O. معاینه—مشاهده ۲ Sir W. O. بر

۱بسواري كشتي بحيدر آباد در آمدم و از شدت حرارت و ناخوشي هوا و هجوم احزان و شدايد بامراض مختلفه صعبه گرفتار شده مدت هفت ماه در آنجا بيكس و بيمار بيفتادم چون بعض امراض را انحطاطي روي نمود و زياده ۲توقف باسباب مختلفه مقدور نبود حيرتي طرفه عارض شد

بفرمان قهرمان تقدير باز بسواري كشتي بشهر بهكر كه چند روزه راه بر كنار همان آب سند است رسيدم و اصلاً طبع را ملايمت و طاقت بر تحمل اوضاع و اطوار ۳اشخاص اين ديار نبود و بيكسي و بي ساماني و قصور مقدرت علاوه وحشت و آلام بود قريب ۴بيك ماه توقف نموده نا تواني و اختلال بر مزاج استيلا داشت ۵ناچار بمحفه نشسته بصوب ملتان روان و آن منازل را بمشقت طي نموده بقريه كه نزديك ۶بحصار آن شهر است رسيده مقام گرفتم

---

۱ For these two words Sir W. O. has only بكشتي ۲ Sir W. O. مكث

۳ Omitted in Keene's. ۴ Keene يك

۵ Sir W. O. ناچار نموده ۶ Keene حصار

و دیدن این مملکت زیاده بر همان مقدار بغایت مکروه و پیوسته امیدوار نجات بوده عوارض احوال ایران بر خاطر کوارا شد و همت مصروف بمعاودت بود و مقدور نمیگشت تا آنکه مدت اقامت در آن قریه بتنهائی و ناکامی قریب بدو سال رسید و کاهی در آن ملال و اختلال خودرا بنوشتن مشغول ساخته هوش رمیده و حواس پریشان شده‌را این ندا میدادم

مطرب سماع بر کش و ساقي شراب ده
ایامرا ابمال و فلکرا جواب ده

و رساله کنه المرام‌را که در بیان قضا و قدر و خلق اعمال است با چند رساله دیگر در آن مقام تحریر نموده ام

و مخفي نباشد که حالات ایام اقامت این دیار از حوصله تحریر بیرون و مرا از التفات بذکر مجملي هم از

---

1 Keene بهمال

آن ناموس مي آيد و اصلاً قابل تعرض و نقل ۱نيست
و اكر عنان ۲قلم بذكر ۳شمهٔ از بقية سوانح ايام خويش
معطوف شود ناچار برخي از قبايح و فضايح احوال و
اوصاف اين ديار كدورت آثار شنعت اطوار نمايش
خواهد كرفت و بر كلك و صفحه افسوس است
همان بهتر كه ناظران چنانكه نكارش يافت بدايت
ورود مرا باين كشور نهايت و انجام زندكاني تصور
۴نمايند و نيز پوشيده نماند كه مجموع تحرير اين اوراق
و التفات بنكارش خلاصهٔ اين احوال شيوهٔ خامه
و پيشهٔ همت و مناسب اوقات و مرغوب خاطر
و مانوس طبيعت اين خاكسار نبود بلكه فكرت و
رويت از ين شيوه ۵بغايت بيكانكي و احتراز داشته
بخاطر نميكذشت چه قطع نظر از عدم مناسبت افسانه
كوئي با احوال و ۶پستي رتبه و قلت فايده و
خساست اين مقال موانع و معايب ديكر نيز داشت

---

۱ Sir W. O. نيست

۲ Omitted in Keene's.

۳ These two words are not in Keene's.

۴ Keene ننمايند

۵ Omitted in Keene's.

۶ Sir W. O. پشتي

که شایان این ایبهقدار نبود چه بعض سخنان بسا باشد که در نظر بیخبران [۲]متشبهه بشیوهٔ خود نمائي که سرمایهٔ فرومایکان و نزد این بیهقدار سر همه قباحت کرده و لله الحمد والمنّت افراط دوري و [۳]تجنّب من از ین شیوه فطري و بحدّیست که موجب زبوني و خمول در دنیا شده امّا باعث بر تسوید آن شد که در ین اوان که آخر سال اربع و خمسین و مایة بعد الالف است و در بلدهٔ دهلي با شدّت آلام و اسقام زاویه نشین اعتزال و خاطر شوریده لبریز ملال بود آسایش و آرام کرانه کرفته از تعطیل [۴]قوا و هجوم اندوه خاطر بهیچ چیز مشغول نمیشد و شبها خواب نبود بي اختیار آنچه مجمل احوال بزبان قلم آمد در دو شب تا این مقام تسوید نمودم ناظران بذیل عفو و اغماض در پوشند که حوادث دهر ناسازکاررا کارها و دل و دماغ شوریده آزرده را اثرها است

---

۱ Sir W. O. مقدار

۲ Sir W. O. مشبّه

۳ Sir W. O. بحث

۴ Keene قوي

عربي

الى الله المشتكى من دهر عنود وخلق مردود قليل حياء وهم كثير شقاء وهم علماء هم جهلاء هم امراء هم سفهاء هم اتخذوا الهوي ربا تعسا لهم وتبا ربنا افرغ علينا صبرا وتوفنا مسلمين

شعر

الا[1] مكت الله دنيانا فقيمتها
ليست تفي عند ذي لب بقيراط
دنيا تابت عن الاحرار قاطبة
[2]وطاوعت كل [3]صفعان وضراط

فارسي

گران افتاد لنگر کودهٔ دره سینه فرسارا
خدا صبري دهد دلهاي از جا رفتهٔ مارا

---

1 Sir W. O. إلّا   2 Sir W. O. فطاوعت

3 Sir W. O. ضعفان

اکنون چون ذکر برخي از احوال بعد از ورود باین دیار مي خواست بقلم ۱آید اکر بطریق اجمال بقیهٔ آن نیز صورت انجامي یابد باکي نیست

چون مدّتي اتفاق اقامت در ملتان واقع شد سانحه غریبه روي نمود و در تابستان رودخانه سند که از آن ناحیه مي کذرد طغیان کرده ص... شوارع را ۲فرو کرفت و خرابي بسیار بعمارات و مسادر آن دیار رسیده مدار تردد بر کشتي شد و جماعتي غریق کشتند چون موسم خریف رسید طغیان آب از صحاري و قري روي بکمي نهاده بعض زمینهاي مرتفع خشکي کرفت و مردم سال خوردهٔ آنجا مي کفتند که قبل از ین نیز بعهدي چنین شده بعد از نقصان آب علت وبا عام کشته خلقي بیحساب هلاک کردیده اند و در آن سال نیز چنان شد مردم به تب لرزه مبتلا کشته اکثر بطریق غبّ بود و کمتر کسي از آن مرض صحت یافته باشد و اصلاً چاره پذیر نبود آنها که معالجها کردند و آنان که نکردند همه در

---

۱ Sir W. O. آمد

۲ Sir W. O. در

كذشتند مكر بعضي كه از آن ديار بيرون رفتند و يا
در اجل ايشان تاخيري بود و اين حادثه قريب به
پنج ماه امتداد يافت و مرا هم اين تب بشدت
تمام عارض شده حالتي باقي نكذاشت و در آن قريه
كه اقامت داشتم كسي بر جا نمانده از آبادي بيفتاد
و ضروريات لابديه يافت نمي شد و از همه ضرورتر
وجود خدمتكار بود كه حكم عنقا داشت و اكر
بندرت در اوايل آن حادثه شخصي يافت مي شد
كه صحتي داشت بعد از دو سه روز مريض كشته
محتاج به پرستار و خدمتكار ديكر بود تا آنكه ۱ بمرد

و صعوبت معيشت و زندكاني بهر حال در هندوستان
بر كسي كه ساير ممالك عالمرا ديده باشد پوشيده
نيست و اسباب و علل صعوبت از آن بيشتر است
كه معدود شود مجموع اوضاع و احوال اين ملك
مقتضي مشقت و تلخي معيشت است و اين معني بر
مردمش مكشوف نيست بلكه خودرا متعيش و مرفه‌تر
از خلق ۲عالم دانسته آن صعوبات و منافرات با طبايع

---

۱ Keene بميرد

۲ Wanting in Sir W. O.'s.

ایشان ملایم و کوارا و غیر ملحوظ و بهر حال [1]محفوظ‌اند معیشت در این کشور بی استجماع سه [2]چیز میسر نیست و آن زر وافر و زور موفور و بلدیت تمام است و بر تقدیر استجماع شرایط مذکوره نیز اوضاع بغایت مختل و بی رونق و ادنی چیزی بی سعی و سرکردانی و انتظار مقدور [3]نمی شود و آن قدر کاری که در ممالک دیکر بیک نفر کار کذار سر براه تواند شد اینجا بده کس سر انجام نیابد و چندانکه بر خدم و حشم و اسباب مکنت [4]بیفزاید اوضاع ناهنجار تر و بی انتظام تر است

بالجمله از ملتان ناچار در چنان شدتی روانه لاهور شده بمشقت تمام بآن بلده رسیده بعد از چندی آن تب رفع [5]شده صحتی رویداد و تخمیناً سه ماه اقامت نموده [6]باسبابی چند ماندن در آن شهر مکروه و مضطر بسفر شدم و طرق و شوارع تمامی این مملکت همیشه نا امن و خطرناک است و با وجود

---

1 Keene محضوضند 2 Sir W. O. شرط 3 Sir W. O. نه
4 *Wanting in Sir W. O.'s.* 5 Sir W. O. شد و 6 Sir W. O. پاسبانی

نفرت و کراهت وصول ببلدهٔ دهلي که مقر پادشاه
هند است ناچار از لاهور حرکت نموده قهرمان
قضا بدهلي رسانيد و مدّت یك سال افزون اقامت
نموده هجوم [1]هموم بي آرام ساخت و عزم [2]بر بیرون
رفتن از این [3]ملك مصمم شده مراجعت بلاهور کردم
و پیش نهاد خاطر این که از صوب کابل بقندهار رفته
در مملکت خراسان هر کوشه که اتفاق شود عزلت
کزینم مقارن وصول بلاهور خبر رسیدن لشکر قزلباش
بقندهار بقصد تسخیر و استرداد از ید افاغنه و محصور
ساختن آن قلعه رسید و مرا عارضه بیماري سخت
بر بستر ناتواني افکنده مدّتي امتداد یافت و هوا
کرمي کرفته ایام برسات و شدّت بارش این دیار
در رسید و اقامت در لاهور بطول انجامیده منتظر
وصول خبر انفصال مقدمه قندهار بودم که آن عایق
از سر راه بر خیزد و محاصرهٔ آن و آشوب در آن
حدود امتداد یافت.

---

[1] Sir W. O. ملال و اختلال احوال

[2] Omitted in Keene's.

[3] Sir W. O. مملکت

CHAP. XLII.

بقیهٔ سوانح ایران بعد از ورود بهندوستان فرار محمد خان و گرفتاری وی کشته شدن محمد خان بدست خود استیصال رعایای شافعیه از خطهٔ لار محاربات با رومیه و شکستهای فاحش ایشان جنگ لزکی و انهزام ایشان

اکنون مجملی از وقایع ایران را که بعد از حرکت از آن مملکت بهندوستان مسموع و معلوم شده بطریق ایجاز در این مقام می نگارد [1]تا ذکر آن قضایارا نیز صورت انجامی پدید آمده منتظران حقایق اخباررا انتظاری [2]نماند

نگاشته خامه وقایع نگار شده بود که خان معظم طهماسب قلیخان ترك محاصرهٔ ثانیه بغداد بسبب

1 Sir W. O. تا و   2 Sir W. O. نماند

آشوب و استیلای محمد خان بلوچ در فارس نموده بعزم استیصال وی بکوهکیلویه آمد و بعد از محاربه محمد خان مذکور منهزم شده بلار و گرمسیرات آن حدود آمده در اندیشه کار خود بود مجملاً خان معظم بشیراز رسیده گماشتگان خود را که بحکم محمد خان مقید بودند رهانیده نوازش نمود و هر کس از متوسلان محمد خان هر جا بدست افتاد مورد سیاست و باز خواست شده لشکری بدفع محمد خان بگرمسیرات لار ۱ فرستاد محمد خان شهر و قلعه لاررا گذاشته با فوجی که داشت بآن حدودی از لار که رعایای آن شافعیه و در آن وقت معموری و جمعیتی داشتند در آمده بفکر ۲و سامان لشکر و تهیه مدافعه افتادان قوم بخیال باطل از وی هراسان شده آن همه مخالفت و منازعت اورا با خان معظم حمل بر مواضعه و تدبیر خان معظم در استیصال آن طبقه که چند سال بود اطاعت شایسته نداشتند نموده

۱ Sir W. O. فرستاده ۲ Omitted in Keene's.

[۱]محمد خان مذکور هر چند کوشید اتفاق او و همراهي از آن قوم ندید و چندانکه خواست ایشانرا بفهماند که بعد از من کسي بر شما ابقا نخواهد کرد و به تنهائي از تدبیر کار و محافظت خود عاجزید سود نکرد و لشکر خان معظم بآن حدود در آمده آن قوم پراکنده در قلاع و قراي خود متحصن شدند و محمد خان با معدودي که داشت راه فرار پیش کرفت که شاید خودرا ببلوچستان یا قندهار رساند فوجي از لشکر قزلباش بر وي سر راه کرفته جماعتي از همراهانش مقتول و خود زنده کرفتار شده ویرا نزد خان معظم بردند و بعد از معاتبات درشت و بر آوردن چشمهاي وي بخنجر محبوس کردید چون میدانست که باقبح وجهي کشته خواهد شد [۲]در همان شب حربه بدست آورده خودرا هلاك کرد و لشکر خان معظم آن کرمسیررا لکدکوب حوادث ساخته آن طبقه شوافع‌را مستاصل ساختند و معدودي بقیة

---

۱ Omitted in Keene's.

۲ Omitted in Keene's.

السيف ايشانرا باطراف كوچانيده از بلاد ديكر رعايا آورده در آن امكنه سكني فرمودند

و خان معظم باصفهان رفته از آنجا بآذربايجان نهضت كرد و با لشكرهاي روم چه در حدود آذربايجان و چه در حدود ممالك ايشان بكرات مصافهاي سخت و محاربات صعبه نموده در هر بار ظفر يافت و سرداران بسيار و لشكر بيشمار از روميه در آن معارك مقتول شده قلعه ايروان و كنجه و برخي از مملكت كرجستان و آن حدود كه در تصرف ايشان مانده بود تمامي انتزاع شده جائي از مملكت ايران بضبط آن جماعت باقي [1] نماند و باين اكتفا نكرده چندي در حدود مملكت ايشان استقامت نموده كارزار كرد و اكثر آن دياررا خرابي و ويراني تمام رسيده از شكستهاي متواتر و ناچير شدن سپاه بسيار و پاشايان نامدار و تلف شدن خزاين و سامان موفوره و خرابي اكثر حدود ضعف تمام بر احوال روميان راه يافته رونقي در سلطنت

1 Sir W. O. s نماند

ایشان نماند و خوف و هراسي عظیم بسکنه آن دیار
از سلطان و رعیت مستولي شده از جمعي مسافران
هندوستان که از تجار مي آمدند استماع افتاد که در
حدود مصر و شام و بلادي که از نواحي ایران دور
بود ساکنانش‌را از سپاهي و رعیت بخوف و هراسي
مشاهده شد که مارا نیز در میانه ایشان خواب و
آرام نبود و رومیه از خان معظم مکرر درخواست
مصالحه نمودند و صورت قبول و استقرار نیافت

پس از حدود روم عطف عنان بداغستان نموده
ولات جماعت لزکي که در ایام افترت سر از اطاعت
پادشاه ایران پیچیده با رومیان موافقت و هنوز راه
متابعت و اعتذار نه سپرده بودند اوّل فراهم آمده
مدافعه آغاز کردند و بعد از تنبیه و هزیمت ملتمس
عفو و ملتزم اطاعت شده

---

۱ قرت Sir W. O.

CHAP. XLIII.

جلوس نادر شاه بسلطنت ایران تزئین روضه
رضویه و اجراي نهر جدید بناي مقبره محاربه
۱با بختیاري و قتل ایشان روانه شدن بقندهار
محاصره قلعه قندهار بناي نادر آباد

خان معظم بچول مغان از محال آذربایجان آمد و از جمیع بلاد ممالك ایران اعیان و کدخدایان و ریش سفیدان‌را طلب داشته باحضار ۲ایشان محصلان غلاظ کماشته بود همکي‌را در آن مکان حاضر ساختند روزي خان ۳معظم مجلسي مشحون بسرداران ۴سپاه و ایلچي روم که بالتماس صلح و مصادقت آمده بود آراسته یکدو کس از مشاهیررا ببهانه بقتل آورده ۵اسباب و ادوات سیاست جلوه‌کر ساخت و در آن

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. ایشان در

۳ Omitted in Keene's. ۴ Omitted in Keene's.

۵ These two words are omitted in Keene's.

مجمع مهیب سخن در امر سلطنت آغاز نهاد و همه آن خلایق را مخاطب ساخته سخنان سپاهیانه مذکور شد و چون ممهد بود جمعي از مخصوصان سخنهاي مخلصانه چاکرانه بر زبان راندند و از مردم مشورت میخواست که مناسب پادشاهي کیست و مصلحت حال در چیست مردم در یافتند و بمقتضاي مقام زبان برکشادند و [۱]محچلکه متضمن اتفاق و اجماع خلایق نگاشته حاضران بر آن مهر نهادند [۲]و نام سلطنت از شاه عباس [۳]صغیر نیز منسوخ گشته خطبه پادشاهي خان معظم اجرا یافته تسمیه بنادر شاه قرار یافت و این قضیه در سال ثمان و اربعین و مایة بعد الالف بود و عبارت الخیر فیما وقع را تاریخ یافته حسب الحکم تغیر سکّه سابقه شده بر یک طرف نقود اسم بلد دار الضرب و بر یک جانب آن بتاریخ الخیر فیما وقع منقوش گردید شنیدم که یکي از ظرفاي موزونان ایران این چنین مصرع رسانیده بود

---

۱ Keene مجلّه ۲ For these two words Sir W. O. has زمام

۳ Omitted in Keene's.

بريديم از مال و از جان طمع
بتاريخ الخير فيما وقع

و شاه طهماسب شاهزاده عباس ميرزارا [۱]نزد خود طلبداشته گاهي در مشهد طوس و بلده سبزوار و گاه در [۲]مازندران بسر ميبرد و مستحفظان بحراست قيام داشتند و نادر شاه بتعمير و تزئين عمارات روضه منوره رضويه علي ساكنها التحية پرداخته بعضي از ابنيه عاليه آن صحن مقدس را سراپا بخشتهاي طلا تزئين نمود و نهر آبي از كوه پايهاي آن ديار آورده بر نهر خيابان كه از صحن آن روضه ميگذرد افزود و در آن شهر مقبرهٔ عاليه جهت خود عمارت نموده انجام داد بعد از اتمام بر ديوار آن بقعه اين بيت نوشته ديدند

در هيچ پرده نيست نباشد نواي تو
عالم پر است از تو و خاليست جاي تو

---

۱ Sir W. O. نيز ۲ Sir W. O. مازندران

و چندانکه تفحص کاتب نمودند معلوم نشد

پس بمملکت عراق نهضت کرد و جماعت بختیاري باز سر بطغیان و شورش بر آورده بودند بعد از محاربه سخت بر ایشان استیلا یافته بسیاري از آن قوم مقتول و بقیهٔ از [۱]توانائي طغیان بیفتادند از آن حدود عزیمت قندهار [۲]نموده حسین برادر محمود قلزه را که ضابط قندهار بود از اراده خود آگاه ساخته براه مملکت کرمان بآن صوب در حرکت آمد و حسین مذکور سامان موفور و لشکر آراسته داشت چون نادر شاه بحدود سیستان [۳]رسید فوجي از افاغنه بفرمان حسین بعزم دست برد [۴]در رسیده مغلوب و منکوب منهزم [۵]شده بقندهار باز گشتند و چون بحوالي قلعه قندهار رسید باز [۶]لشکري آراسته از افاغنه برزم پیش آمدند و بعد از محاربه منهزم گشته بقلعه متحصن شدند و نادر شاه آن قلعه را که در رصانت و متانت شهره آفاق

---

۱ Sir W. O. ناتوانائي ۲ Sir W. O. نمود و

۳ Sir W. O. رسیده ۴ Omitted in Keene's.

۵ Omitted in Keene's. ۶ Keene لشکر

بود فرو گرفت و افاغنه در لوازم حزم و احتياط و مدافعه و سرگذشتگي جهدي كه در حوصله طاقت داشتند مبذول ساختند و سودي نكرد لشكر قزلباش توابع و لواحق آن شهررا متصرف شده هر جا افغاني بود طعمه شمشير گشت

و نادر شاه در لشكر گاه خود حكم كرد كه هر كس موافق حال خود منزلي عمارت كند و خود نيز به بر آوردن حصار و بروج و ساختن منازل و ابنيه عاليه اشارت نموده معماران و عمله كه جمع كثير همراه داشت باندك مدتي در انجام آن كوشيده در جنب قندهار شهري عظيم آراسته پديد آمد و بنادر آباد موسوم گشت

CHAP. XLIV.

ذكر سخني چند متعلق باحوال هندوستان

اكنون چند كلمه كه متعلق بهندوستان است مرقوم ميكردد

بر واقفان حقايق احوال و متتبعان اخبار و آثار پوشيده نيست كه رهائي و [1]خلاص بابر ميرزا ابن ميرزا عمر شيخ از خمول و سركرداني و حيرت و پريشاني و عروجش برتبه فرمان فرمائي نبوده الا بوسيله تمسك و [2]توسل باذيال دولت قاهره خاقان سليمان شان ابو البقا شاه اسمعيل صفوي [3]چه بر واقفان احوال اولاد و احفاد صاحبقران امير تيمور كوركان مخفي نيست كه ايشانرا با خود و خلايق را با ايشان چه سلوك بوده دقيقه از دقايق مصاحبه و ملاقاه با يكدكر

---

1 Keene خلاصي

2 Sir W. O. توصل

3 Sir W. O. كه

مهمل نگذاشته خودرا از قتل و ایذاي هم معاف نداشته اند و خلایق بطفیل تنازع و ظلم ایشان همواره در رنج و عنا و باصناف محن و بلایا مبتلا بوده وجود آن طبقه بر خاطرها گران و همتها مصروف بدفع ایشان و بقدر قدرت و وقت فرصت خلایق نیز [۱]از قتل ایشان تقصیر نکرده اند-و خوش معاشترین این سلسله مغفرت پناه سلطان حسین میرزاي [۲]بابفر است که بعد از استقرار دولت نسبت بدیگران بغایت سنجیده و آرمیده بود تا آنکه بعد از رحلت آن مغفور و استیلاي شیبک خان اوزبک و اضمحلال اولاد آن پادشاه بقهر و غدر وي و [۳]ارتفاع اعلام شوکت او کار بقیهٔ منتسبان سلسله تیموریه از زبوني حال بجائي کشید که خلاصهٔ آن بر متتبعان اخبار مستور نیست بالجمله نیروي همت و پرتو التفات [۴]خاقان مصطفوي نسب بیهمال که صیت سطوتش خافقین را مالامال داشت بابر میرزارا [۵]به عرصهٔ ظهور در آورده

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. بایقر or بایفر

۳ Sir W. O. اعتلاي ۴ Sir W. O. خان ۵ Keene در

بر و بال داد و مورد انواع عنایت و امداد گردید
و وي نيز مادام الحيوة چه در ايام دولت هندوستان
و چه قبل از آن شيوه اعتضاد و اظهار خلوص و
داد نسبت بآن دولت قاهره شعار ساخته گاهي
باجراي خطبه و سكه ١چنانكه در سمرقند و گاهي
بارسال عرايض نياز و التماس مطالب خاقان سليمان
شانرا خوشنود ميداشت و اولاد و احفادش را هميشه
شيوهٔ توسل و اعتضاد بدودمان عليه صفويه در هنگام
عجز و اضطرار و لحاظ اغراض معمول و مركوز خاطر
بوده و در وقت سلوح قضاياي هايله در ايران با
زوال اغراض ايشان بسبب آسودگي و عدم منازع
قوي در گوشه مملكت هند آن شيوه را مبدل بآثار
نخوت و غرور موفور ساخته راه آشنائي مسدود
ميداشته اند و اين عادت در ٢طباع سلسله بابريه
استقرار يافته همانا رسوخ اين شيوه از تاثيرات آب
و هواي هند است چه ظاهر است كه خلق اين

---

١ These three words are not found in Sir W. O.'s.

٢ Sir W. O. طبايع

دیار با کسي بي غرض آشنا [1]نیند و از باستان نامها هويدا است که قبل از اسلام نيز رايان و فرمانده‌هان اين ديارا همين طبيعت بوده هر گاه ملوك عجم خود [2]یا يكي از [3]سپهبدان ايشان متعرض اين صوب ميشده اند هنديان [4]نيروي ظفر و تلاش در وسع خويش نديده نهايت مسكنت و ربوني را كار فرما و بهر صورت مطيع و باج گذار بوده اند و چون باز گشت بايران زمين روي ميداده باندك فاصله و فرصتي آن رايان تيره راي بملاحظه [5]ازدحام زاغ صفتان بي اعتبار و فراهم ديدن مشتي درم و دينار ببلاي غرور مبتلا شده در خانه خود [6]و عرصه خالي بنياد لاف و گزاف نهاده احوال گذشته و عهد و ميثاق را فراموش و تغيير سلوك مينموده اند

و همان معامله از آنها و اين شيوه از ايشان بكرات كثيره تكرار يافته از آن جمله در عهد

---

۱ Sir W. O. نیستند ۲ Sir W. O. با ۳ Sir W. O. شهبدان

۴ Keene یزدی Sir W. O. نبردی ۵ Sir W. O. اژدهام

۶ Omitted in Sir W. O.'s.

منوچهر است که بفرموده ۱ او سام بن ۲ نریمان بهند آمده ۳ کیسو راج را بایالت متمکن ساخت و آخر فیروز رای پسر کیسو ۴ رای ۵ مخالفت و خود سری بنیاد کرده کیقباد رستم دستانرا بهند فرستاده ۵ و فیروز بهزیمت رفته در جنگلهای هند بمرد و رستم سورج را بایالت تعیین نموده باز گشت

و هم چنین در عهد سکندر و اردشیر بابك و کسری انوشیروان و غیر آن که مقام ذکر آنها نیست

و وجه عدم ضبط سلاطین عجم هندوستانرا بر ارباب بصیرت واضح است چه کسی را که مقری و مقام اقامتی چون ممالك ایران باشد که با لذات اعدل و اشرف و بالعرض احسن و اکمل معموره ربع ۶ مکشوفست هرکز باختیار خویش اقامت در هندوستان نتواند نمود و طبیعت مجبول است که بغیر از

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Keene زیبان

۳ Sir W. O. کیسوی را without راج ۴ Omitted in Keene's.

۵ Omitted in Keene's. ۶ Sir W. O. مسکونست

١حال اضطرار راضي بتوقف در ين سر زمين نكردد و
اين معني مشتركست در پادشاه و رعيت و سپاه و
چنين است حال هر كه اورا حسّ صحيح بوده در
آب و هواي ديكر خاصه در ممالك ايران ٢و روم
تربيت يافته باشد مكر آنكه غافل و بيخبر باين ديار
در آيد و قدرت بر باز كشت نيابد و با آنكه
بسبب موانع و عوارض ويرا مجال اقامت در
جائي نمانده و سالف ايام خويش را بصعوبت و
زبوني تمام كذرانيده در ين ديار بهال و جاهي بي
اعتبار رسد و بغايت ضعيف الاحساس و سفله نهاد
بوده دل ٣بر آن بندد و بتدريج عادت پذير كشته
انس و آرام كيرد

و در تاريخ مجوس ديده ام كه ضحاك چون
كرشاسب را سردار كرده بهند ميفرستاد ويرا سفارش
نمود كه بزودي آن ٤ملك را مسخر ساخته بهاراج
سپار و باز كرد چه اكر لشكر چندي اقامت كند و

---

١ Omitted in Keene's.
٢ Keene با
٣ Keene بر
٤ Sir W. O. مملكت

در آن مرز و بوم بمعاشرت آن مردم كذراند ديكر مرا بكار نيايد ناچار بايد بآن ملك رها كرد يا بقتل [1]رسانيد و هر دورا روا ندارم چه لشكر دست ملست نتوان بريد

و استاد [2]اسدي طوسي در كرشاسب نامه نيز اين حكايت‌را بنظم آورده

مثنوي

وصيت چنين كرد كرشاسب را
كه در هند بدرود كن [3]خسپ را
نداري ز خون سپاهان دريغ
[4]همي كار [5]فرما درخشنده تيغ
بچستي ده انجام كار سترك
بر ايشان چنان زن كه بر كله كرك
نماني در آن بوم سالي تمام
كه لشكر كران كيرد از ننك و نام

---

[1] Keene for these two words has رسانيده   [2] Sir W. O. آسدي

[3] Keene خواب   [4] Keene همين   [5] Keene فرماي

کـثـرت بـکـذرد چـار مـوسـم در آن
ز فـرهـنـگ و مـردي نـیـابـي نـشان

مجملاً حقیقت سلوك سلاطین صفویّه با پادشاهان و شاهزادکان سلسله بابریّه بر عالمیان مستور نیست و هر کاه سلاطین این طبقه بر عادت خویش در غیر وقت ضرورت تغافل و تاخیر در رعایت حقوق و مراسم آشنائي نبوده بیکانکي آغاز مي نهاده اند باز از آن جانب با فقدان جمیع اغراض و دواعي بمحض شیوه مردي و مردمي احیاي لوازم اشفاق و اعطاف معمول میکردیده و الحق یکي از خصایص سلسله علیّه صفویه جوانمردي و وفا و پاس مروّت و اوداد بوده و آنچه ایشان با متوسلان خویش از بیکانه و آشنا حتي دشمنان کینه‌ور در روز در ماندکي و التجا از احسان و امداد و انواع اعانت و یاري و دلجوئي و مهمان نوازي و غم خواري مقرون بکمال فروتني و رعایت آداب مسلوك داشته اند از

---

۱ Keene دران

نوادر و غرایب روزکار است و این شیوه‌را بر طاق بلند نهاده کسی‌را از سلف و خلف با ایشان دعوی همسری نیست

و سلطان مغفور شاه سلطان حسین نیز در مدت سی سال سلطنت خویش این طریقه‌را با سلسله بابریه مرعی داشته در ارسال سفرا بتهنیت و تعزیت تاخیری نرفت چون عهد سلطنت آن پادشاه خجسته اخلاق سپری شده نوبت سلطنت بشاه طهماسب رسید و آن همه آشوب در ممالک ایران شیوع یافت پادشاه هندرا بشیوه خویش هرکز رسم پرسشی بخاطر نکذشت بلکه با میر ویس افغان راه آشنائی و وداد مسلوک داشته و با حسین پسر ویس افغان مذکور نیز در اواخر که ضابط قندهار شده بود با آنکه بملتان لشکر کشیده در قتل و غارت و خرابی آن دیار تقصیری نکرده بار کشت ۱دو نوبت طریق مراسله مفتوح شد

۱ For these two words Sir W. O. has نوبتی

CHAP. XLV.

فرستادن ایلچیان [1] متعاقب بهندوستان   نگاهداشتن
محمد خان ایلچي در شاه جهان آباد   فتح قلعه
قندهار و خراب [2] شدن آن   آمدن نادر شاه
بکابل   [3] کشته شدن ایلچي در جلال آباد   آمدن
نادر شاه بجلال آباد و قتل عام آن بلده   [4] عایق
باز دارنده و مانع منتخب   کشته شدن ابراهیم
خان در [5] شیروان   جنك ناصر خان و کرفتاري
وي   ورود نادر شاه به پیشاور   عبور نمودن
از آب اتك

بهر حال شاه طهماسب بعد از فتح اصفهان و استیصال افاغنه یکي از امرارا برسالت هندوستان فرستاده وقایع آن ایّامرا بمحمد شاه اعلام و در نامه

---

[1] Keene متعاقب هم [2] Keene نمودن [3] Keene کشتن alone.

[4] This head is not found in Keene's. [5] Keene شیراز

اشعاري شده بود که چون مخاذيل افاغنه خاين اين آستان و دزد اين ديار اند و الحال بسزاي خود رسيده بقية السيف در هزيمت و فرارند و از بيم لشکر ظفر اثر ايشان را گريزگاهي سواي هندوستان نيست بايد که آن مدبران‌را راه و جاي نداده نگذارند که بآن حدود در آيند بالجمله محمد شاه پس از چندي نامهٔ متضمن سخنان بيفروغ نوشته ايلچي را متصرف ساخت

و بعد از جلوس شاهزاده عباس ميرزا بجائي پدر والا گهر باز يکي از امرا بسفارت هند تعيين شده[1] همين سخنان در نامه او نيز مندرج بود پس از مدتي ويرا نيز رخصت انصراف داده همان قسم کلمات که نفس الامريتي نداشت نگاشته بودند

و بعد از چندي نادر شاه يکي از معتبرين قزلباش‌را نزد برهان الملك که اعظم امراي هند بود فرستاده بمحمد شاه[2] و او هر دو نامه نگاشته بود فرستاده مذکوررا بعد از ورود بحدود اين مملکت دزدان

---

[1] Keene هم چنين

[2] Sir W. O. دا ن و

غارت کرده بهزار التماس نامه از ایشان بستد و بمشقت تمام خودرا رسانیده ادای سفارت نمود امّا خود قدرت مراجعت نیافته هنوز در این دیار است

و چون نادر شاه بقندهار رسیده آن قلعه‌را فرو گرفت محمد خان ترکمان‌را که از امرای صفویه بود باز بسفارت فرستاده سخنان گذشته‌را اعاده و گله از هنجار سابق نمود چون بشاه جهان آباد رسیده نامه [۱]برسانید ویرا [۲]توقیف فرموده از جواب ساکت شدند و چندانکه او اظهار رخصت میکرد سود نداشت گاهی در اصل نوشتن جواب تردد خاطر داشتند و گاهی در این که اگر نوشته شود نادر شاه‌را بچه القاب باید نوشت متحیر و سرگردان بودند حقیقت اینکه [۳]توقیف محمد خان ایلچی‌را از تدابیر ملکیه شمرده توقع آن داشتند که شاید حسین افغان با متحصنان قندهار بر نادر شاه ظفر یافته ویرا ناچیز یا

---

۱ Sir W. O. رسانیده ۲ Sir W. O. توقف

۳ Sir W. O. توقف

منهزم و آواره ساختند جواب نامه نوشتن حاجت نماند
چون محاصره قندهار بطول ۲کشيده مراجعت محمد
خان نيز بتعويق افتاد نادر شاه فرماني بوي نوشته
مصحوب چند نفر سواران سريع السير فرستاده از وي
سوال حقيقت حال و سعي در حصول جواب و امر
بتعجيل ۳عود نمود و چون جواب صادر نمي شد و
رخصت نمي يافت اثري بر آن مرتب نگشت

بالجمله چون محاصره قندهار قريب ۴بيك سال شد
و شهر نادر آباد در جنب آن اتمام يافت نادر شاه
بفرمود تا لشكر قزلباش بر آن حصار هجوم آورده بر
بروج صعود ۵نمودند و افاغنه بي دست و پا شده آن
حصن استوار مفتوح ۶گشت و آن قوم مقتول كشته
حسين مذكور مقيد بمازندران فرستاده شد

و در عرض چند سال از آن زمان باز كه افاغنه در
شيراز منهزم شدند همواره از هر طرف جمعي از آن

---

۱ Sir W. O. سارد و
۲ Keene و
۳ Omitted in Sir W. O.'s.
۴ Keene يلك
۵ Keene نمايند
۶ These five words are omitted in Keene's.

قوم پراكنده بهندوستان در آمده در هر جا سكني و ۱در اكثر سركارات ملازم شده داخل سپاه كشنند و الحق تكليف مهانعي كه بمحمد شاه مي نمودند بيرون از حوصله وسع و ضبط وي بود

و نادر شاه بتخريب قلعه قندهار فرمان داده مردم بازار و سكنه آنرا بنادر آباد سكني فرمود و بصوب غزنين و كابل ۲در حركت آمده كوتوال قلعه كابل‌را پيغام داد كه (مارا بمملكت محمد شاه كاري نيست امّا اين حدود چون معدن افغان است و معدودي گريختگان نيز ۳بايشان پيوسته اند غرض استيصال اين قوم است هراس بخويش راه نداده در مراسم مهمانداري كوشد

و خود بكنار شهر كابل نزول نمود كوتوال و كابليان مستعد جنك و جدال شدند و نصيحت و پيغام ايشان‌را سود نكرد فوجي از قزلباش بقتل ايشان و تخريب قلعه مامور كشتند و بمجرد حمله و بنياد تخريب

---

۱ Keene اكثر در ۲ Keene به

۳ Keene با ايشان

[1]برجي فرياد بر آوردند محصوران امان يافته قلعه را
خالي نموده برعيتي پرداختند و در آن حدود هر
جا افاغنه فراهم آمده بودند لشكر بر سر ايشان رفته
قتل مي [2]نمود

و نادر شاه از [3]توقيف محمد خان بغايت آزرده
شده چند كس از معتبرين كابل‌را زباني پيغامها داده
بشاهجهان‌آباد روانه ساخت كه بپادشاه و امرا برسانند
و خود در كابل توقف داشت فرستادگان بلاهور
آمده بشاهجهان‌آباد رفتند و كسي [4]سخني از ايشان
نشنيد و اگر شنيد نفهميد باز از كابل يكي از
لشكريان‌را ده سوار همراه نموده بسفارت فرستاد چون
بجلال‌آباد رسيده در خانه فرود آمدند جمعي از
تبه كاران آنجا بر گرد آن خانه هجوم نموده اول
سلاح ايشان را در ربودند و آخر [5]ده كس از ايشان‌را
كشته يكي فرار بكابل نموده صورت واقعه باز
نمود

---

[1] Omitted in Sir W. O.'s. [2] Keene نمودند

[3] Sir W. O. توقف [4] Keene سخن [5] Sir W. O. دو

و مدّت اقامت نادر شاه در کابل تخمیناً بهفت ماه رسیده و افاغنه آن حدودرا قهر و قتل نموده بود از استماع خبر کشته شدن آن ده نفر بیقرار شده بصوب جلال آباد نهضت کرد و آن شهررا [1] قتل عام فرموده خلقی انبود [2] ناچیز شدند و از غرایب این که برای رئیس قاتلان آن ده نفر خلعتی از سرکار محمد شاه معین شده بود که ارسال کرده و قتل عام جلال آباد عایق آن شد

و از آن روز که خبر ورود نادر شاه بکابل در هند شیوع یافته بود خان دوران امیر [3] الامرا و نظام الملک بمحاربه وی معیّن شده در شاهجهان آباد اقامت داشتند و آوازه توجه خودرا عمّا قریب بصوب کابل منتشر می ساختند و این نیز بزعم ایشان از تدبیرات ملکیه بود

و از سوانح ایران که در جلال آباد مسموع نادر شاه شد مقتول شدن برادرش ابراهیم خان بود که

---

[1] Sir W. O. قتل و [2] Sir W. O. باخیر

[3] Sir W. O. الامرای

وی‌را امیر الامرای آذربایجان نموده در دار السلطنت تبریز اقامت داشت چون سفر قندهار و کابل دراز کشید جماعت ازکی مستعد شده بمملکت شیروان که قریب [۱]بایشان است لشکر کشیدند ابراهیم خان مذکور بآن مملکت در آمده با آن قوم مصاف داد و بقتل رسید نادر شاه چنان التفاتی باین قضیه ننموده فوجی از سپاه‌را رخصت نموده بحدود شیروان فرستاد و خود بصوب پیشاور در حرکت آمد

ناصر خان حاکم صوبهٔ کابل که در پیشاور [۲]می بود با فوجی که داشت بر سر راه رفته جمعی از افاغنهٔ آن حدود‌را نیز فراهم آورده کریوهای صعب و وادیهای تنگ‌را باعتقاد خویش محکم و مسدود ساخته بود نادر شاه بوی پیغام کرد که من در فلان روز خواهم رسید بهتر آنکه از سر راه بر خیزی سخن در نگرفت [۳]و روز موعود نادر شاه برسید و خلقی انبوه

---

۱ Keene ایشان ۲ Omitted in Keene's.

۳ Keene در

از افاغنه و فوج ناصر خان بوادي هلاك رفتند و خان مذبور زنده كرفتار شده بعد از چند روز اعزاز يافت و نادر شاه ببلده پيشاور نزول نموده از آب ۱اتك بكشتي عبور كرد

۱ Sir W. O. أثك

CHAP. XLVI.

بقیهٔ احوال راقم حرکت راقم از لاهور ورود
بسرهند آمدن نادر شاه بلاهور [1]مغلوب
شدن حاکم لاهور نهضت نادر شاه بصوب دهلي
روانه شدن راقم از سرهند و رسیدن بدهلي

در مملکت پنجاب خاصه شهر لاهور فزع قیامت بر خاست و من در آن شهر به بیماري صعب گرفتار شده [2]بر بستر افتاده بودم و چون خلق هندوستانرا نیکو شناخته از اوضاع ایشان ملول و از ادراک و تمیز ایشان یاس تمام داشتم بر حال [3]عجز و زیردستان [4]دل بسوخت و در ظرف آن مدت قدرت روانه شدن بصوب خراسان نیافته بودم و چون بیقین میدانستم که اوضاع مقتضي ورود نادر شاه بهندوستانست

---

۱ Keene منکوب ۲ Sir W. O. به

۳ Keene عجزه ۴ Omitted in Keene's.

و بصوبه کابل در آمده بود و حرکت من اکر میسر
آمدي ناچار بهمان راه بودي و طبیعت و بینش
اهل این دیار مقتضي آنکه لا [1]محالة رفتن مرا محرك
آمدن او دانند و این معني نیز [2]مکروه خاطر و عایقي
شده بود و قطع نظر از موانع بسبب شورش عبور از
آن [3]طرف تعسیر تمام داشت لهذا تا آن زمان در
لاهور مانده بودم در آن وقت که آشوبي چنان
افتاد و در صورت احوال آن مردم امید [4]بهبود نبود
و در [5]خود طاقت ملاحظه اوضاع حال و مال ایشان
نیافتم و بسبب اختلال احوال حالت معاشرت با
لشکر قزلباش نیز [6]نبود ناچار با ضعف و نقاهتي تمام از
لاهور بصوب سلطان پور حرکت نموده آن مملکت
بهم بر آمده بود و هر کس دست بغارت و یغما بر
آورده چندین هزار قطاع الطریق شوارع را فرو کرفته
چند روز در قراي آن محال توقف روي داد پس

---

[1] Sir W. O. محال — [2] Sir W. O. نکرده
[3] Sir W. O. طرق — [4] Sir W. O. فلاحي
[5] Sir W. O. خور و — [6] Sir W. O. نداشتم

بسرهند در آمدم و تمام آن ایام چه در راه و چه
در منازل [۱]بجنگ و جدال و مدافعة بگذشت

و نادر شاه بکنار لاهور رسید ذکریا [۲]خان حاکم لاهور با
چهارده پانزده هزار [۳]سوار سپاه و استعداد خود بر لب
آبی که متصل [۴]بشهر میگذرد اطراف خود مضبوط
ساخته صف آرا [۵]گشته بود و کیفیت صلح و جنگ
هند هر دو [۶]نیز از غرایب است القصه نادر شاه با
فوجی از لشکر اسپ در آب رانده بگذشت و
چند سوار قزلباش بر سپاه لاهور تاخته شجاعان و
بهادران ایشان که در سواري ماهرتر بودند بگریختند
و باقي بهم بر آمده متلاشي و متحیّر شدند آخر
حاکم با منسوبان بقلعه در آمد و نادر شاه با سپاه
متصل بشهر نزول کرد حاکم لاهور عریضه نیاز و اعتذار
فرستاده التماس امان کرد و بحضور نادر شاه آمده
عزّت و خلعت یافت [۷]و بدستور سابق بر قرار ماند

---

۱ Keene بمدافعة only. ۲ Omitted in Keene's. ۳ Omitted in Keene's.

۴ Keene شهر ۵ Sir W. O. for these two words has گشت

۶ Omitted in Keene's. ۷ This clause is not found in Sir W. O.'s.

و نادر شاه جمعي را در قلعه لاهور گذاشته بصوب شاهجهان آباد در حركت آمد و محمد شاه با ١جميع امرا و لشكر چند گاه بود كه از شهر بر آمده بتابي تمام مي آمد

من از سرهند كه بغايت خراب و محصور لشكر دزدان بود با جمعي پيادگان تفنگچي كه فراهم آورده با خود داشتم بجانب دهلي ٢روانه شدم و از ميان لشكر محمد شاه كه قريب بدو ماه بود چهار ٣منزل راه طي نموده ٤بازدحام تمام بودند عبور نموده بشهر در آمدم و بعد از ٥ايام چند از آن شهر شوريده اوضاع ٦با دو سه خدمتكاران گوشه گرفتم

---

١ Keene جمعي

٢ Sir W. O. روان

٣ Sir W. O. منزلي

٤ Sir W. O. بازدهامي

٥ Sir W. O. اَيّامي

٦ These four words are omitted in Keene's.

CHAP. XLVII.

رسیدن نادر شاه در موضع کرنال و مصاف دادن ۱ با
محمد شاه و غالب شدن نزول نادر شاه بقلعه
شاهجهان آباد ۲ طغیان سکنه دهلي قتل عام
دهلي کرفتن نادر شاه سند و کابل را بتصرف
خود تعیّن نمودن محمد شاه بپادشاهي هند
و تاهل پسر نادر شاه

و نادر شاه دو سه نوبت نیز از لاهور تا رسیدن بلشکر هندوستان پیغام روانه ساختن محمد خان ایلچي خود بمحمد شاه نمود و ایلچي مذکوررا همراه داشتند و رخصت نمي نمودند و در آن وقت معلوم نميشد که غرض از نکاهداشتن او چیست تا آنکه نادر شاه رسیده در موضع کرنال که چهار منزلي شاهجهان آباد است تلاقي دست داده جنک در پیوست

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ This head is omitted in Keene's.

هنديان توپخانه بر گرد خويش چيده محصور بودند و
فوجي از قزلباش نيز بر اطراف ايشان تاختن آورده
راه آمد او شد بر ايشان مسدود و قحط و غلا در
آن لشكر افتاده حالتي كه در عالم غرور گمان نكرده
بودند روي نمود و نادر شاه [۲]لشكر بدو قسمت كرده
[۳]بعضيرا در مضرب خيام خود گذاشت و با فوجي بر
سر ايشان [۴]رانده برهان الملك زنده دستگير شده خان
دوران امير الامرا و مظفر خان برادر وي و جمعي
از امراي نامي با لشكر انبوه بقتل رسيده شب
بميان آمد و محمّد شاه و بقية السيف كه هنوز
خلقي بيشمار بودند چون سواران قزلباشرا منتشر
يافتند هراس داشتند طاقت و مجال قرار در خود
نديده بر جاي نماندند و هر كس [۱]فرار كرد اگر
بدست قزلباش نيفتاد رعاياي آن حدود ويرا زنده
نميگذاشتند و آنرا كه از خويش ميگذشتند عريان
ساخته سر ميدادند

---

۱ For these two words Sir W. O. has رفت ۲ Omitted in Keene's.

۳ Keene بعض ۴ Sir W. O. راند

شعر عربي

إذَا كَانَ ٱلْغُرَابُ دَلِيلَ قَوْمٍ
فَنَاوُسُ ٱلْمَجُوسِ لَهَا مَقِيلُ

القصه نظام الملك و محمّد شاه با [1] بعضي مقربان بتوسل و اعتذار بمعسكر نادر شاه رفته امان يافتند و نادر شاه محمّد شاه را تسلي نموده نويد عدم تعرض بجان و ملك و ناموس داد

القصه نادر شاه با هر دو لشكر بشهر در آمده در قلعه شاهجهان آباد نزول نموده و محمّد شاه نيز با وي در قلعه بود و امرا و لشكريان هند بوضع معمول سابق در مساكن خود قرار گرفتند و اين بتاريخ نهم [2] ذي حجّة الحرام [3] احد و خمسين و ماية بعد الالف بود و چون هنگام عصر روز يازدهم شهر مذكور شد هنديان آوازه در افكندند كه نادر شاه در گذشته بعضي ميگفتند [4] كه وفات يافته و برخي را سخن اين

---

[1] Keene بعض

[2] Sir W. O. ذالحجه

[3] Sir W. O. احدي

[4] Omitted in Keene's.

که بغدر و تمهید محمّد شاه هلاك كرديده علي اي
حال در یك ساعت موت او شهرت كرفت و وي
صحيح و سالم با اجميع كثير در قلعه نشسته بود و
ابواب آن شب و روز مفتوح و بفصل مهمات
مشغول و برخي از سپاهش در حول قلعه و خانهاي
شهر ساكن و ۲بعضي بر كنار ۳رودي كه متصل بشهر
است فرود آمده بودند مجملاً بمجرد اين شهرت
كاذبه در هر كوچه و كنار فوج فوج احمقان كمفرصت
با اسلحه و يراق ۴ازدحام و شورش افكنده بقتل و
تاراج قزلباش همت كماشتند و اين هنكامه تمامي
شهررا فرو كرفت قزلباشيه كه فهم زبان هنديان نمي
كردند و خبر از جائي نداشتند متفرق يكدو در هر
كوچه و بازار در كذر بودند هنديان غافل بايشان
رسيده ميكشتند و با آنكه شب در رسيد شورش
انكيزان بد مآل اصلاً آرام نكرفتند و آن هنكامه در
افزايش بود و چون مكرّر حقيقت حال بعرض نادر شاه

---

۱ Sir W. O. جمع ۲ Keene بعض
۳ Sir W. O. رودخانه ۴ Sir W. O. اژدهام

رسید سپاه‌را امر نمود[1] که هر کس در جا و مقام
خود آرام گرفته بانتقام نپردازند و اگر هندیان بر سر
ایشان هجوم آوردند مدافعه[2] نمایند و در آن شب
هیچ کس از امرای هند که واقف کار بودند اصلاً
متعرض تسکین نایرهٔ آن فتنه و غوغا نگشت بلکه
چند نفری که حسب[3] الاستدعا از نادر شاه گرفته
برای اطمینان و محافظت خود بخانه برده بودند
در منازل ایشان مقتول شدند و با آنکه در جنگ
کرنال قریب[4] بد بیست کس از قزلباش اندک بزخم
[5] تیر مجروح و زیاده بر سه کس مقتول نشده بود
در این هنگامه قریب بهفتصد کس از آن طبقه
بقتل رسید

بالجمله چون روز شد همان آشوب در اشتداد بود
نادر شاه [6] صبح از قلعه سوار شده بقتل عام فرمان
داد و فوجی از سوار و پیاده بآن کار مامور گشته

---

۱ Keene نمودہ
۲ Sir W. O. ننمایند
۳ Sir W. O. الاستدعای
۴ Omitted in Keene's.
۵ Sir W. O. نیز
۶ Omitted in Sir W. O.'s.

بایشان کفت که تا جائی که ۱یکي از قزلباش کشته شده باشد احدي‌را زنده نکذارند لشکر قزلباش بنیاد قتل و غارت کرده بمنازل و مساکن آن شهر در آمدند و قتلي بافراط کرده اموال بیغما و عیال باسیري بردند و بسیاري از آن شهر خراب و سوخته شد چون ۲نصفي روز بکذشت و تعداد کشتکان از حساب در کذشت نادر شاه نداي امان بقیة السیف در داده لشکریان دست کوتاه کردند و پس از چند روز که شوارع و مساکن پر از اجساد مقتولین بود و هواي عفونت یافته عبور نیز دشواري داشت حکم به ۳تنظیف آن شد کوتوال شهر در هر کذر آنهارا جمع آورده با خس و خاشاکي که از ۴عمارات فرو ریخته بود بي آنکه تمیز مسلم و کافر شود همه‌را بسوخت

و نادر شاه ذخایر پادشاهي‌را بتصرف آورده از مردم نیز زرها حاصل شد و چون بسبب دواعي

---

۱ Sir W. O. احدي

۲ Keene نصف

۳ Sir W. O. تنصیف

۴ Both Mss. عمارت

شتاب در معاودت داشت تمامي ملك سند و صوبه كابل‌را با بعض محال پنجاب كه به تنخواه صوبه كابل است از مملكت هندوستان و تصرف محمد شاه وضع نموده ملحق بممالك ايران ساخت و محمد شاه و امراي هندرا طلبيده مجلسي بياراست و محمد شاهرا جيغه داده امرارا خلعت بخشيد و نصايح نموده بسلطنت بگذاشت

و دختري از احفاد اورنگ زيب [1] پادشاه‌را بحباله نكاح پسر كوچك خود نصر الله ميرزا كه همراه داشت در آورده بتاريخ هفتم صفر اثنا و خمسين و مائة بعد الالف از شاهجهان آباد طبل مراجعت كوفته باز گشت

---

[1] Sir W. O. نادر شاهرا

CHAP. XLVIII.

مقتول شدن پادشاه مرحوم شاه طهماسب مدّت
سلطنت سلاطین صفویه [۱]موسویه انار اللّه برهانهم
تتمه احوال راقم

و از سوانحی که در همین روز در ایران روی داده مقتول شدن شاه طهماسب صفوی در بلدهٔ سبزوار است

چون نادر شاه پسر بزرگ خود رضا قلی میرزارا در ایران نایب گذاشته بهند آمده بود روزی که عوام شاهجهان آباد بدروغ مرگ وی‌را شهرت داده بنیاد شورش کردند همان روز این خبر باطراف انتشار یافته بایران سرایت کرد و هنوز کذب آن معلوم نشده بود رضا قلی میرزا که در مشهد مقدس اقامت داشت بفکر کار خود افتاده حیات آن

---

۱ Omitted in Keene's.

پادشاه نو جوان‌را با اینکه هرکز در عرض آن مدت بر سر داعیه سلطنت نیامده بود و پاسبانان بحراستش قیام داشتند منافي انتظام کار خویش دانسته اشارت بقتل وي نمود و اورا از اپا در آورده بمشهد مقدس ۲آورده مدفون ساختند و پسرانش عباس میرزا و سلیمان میرزا که هر دو صغیر بودند نیز وداع دیر فاني نموده اولاد از وي نماند

شعر

نَعُدُّ ٱلْمَشْرَفِيَّةَ وَٱلْعَوَالِي
وَتَقْتُلُنَا ٱلْمَنُونُ بِلَا قِتَالِ
وَنَرْتَبِطُ ٱلسَّوَابِقَ مُقْرَبَاتٍ
وَلَا يُنْجِينَ مِنْ ۳خَبَبِ ٱللَّيَالِي

و قال ابو الدرّ جمال الدین یاقوت الخطاط و لقد احسن و اجاد

---

۱ Sir W. O. پاي
۲ Omitted in Sir W. O.'s.
۳ Keene خبب Sir W. O. جهت

أَوَاخُوَانًا حَسِبْتُهُمْ دُرُوعًا
فَكَانُوهَا وَلَكِنْ لِلأَعَادِي
وَخِلْتُهُمْ سِهَامًا صَايِبَاتٍ
فَكَانُوهَا وَلَكِنْ فِي فُؤَادِي
وَقَالُوا قَدْ صَفَتْ مِنَّا قُلُوبٌ
لَقَدْ صَدَقُوا وَلَكِنْ عَنْ وِدَادِي

و از نوادر اتفاقات اینکه مرا در حالتي که اصلاً فکر و خیال متذکر و متوجه این حادثات و واقعات نبود ناگهان گویا بگوش دل گفتند که مدّت دولت سلاطین صفویه لفظ صفویون است چون ملاحظه نمودم دیدم که مطابق ۲بود چه خروج خاقان سلیمان شان شاه اسمعیل از دار السلطنة لاهجان اگرچه در اربع و تسعمایة است امّا جلوسش بر سریر سلطنت در دار السلطنة تبریز بتاریخ سبع و تسعمایة روي داده و خلع عباس میرزا از نام سلطنت و جلوس نادر شاه چنانکه نگاشته شد در ثمان و اربعین و مایة بعد

---

۱ Sir W. O. واخوان ۲ Keene نبود

الالف واقع شد پس [1]مدت سلطنت این سلسله علیه دویست و چهل و دو سال تمام خواهد بود که با عدد صفویون مطابق است

مجملاً چون شمه از این واقعات بالعرض بقلم آمد و خامه را دیکر سر التفات بذکر بقیة [2]این حالات نیست اکنون چند کلمه از خاتمه احوال خویش نکاشته [3]اقتصار مینماید خَتَمَ اللّٰهُ بِالْحُسْنَي وَجَعَلَ مُنْقَلِبِي فِي الْآخِرَةِ خَيْرًا مِنَ الْأُولَي

مجملاً از حین ورود بشاه جهان آباد تا حال تحریر که آخر سال اربع و خمسین و مایة بعد الالف است سه سال و کسري کذشته که در این بلده اوقات بسر رفته و پیوسته در خیال حرکت و نجات از این کشور که بغایت [4]مسافر افتاده بوده ام و از کثرت موانع عایقه میسر نیامده از راه [5]ناهموار زندکي پنجاه و سه مرحله بقدم استوار صبر و شکیب پیموده ام و کالبد عنصري از هجوم الام و اسقام در هم شکسته و

---

1 Sir W. O. آن 2 Omitted in Keene's 3 Sir W. O. اختصار

4 Keene منافر 5 Sir W. O. ناهمواري

قواي نفساني افسرده و عاطل سر در جيب خمول كشيده اند اكنون عاجز و ناتوان كوش بر نداي ۱رحيل نشسته ام رَبِّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنَا مِنْ عِبَادِكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

فطرت و جبلت را با بيكانه كشور كون و فساد آشنائي و مايه انسني نبود و چون نه ۲در آمدن اختياري بود و نه در رفتن چندي ۳بخونين جكري ساختم

بر خيز حزين از سر دنيا بر خيز
زين كهنه دمن تو اي مسيحا بر خيز
تنها تو در اين انجمني بيكانه
بر خيز از ين ميانه تنها بر خيز

نَسْأَلُ اللّٰهَ الْغُفْرَانَ وَأَنْ يُبْدِلَ بِالْفَرَحِ الْأَحْزَانَ
إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ

تَمَّ

---

۱ Keene جبل ۲ Omitted in Sir W. O.'s. ۳ Keene بخونين

الله الحمد والمنّة كه اين نسخه جامع فنون محبوبي و اين مجموع شرايف حسن و خوبي كه بتذكرة مولاناي شيخ محمّد علي حزين رحمة اللّه عليه موسوم است بتاريخ بيست و سيوم شهر صفر المظفر صورت انصرام و اختتام پذيرفت سنة ۱۱۹۷ هجري المقدس نبوي صلّي اللّه عليه و سلّم كاتب الحروف مير نعمت علي

نوشته بماند سيه بر سفيد
نويسنده‌را نيست فردا اميد

و اين نسخه بتدبير و نحست العين مراتب علم كرفته داريں اوكسفورد و إنّر تمپل فرانسيس كنّنكهم بالفور انكليسي مطبوع و با انتخاب و تحشية القراءتين بيد المذكور مصنف و مزين كرديده است

تمام

---

† This Epigraphe is subjoined by the copyist of Sir W. Ouseley's MS.

Ibn Khaldun's History of the Berbers; translated by the Rev. Professor Lee.

This is a rare and valuable Arabic work, containing an account of the origin, progress, and decline of the dynasties which governed the northern coast of Africa.

Ibn Koteiba's History of the Arabians; translated by Dr. J. H. Möller.

This celebrated work contains the History of the Arabians from the time of Ishmael the son of Abraham to near the end of the third century of the Mahommedan, or the 9th of the Christian era.

The great Geographical Work of Idrisi; translated by the Rev. G. C. Renouard, B.D.

This Arabic work was written A.D. 1153, to illustrate a large silver globe made for Roger, King of Sicily, and is divided into the seven climates described by the Greek geographers.

Makrisi's Khitat, or History and Statistics of Egypt; translated by Abraham Salamé, Esq.

This Arabic work includes accounts of the conquest of Egypt by the Caliphs, A.D. 640; and of the cities, rivers, ancient and modern inhabitants of Egypt, &c.

Part of Mirkhond's Ruzet-as-Suffa; translated by David Shea, Esq.

The part of this Persian work selected for publication is that which contains the History of Persia from Kaiomurs to the death of Alexander the Great.

Class 3rd.—Bibliography, Belles-Lettres, and Biography.

The San kwo che; translated by J. F. Davis, Esq.

This very popular historical romance is founded on the civil wars that raged in China in the third century, and is reckoned quite a model of Chinese style.

Haji Khalfa's Bibliographical Dictionary; translated by Monsieur Gustave Fluegel.

This valuable Arabic work was written by the celebrated Kateb Chelebi al Marhoom, and contains accounts of above 13,000 Arabic, Persian, and Turkish works, arranged alphabetically.

Heft Peiker, an historical Romance of Behrám Gúr; translated by the Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart.

This Persian Poem of Nizami of Ganjah, contains the romantic history of Behrám, the Vth of the Sassanian dynasty of Persian kings.

Meher va Mushteri; translated by the Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart.

This Persian Poem, of which an abridgment will be published, was composed by Muhammed Assár, and celebrates the friendship and adventures of Meher and Mushteri, the sons of King Shapur and his Grand Vizier.

Ibn Khalikan's Lives of Illustrious Men; translated by Dr. F. A. Rosen.

This is an Arabic Biographical Dictionary, arranged alphabetically, of the most celebrated Arabian historians, poets, warriors, &c. who lived in the seven first centuries of the era of Mahommed, A.D. 600 to A.D. 1300.

The Bustan of Sadi; translated by James Ross, Esq., A.M.

This is a much-admired Persian Poem, consisting of Tales, &c. illustrative of moral duties.

Royal Asiatic Society's House,
14, Grafton Street, Bond Street, London.

PRINTED BY A. J. VALPY,
RED LION COURT, FLEET STREET.

Class 2nd.—History, Geography, and Travels.

The Travels of Macarius, Patriarch of Antioch; written by his attendant Archdeacon Paul of Aleppo; translated by F. C. Belfour, Esq., LL.D. Part II.

This Arabic Manuscript, which is of great rarity, describes the Patriarch's journey through Syria, Anatolia, Rumelia, Walachia, Moldavia, and Russia, between the years 1653 and 1660 of the Christian Æra.

The Seir Mutakherin of Seyyid Gholâm Husein Khan; translated by Lieut. Col. John Briggs.

This celebrated Persian work comprises the annals of Hindústân from the time of the Emperor Aurungzebe to the administration of Warren Hastings in Bengal.

Sheref Nameh; translated by Professor Charmoy.

This is a Persian History of the Dynasties which have governed in Kurdistan, written by Sheref Ibn Shems ud Din, at the close of the sixteenth century.

The History of Mazenderan and Tabaristan; translated by Professor Charmoy.

This is a Persian History of part of the Persian empire, written by Zaher ud Din, and comes down to A.D. 1475.

The Tareki Afghan; translated by Dr. Bernhard Dorn. Part II.

This is a Persian History of the Afghans, who claim to be descended from the Jews. It will be accompanied by an account of the Afghan tribes.

The Annals of Elias, Metropolitan of Nisibis; translated by the Rev. Josiah Forshall, A.M.

This Syriac Chronicle contains chronological tables of the principal dynasties of the world, brief memoirs of the Patriarchs of the Nestorian church, and notices of the most remarkable *events in the East, from the birth of our Saviour to the beginning* of the eleventh century.

Ibn Haukal's Geography; translated by Professor Hamaker.

This Arabic work was compiled in the 10th century by a celebrated Mohammedan Traveller, and is not the same as the Oriental Geography of Ebn Haukal that was translated by Sir William Ouseley.

Naima's Annals; translated by the Rev. Dr. Henderson.

This Turkish History comprises the period between 1622 and 1692, and includes accounts of the Turkish invasion of Germany, the sieges of Buda, Vienna, &c.

The Tung hwa loo; translated by Mr. William Huttmann.

This is a Chinese History of the first three Emperors of the Tartar dynasty, that now governs China. It is very scarce through not being allowed to be printed in China.

The Chronicle of Abulfath Ibn Abulhasan Alsamou; translated by the Rev. T. Jarrett, A.M.

This rare Arabic work, of which only one perfect copy is known to be in Europe, is a History of the Samaritans from the creation to the middle of the 14th century.

The Asseba as Syar of Syed Mohammed Reza; translated by Mirza Alexander Kazem Beg.

This is a Turkish History of the Khans of the Crimea, written about A.D. 1740, and contains many interesting particulars relating to Turkey, Russia, Poland, and Germany.

A Description of Tibet; translated by Monsieur Jules de Klaproth.

This will consist of extracts from various Chinese and Mandchu works, *forming a* complete account of Tibet, and of the Buddhic religion, of which it is the principal seat.

The San kokf tsu ran; translated by Monsieur Jules de Klaproth.

This Japanese work is a description of Loo-Choo Corea and Jesso, with Maps and Plates: it was written in 1785.

LIST OF WORKS IN THE PRESS.

The Travels of Evlia Effendi; translated by Mons. de Hammer.

This work contains an account, in Turkish, of the travels of Evlia in all parts of the Turkish empire, and in Turkestan, &c. in the middle of the seventeenth century.

Nipon u dai itsi ran; translated by Monsieur Jules de Klaproth.

This Japanese work contains the History of the Dairis or Ecclesiastical Emperors of Japan from the year 660 Ante Christum.

The Tuhfat al Kobar of Kateb Chelebi al Marhoom; *translated by James* Mitchell, Esq.

This Turkish History contains a detailed account of the maritime wars of the Turks in the Mediterranean and Black Seas, and on the Danube, &c. from the foundation of their empire in Europe to the commencement of 1610.

A History of Morocco; translated by Walter Price, Esq.

This Arabic work contains a history of the establishment of the Mahommedan power in the Barbary States and Spain, between the 8th and 14th centuries.

The Mukhtasar fi hisāb el-jebr wa'l mokābeleh, by Mohammed ben Musa of Khovaresm; translated by Dr. F. A. Rosen.

This is the earliest system of Algebra extant in Arabic; and will be accompanied by the original text.

The Raghu Vansa; translated by Dr. Stenzler.

This is a highly celebrated Epic Poem by Kalidasa. It will be accompanied by the Sanscrit text.

Miscellaneous Translations. Volume the First.

This volume will contain Mr. W. B. Hodgson's translation of a Journey into the Interior of Northern Africa, Dr. B. G. Babington's translation of a Tamul collection of Tales, &c. &c.

LIST OF TRANSLATIONS PREPARING FOR PUBLICATION.

Class 1st.—Theology, Ethics, and Metaphysics.

The Sepher Jasher; translated by the Rev. W. Adam.

This work, although of doubtful authenticity, is very interesting as furnishing many elucidations of Sacred History from the Creation to the time of the Judges. It is written in very pure and beautiful Hebrew, and is highly valued by the Jews in Poland, &c.

The Sánc'hya Cáricá; translated by Henry Thomas Colebrooke, Esq.

This Sanscrit work contains in seventy-two stanzas, the principles of the Sánc'hya System of *Metaphysical Philosophy*.

The Akhlak-e-Naseri of Naser-ud-Din of Tus in Bucharia; translated by the Rev. H. G. Keene, A.M.

This Persian system of Ethics is an elaborate composition formed on Greek models, and is very highly esteemed in Persia.

A Collation of the Syriac MSS. of the New Testament, both Nestorian and Jacobite, that are accessible in England, by the Rev. Professor Lee.

This collation will include the various readings of the Syriac MSS. of the New Testament in the British Museum, and the Libraries at Oxford, Cambridge, &c.

The Didascalia, or Apostolical Constitutions of the Abyssinian Church; translated by T. P. Platt, Esq. A.M.

This ancient Ethiopic work is unknown in Europe, and contains many very curious opinions.

10.

MEMOIRS OF A MALAYAN FAMILY,

Written by Themselves; and translated from the original,
By W. MARSDEN, F.R.S. &c. &c.
In Demy Octavo; 2s. 6d.

11.

HISTORY OF THE WAR IN BOSNIA,

During the Years 1737-8 and 9.
Translated from the Turkish by C. FRASER, Professor of German in the Naval and Military Academy, Edinburgh.
In Demy Octavo; 4s.

12.

THE MULFŪZAT TIMŪRY; or, AUTOBIOGRAPHICAL MEMOIRS OF THE MOGHUL EMPEROR TIMŪR,

Written in the Jagtay Tūrky language, turned into Persian by Abu Talib Hussyny, and translated into English.
By MAJOR CHARLES STEWART, late Professor of Oriental Languages in the Honourable East-India Company's College.
With a Map of Transoxania. In Demy Quarto; 12s.

13.

THE HISTORY OF VARTAN AND OF THE BATTLE OF THE ARMENIANS,

Containing an Account of the Religious Wars between the Persians and Armenians; by Elisæus Bishop of the Amadunians,
Translated from the Armenian, by C. F. NEUMANN,
Member of the Armenian Academy of the Mechitaristes at St. Lazaro, &c. &c.
In Demy Quarto; 10s.

N.B. The Large Paper copies of these Works are printed exclusively for the Subscribers to the Oriental Translation Fund.

5.

HISTORY OF THE AFGHANS,

Translated from the Persian of Neamet Ullah. Part I.

By BERNHARD DORN, Ph. D., &c.

In Demy Quarto; 14s.

6.

THE FORTUNATE UNION,

A Romance, translated from the Chinese Original, with Notes and Illustrations; to which is added, a Chinese Tragedy.

By JOHN FRANCIS DAVIS, F.R.S., &c.

Two Vols. Demy 8vo.; 16s.

7.

YAKKUN NATTANNAWA,

A Cingalese Poem, descriptive of the Ceylon System of Demonology; to which is appended, the Practices of a Capua or Devil Priest, as described by a *Budhist: and KOLAN NATTANNAWA, a Cingalese Poem,* descriptive of the Characters assumed by Natives of Ceylon in a Masquerade.

Illustrated with Plates from Cingalese Designs.

Translated by JOHN CALLAWAY, late Missionary in Ceylon.

In Demy Octavo; 8*s*.

8.

THE ADVENTURES OF HATIM TAÏ,

A Romance, translated from the Persian,

By DUNCAN FORBES, A. M.

In Demy Quarto; 16*s*.

9.

THE LIFE OF SHEIKH MOHAMMED ALI HAZIN,

Written by Himself; translated from two Persian Manuscripts, and illustrated with Notes explanatory of the History, Poetry, Geography, &c. which therein occur.

By F. C. BELFOUR, M.A. Oxon. &c. &c.

In Demy Octavo; 10*s*. 6*d*.

LIST OF WORKS

PRINTED FOR

THE ORIENTAL TRANSLATION FUND.

AND SOLD BY

Mr. MURRAY, *and Messrs.* PARBURY, ALLEN, & Co., *London*; Messrs. THACKER and Co., Calcutta; Messrs. TREUTTEL and WÜRTZ, Paris; and Mr. ERNEST FLEISCHER, Leipsig.

1.

THE TRAVELS OF IBN BATUTA,

Translated from the abridged Arabic Manuscript Copies preserved in the Public Library of Cambridge, with NOTES illustrative of the History, Geography, Botany, Antiquities, &c. occurring throughout the Work.

By the Rev. S. LEE, B. D., Professor of Arabic and Hebrew in the University of Cambridge, &c. &c.

In Demy Quarto; price £1.

2.

MEMOIRS OF THE EMPEROR JAHANGUEIR,

Written by Himself, and translated from a Persian Manuscript, By MAJOR DAVID PRICE, of the Bombay Army, &c. &c.

In Demy Quarto; 12*s.*

3.

THE TRAVELS OF MACARIUS, PATRIARCH OF ANTIOCH,

Written by his attendant Archdeacon, Paul of Aleppo, in Arabic.

Part the First. Anatolia, Romelia, and Moldavia.

Translated by F. C. BELFOUR, A.M. Oxon. &c. &c.

In Demy Quarto; 10*s.*

4.

HAN KOONG TSEW, or, THE SORROWS OF HAN,

A Chinese Tragedy, translated from the Original, with Notes, and a Specimen of the Chinese Text.

By JOHN FRANCIS DAVIS, F.R.S., &c.

In Demy Quarto; 6*s.*

7th. No work, although prepared for the press at the expense of the Oriental Translation Fund, is to be printed, until the imprimatur of the Chairman or a Deputy Chairman, and at least eight Members of the Committee, *is obtained. The Translators of such works as are printed by the Committee*, are entitled to twenty-five copies of their Translations for presentation.

8th. Every individual or institution subscribing ten guineas or upwards annually to the Oriental Translation Fund, is entitled to one fine paper copy of every work printed by the Committee, with the name of the individual or institution subscribing printed on an ornamental title-page. *Individuals or institutions subscribing five guineas annually, are entitled* to common paper copies of any of the works published by the Committee, to the amount of their subscriptions, at half the price paid for them by Non-subscribers.

9th. A General Meeting, to which every Subscriber and Member of the Committee resident in the United Kingdom shall be summoned, is held annually some time in the month of June. At that meeting Regulations may be proposed or rescinded; the Auditor reports the receipts and disbursements of the past year; and the Secretary reports the progress made in the works that have been commenced, and gives an account of those that are proposed for *publication in the following year. A copy of each of these* Reports will be sent to every Subscriber.—A Special General Meeting shall be convened by the Secretary at any time it is required in writing by nine Subscribers, the requisition stating the subject that is to be proposed for consideration.

REGULATIONS

FOR

THE ORIENTAL TRANSLATION COMMITTEE.

1st. THE Committee which is attached to the Royal Asiatic Society, for the purpose of selecting and superintending the translation and printing of Oriental works, is called the "Oriental Translation Committee."

2nd. The object of the Committee is to publish, free of expense to the authors, translations of the whole or parts of works in the Oriental languages, accompanied occasionally by the original texts, and such illustrations as may be considered necessary. These translations are to be generally printed in English, but in peculiar cases may be printed in Latin or French.

3rd. The Committee is empowered to add to its number, to purchase Oriental MSS. or printed books, to present copies of the works printed at the expense of the Oriental Translation Fund to Learned Societies and individuals, and to adopt all the means that it may consider to be necessary for promoting the objects for which it was appointed. No payment, however, exceeding twenty-five pounds, is to be made until approved at two successive Meetings of the Committee.

4th. The Meetings of the Committee are held as often as the Chairman or Secretary, or any two other Members of it, signing a requisition for that purpose, deem it necessary. All the Members of the Committee, resident within one hundred miles of London, are to be summoned to attend each of its Meetings; and five Members, including the Chairman or a Deputy Chairman, and the Secretary, are to constitute a quorum.

5th. The Secretary is charged generally with the business of the Committee, and is to record all the votes of the Committee in a Minute-Book, which every Subscriber has the right of inspecting on application to him.

6th. For the purpose of directing the attention of scholars to the literature of the East, and encouraging translations, the Committee is empowered to give annually, for such of the Manuscript translations that may be presented to it as it may consider deserving of distinction, four rewards in money, in sums not exceeding £100 each, and four gold medals of the value of twenty guineas each, inscribed with the names of the individuals to whom, and the titles of the translations for which, they are presented. The Committee is also empowered to give a sum of from £20 to £100 to any person who shall point out the Translation, in any Oriental language, of a lost Greek or Latin work, which shall be so circumstanced that the Committee may be able to obtain it for translation into English. Any Member of the Committee who sends a translation for approval, whether to obtain a reward or medal, or merely to have it printed at the expense of the Oriental Translation Fund, is to cease to act on the Committee until the adoption or rejection of his work is decided on.

ORIENTAL TRANSLATION FUND.

Patron,

His Most Excellent Majesty
KING WILLIAM THE FOURTH.

Vice-Patrons,

His Royal Highness the DUKE of SUSSEX.
His Royal Highness the DUKE of CAMBRIDGE.
His Royal Highness the DUKE of GLOUCESTER, Chancellor of the University of Cambridge.
His Royal Highness PRINCE LEOPOLD of SAXE COBURG.
His Grace the LORD ARCHBISHOP of CANTERBURY.
His Grace the DUKE of WELLINGTON.
The Most Noble the MARQUESS of LANSDOWNE.
The Right Honourable the EARL SPENCER.
The Right Honourable the EARL AMHERST, late Governor-General of India.
The Right Honourable LORD W. H. C. BENTINCK, G. C. B., Governor-General of India.
The Right Honourable LORD VISCOUNT MELVILLE.
The Right Honourable LORD VISCOUNT GODERICH.
The Right Honourable LORD GRENVILLE, Chancellor of the University of Oxford.
The Right Honourable LORD ELLENBOROUGH.
The Right Honourable C. W. WILLIAMS WYNN, M.P., President of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.
The Right Honourable SIR ROBERT PEEL, Bart., M.P.
The Right Honourable S. R. LUSHINGTON, Governor of Madras.
Lieutenant-General SIR E. BARNES, K.C.B., Governor of Ceylon.
Major-General SIR JOHN MALCOLM, G.C.B., Governor of Bombay.
H. T. COLEBROOKE, Esq. Director of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.

Officers.

Chairman:

The Right Honourable Sir Gore Ouseley, Bart., Vice-President R.A.S.

Deputy-Chairmen:

The Right Honourable C. W. W. Wynn, M.P., President R.A.S.
Sir G. T. Staunton, Bart., M.P. Vice-President R.A.S.
Sir E. H. East, Bart., M.P.
Sir A. Johnston, Vice-President R.A.S.
Col. Mark Wilks.
Col. Fitz-Clarence, Vice-President R.A.S.

Auditor, J. B. S. Morritt, Esq.
Treasurer, Col. Fitz-Clarence, Hon. M.A.S. Cal.
Secretary, Mr. William Huttmann.

ADVERTISEMENT.

Many double words, such as آنشهر یکسال &c. perpetually so coupled in the Persian manuscripts, have not been divided in the print, as in a reprint they may easily be, for fear of embarrassing the workman with too frequent and unimportant corrections. For the same reason, the accentual marks have not been constantly repeated as the syllables requiring them have occurred, but are only occasionally marked, as a rule for supplying them in other places.

ardent desire for the blessing of its extension to the remotest regions of the earth.

In the hope, therefore, that it will appear in some degree worthy of the gracious patronage with which Your Majesty has condescended to honour it, I beg to lay the expression of my gratitude for this distinguished favour at the feet of Your Royal Majesty, humbly subscribing myself,

Your Majesty's

Most faithful Subject,

And most dutiful Servant,

FRANCIS CUNNINGHAM BELFOUR.

London, Feb. 9th, 1831.

DEDICATION.

TO HIS MAJESTY

KING WILLIAM THE FOURTH.

Sir,

In promotion of the more accurate knowledge of a language which is generally used as the medium of official communication over the vast extent of Your Majesty's Asiatic dominions, this is the first work in the class of History, which has been regularly edited in Persian print.

The learned author expresses his sincere admiration of the wise and paternal government of Your Majesty's ancestors, and his

PRINTED BY A. J. VALPY, RED LION COURT, FLEET STREET.

THE

LIFE

OF

SHEIKH MOHAMMED ALI HAZIN,

WRITTEN BY HIMSELF:

EDITED FROM TWO PERSIAN MANUSCRIPTS,

AND NOTED WITH THEIR

VARIOUS READINGS.

BY

F. C. BELFOUR, M.A. Oxon. F.R.A.S. LL.D.

LONDON:

PRINTED FOR THE ORIENTAL TRANSLATION FUND:

SOLD BY J. MURRAY, ALBEMARLE STREET; PARBURY, ALLEN, & CO.,
LEADENHALL STREET; THACKER & CO., CALCUTTA;
TREUTTEL & WÜRTZ, PARIS; AND
F. FLEISCHER, LEIPSIG.

1831.

Oriental Translation Fund.

INSTITUTED 1828.

UNDER THE PATRONAGE OF

HIS MOST GRACIOUS MAJESTY

GEORGE THE FOURTH.



THIS COPY WAS PRINTED FOR

THE

ROYAL ASIATIC SOCIETY

OF GREAT BRITAIN AND IRELAND,

BENEFACTORS TO

THE

Oriental Translation Fund.